جوانان؛

ازدواج و راه‌کارها

آیت الله العظمی سیّد محمّد حسینی شیرازی قُدِّسَ سِرُّه

شناسنامه کتاب

نام کتاب: جوانان؛ ازدواج و راهکارها
مؤلف: آیت الله العظمی سیدمحمد حسینی شیرازی قدس‌سره
مترجم: خوشنویس
ویراستار: زمان نریمان
صفحه آرایی: سجاد ناصری
زیر نظر: گروه ترجمه آثار آیت الله العظمی شیرازی

× × ×

کلیه حقوق طبع و نشر برای بنیاد جهانی
آیت الله العظمی شیرازی محفوظ است.

فهرست مطالب

بسم الله الرحمن الرحیم

﴿وَ مِن آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِن أَنُفسِکم أَزواجاً لِتَسْکُنُوا إلیها و جَعَلَ بینَکم مودَّةً و رحمــــةً إنَّ في ذلكَ لآیات لِقوم یَتَفَکَّرونَ﴾[1]

و از نشانه های او اینکه از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیریـد، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می اندیشند قطعـاً نشانه هایی است.

قال رسولُ الله ﷺ:

«ما بُنِيَ فِي الإسلامِ بِناءٌ أحبُّ إلَی الله عزَّوجلَّ وأعزُّ مِنَ التّـزویجِ»[2] در اسـلام هـیچ بنـائی نهاده نشده که نزد خداوند عزّوجل محبوب تر و استوارتر از ازدواج باشد.

۱. سوره روم: آیه ۲۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص ۱۵۲و ۱۵۳، ب ۱، حدیث ۱۶۳۴۵.

مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله ربّ العالمین والصلاة والسلام علی خیر خلقه أجمعین محمّد و آله الطاهرین.

بر اساس اطلاعات و آماری که به دست آورده ام، عزوبت (مجرد ماندن دختران و پسران) مشکل مشترک کشورهای اسلامی است؛ و البته دختران، بیش از پسران از زیان های به وجود آمده در این زمینه، آسیب می بینند. این آفت از زمانی پدید آمد و دامن گسترد، که تقلید از غربِ مادی گرا، تمام جوامع اسلامی را فرا گرفت و آنان قوانین اسلامی را ترک کردند؛ قوانینی که ره آورد قرآن بود و رسول خدا و اهل بیت پاکش ـ علیهم صلوات الله ـ آن ها را تبیین کردند. البته این مشکل، یک مشکل انسانی است؛ چون همه دختران و پسران را با هر گرایش و اعتقاد در بر می گیرد.

عزوبت در میان مسلمانان به صورت مشکلی بسیار عظیم (بویژه برای دختران) رخ نموده است. در گزارش یکی از روزنامه های عربی آمده بود که در کشور مصر نزدیک چهارمیلیون دختر مأیوس از ازدواج و یافتن همسر، در خانه روزگار می گذرانند[1]. یا در کشوری اسلامی با شصت میلیون نفر جمعیّت، پانزده میلیون دختر و پسر در سن ازدواج وجود دارد و در کشور اسلامی دیگری، ده میلیون پسر و دخترِ جوان. این فاجعه در حالی چهره نموده است که از رسول خداﷺ نقل شده:

«إنّ الفتاة لو لم تُزوّجْ وَزَنَتْ، کتب اللهُ إثَم ذلك علی ولِیّها» به یقین اگر دختر جوانی به دلیل ازدواج نکردن، تن به زنا دهد خدا گناه آن [عمل] را بر ولی او می نویسد.

کتابی که در دست دارید بدین منظور نگاشته ام تا کمکی در راه تسهیل امر ازدواج و راه کارهای درخور اهمیت در حل مشکل ازدواج جوانان و رهایی جوانان و جامعه از آفت تجرد باشد.

باشد که خدای متعال مسلمانان را در راه نیل به خیر و صلاح موفق دارد و هو المستعان.

شهر مقدس قم

محمّد شیرازی

---

۱. مجله المجتمع، شماره ۱۱۴۹.

فصل اول

موانع ازدواج

مانع اول: لغو قانون جواز تملک زمین های بایر

از موانع مهمی که در راه ازدواج جوانان مجرّد وجود دارد، بی اعتبار شدن قانونی اسلامی است که بر اساس آن هر کس زمین بایری را آباد کند، می تواند آن را تملک نماید. آری، پسر جوان مجرّد اگر احساس کند که تهیّه مسکن برایش میسّر نیست، ازدواج نمی کند و در نتیجه دختران نیز مجرّد می مانند.

این قانون در طول تاریخ در سرزمین های اسلامی اجرا می شد، ولی در دوران معاصر، حاکمان کشورهای اسلامی آن را لغو کردند و بدین ترتیب مشکلی بر مشکلات و موانع ازدواج افزوده شد. قطعاً هر دختر و پسری که در پی ازدواج باشد، نیازمند مسکن است؛ و مسکن مستلزم داشتن زمینی است که در آن بر پا شود. امّا امروزه حکومت ها زمین های بایر را ملک خود خوانده و اعلام کرده اند: هر کس بخواهد قطعه زمینی را تملّک کند، باید از دولت کسب اجازه کند و در صورت موافقت آن ها، بهایی بپردازد تا مالک زمینی شود. این در حالی است که غالب پسران جوان چیزی در بساط ندارند، تا چنان بهایی را به دولت پرداخت کنند.

در این باره معاویهٔ بنوهب از امام صادق(علیه السلام) نقل کرده است که:

«الأرضُ للهِ عزّوجل وَلِمَنْ عَمَّرها»[1] زمین متعلق به خدای عزّوجلّ است [و با اذن او] متعلق به هر کسی است که آن را آباد کند.

اسلام برای انجام هر عمل غیر حرامی به مردم آزادی داده که از آن جمله: آزادی ساخت و ساز و احیای زمین های بایر است که در اصطلاح فقهی «حیازت» خوانده می شود. از این رو در گذشته مشکلی به نام مسکن بر سر راه ازدواج نبود. متولیان حکومت ها به دلیل انحرافی که از مسیر اسلام پیدا کرده اند، به دستور استعمارگران، این قانون را تصویب کردند تا بتوانند ثروتی بر ثروت های خود بیفزایند و با آن، دو خواسته زیر را تأمین کنند:

۱. به دست آوردن منافع شخصی و ارضای شهوات گذرا؛

۲. اداره کارمندان بی شماری که آن ها را دور خود جمع کرده اند تا بتوانند با حمایت آنان، به ستم، طغیان و استبداد خویش ادامه بدهند.

---

۱. إستبصار، ج ۳، ص ۱۰۸ ، ب ۷۲، ح ۳.

می گویند: هنگامی که جمال عبدالناصر[1]، وضعیت اقتصاد مصر را بحرانی دید، از برخی متخصصان غربی خواست تا علل و عوامل آن را بررسی کنند. آنان شش ماه در کشور مصر به تفحّص درباره وزارتخانه ها و اداره های دولتی و دیگر امور پرداختند. سرانجام در گزارشی اعلام نمودند که سبب بحران اقتصادی کشور، وجود کارمندان بسیار زیاد است، در حالی که مصر، تنها به دویست هزار کارمند نیازمند است. این درحالی بود که در دولت جمال عبدالناصر حدود یک میلیون و دویست هزار کارمند در استخدام دولت بودند. پر واضح است که تمام این افراد در مشاغل خود مصرف کننده محسوب می شوند، نه نیروی کار مولّد، و این امر خود به زیان اقتصاد کشور تمام می شود. به علاوه، سنگ اندازی های این قشر در فعالیت های اقتصادی مردم نیز، تأثیری منفی در رشد اقتصادی جامعه بر جای می گذارد. این امر اختصاصی به مصر ندارد و در سایر کشورهای اسلامی نیز در جریان است. تمامی این ها را در کنار مالیات نامشروعی لحاظ کنید که در قرآن و روایات اسلامی ممنوع و خلاف شرع شمرده شده است؛ که علاوه بر آن، اصولا مخالف عقل و فطرت است. و لذا امروزه زمین ها همچنان موات مانده است و مردم با بحران مسکن دست به گریبان هستند.

این در حالی است که اگر راه را ـ هر چند به طور نسبی ـ باز بگذارند و به مردم میدان بدهند، تحوّل شگرفی در رشد عمران و آبادانی کشورها پدید خواهد آمد.

در کشور عراق، تحت حاکمیت عبدالکریم قاسم[2] ساخت و ساز خانه در ازای پرداخت مالیاتی اندک ـ هر چند نامشروع ـ مجاز اعلام شد، بدین معنا که مردم برای هر قطعه زمینی که قصد بنای آن را داشتند باید ده دینار (معادل قیمت ۲۵۰۰ قرص نان) می پرداختند. در پی همین آزادی نسبی در ساخت و ساز، شهرهای عراق توسعه قابل توجّهی یافت.

هنگامی که در عراق سکونت داشتم، خود شاهد احداث شهرک های تازه بنیاد بودم. ده ها هزار خانه ساخته شده بود؛ خانه هایی که از آن زمان ـ تقریباً چهل سال پیش ـ تاکنون پا برجایند و مردم در آن ها ساکنند.

---

۱. جمال عبدالناصر (۱۹۱۸ ـ ۱۹۷۰ م): سیاستمدار مصری که نظام حکومتی ملک فاروق را در سال ۱۹۵۲م سرنگون کرد و خود در سال ۱۹۵۸م ریاست جمهوری را به دست گرفت و تا آخر عمر در این سمت باقی ماند.

۲. عبدالکریم قاسم (۱۹۱۴ ـ ۱۹۶۳ م) افسر نظامی عراقی که کودتای سال ۱۹۵۸ م بر ضد رژیم پادشاهی را رهبری کرد و آن را سرنگون ساخت و پس از مدّتی، عبدالسلام عارف در کودتایی نظامی وی را به قتل رساند.

مشکل پیش گفته، در همه کشورهای اسلامی از قبیل: مصر، سوریه، اردن، ایران، پاکستان وجود دارد و اگر قانون اباحه تملک زمین به اجرا درآید، یکی از موانع اساسی ازدواج جوانان مجرّد از میان برداشته می شود و به افزایش موارد ازدواج می انجامد؛ امری که از بنیان های ساختن یک جامعه صالح است.

مانع دوم: امت پراکنده اسلامی

اسلام همه مسلمانان را امّت واحد قرار داد؛ بی آن که میان عرب و غیر عرب تفاوتی وجود داشته باشد؛ خدای متعال در این باب می فرماید:

﴿**إِنَّ هَـٰذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَ حِدَةً....**﴾[1]؛ این است امت شما که امتی یگانه است.

نیک می دانید که معنای واحد بودن امت، نبودن مرزبندی های جغرافیایی میان سرزمین های اسلامی است و طبیعی است که در چنین فضایی مسلمانان به آسانی می توانند در هر کجای سرزمین اسلام که بخواهند، رفت و آمد کنند و یا اقامت نمایند. در نتیجه هیچ مانعی برای ازدواج بین آن ها وجود نخواهد داشت. برای مثال، یک مسلمان می تواند از ایران به عراق سفر کند و به آسانی در آنجا ازدواج کند. همچنین یک عراقی نیز به ایران سفر کرده و بی هیچ مشکلی با یک هم کیش ایرانی ازدواج کند.

در نگرش کلان، این آسان گیری در جابه جایی برای همه مسلمانان که شمار آن ها در بیش از پنجاه کشور اسلامی به دو میلیارد می رسد، فراهم می شود. شایان توجه است که محدودیت های مرزی موجود، براساس تقسیمات غربی تحمیل شده بر سرزمین های اسلامی پدید آمده اند. آری، غربیان میان این کشورها مرزهای جغرافیایی پوشالی قرار دادند؛ مرزهایی که توانست امت واحده اسلامی را متلاشی کند. یکی از آثار شوم این پراکندگی و پدید آمدن مرزهای جغرافی محدود شدن موارد ازدواج است.

روزگاری مسلمانان امتی واحد بودند و در سرزمینی به وسعت تمام کشورهای اسلامی امروز می زیستند. اگر تاریخ آن دوران را مطالعه کنیم، می بینیم که ازدواج میان قومیت ها و نژادهای گوناگون مسلمان به سهولتی تمام انجام می گرفت و بسیار دیده می شد که زوج متعلق به سرزمینی و زوجه متعلق به سرزمینی دیگر بود.

---

۱. سوره انبیاء، آیه ۹۲.

مانع سوم: از میان رفتن برادری اسلامی

دیگر زمینه ساز مجرد ماندن دختران و پرهیز آنـان از ازدواج اجـرا نشـدن قـانون اخـوّت اسلامی میان آحاد مسلمین است؛ اخوّتی که اسلام عزیز بدان ندا داد و قرآن کـریم بـدان تصریح نمود و فرمود:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...﴾[1] مؤمنان برادر یکدیگرند.

رسول اعظم ﷺ قانون اخوّت را دوبار در جامعه اسلامی روزگـار خـویش بـه اجـرا درآورد؛ یک بار در مکه مکرّمه و یک بار در مدینه منـورّه. آن حضـرت هـر مـرد مـؤمنی را بـرادر مؤمن دیگر و هر زن مؤمنی را خواهر همگن مؤمن قرار داد و برای انجام دادن این برنامه، تفاوت های طبقاتی آن روزگـار را شکسـت و میـان فقیـر و غنـی مسـاوات برقـرار نمـود. داستان جویبر و ازدواجش با ذلفا بهترین شاهد این مدعا است.

پیامبر ﷺ ذلفا را تزویج می کند

ابوحمزه ثمالی می گوید: نزد امام محمّد باقر(علیه السلام) بودم که مـردی اجـازه حضـور خواست. با اذن امام، وارد شد و سلام کرد. حضرت به او خوش آمد گفت و نزدیک خویش نشاند و با او گفتوگو کرد. آن مرد گفت: فدایت گردم! همانا من دختر ابـن ابـی رافـع را از وی خواستگاری کردم، ولی او به خاطر زشتی و فقر و غریب بودنم، به من جـواب رد داد و از من روی گرداند و مرا تحقیر کرد. از این کار او ناراحت شـدم و قلـبم شکسـت و در آن هنگام آرزوی مرگ کردم.

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: تو از طرف مـن نـزد او بـرو و بگـو: محمـد بـن علـی بـن الحسین بن علی بـن ابـی طالـب بـه تـو مـی گویـد: دختـرت را بـه دوسـت و محبّمـان، منجح بن ریاح، تزویج کن و او را رد مکن.

ابوحمزه می گوید: آن مرد از شدت خوشحالی از جا پرید تـا پیـام امـام را زودتـر برسـاند. هنگامی که از تیررس نگاهمان دور شد، امام فرمودند: مردی از اهالی یمامه به نام جـوَیبر در طلب اسلام نزد رسول الله ﷺ آمد و بی درنگ اسلام آورد و مسلمانی نیکـو گردیـد. او مردی کوتاه قد، نیازمند و عریان بود و چهره ای زشت و سیه چرده داشت. رسول خدا بـه خاطر غریبی و برهنگی اش او را به جمع خود ملحق نمود و همواره صـاعی (صـاع = سـه کیلو) از خرما از نوع صاع نخستین برای خوراک او می فرستاد. دو پیراهن بلند [پیراهنـی که همه بدن را می پوشاند] نیز به او عطا کرد و بدو امر فرمود که مـلازم مسـجد باشـد و

---

۱. سوره حجرات، آیه ۱۰.

شب ها همان جا بخوابد. روزگار او مـدتی ایـن گونـه گذشـت تـا آن کـه شـمار غریبـان نیازمندی همچون او، که بـه مدینـه مـی آمدنـد و اسـلام مـی آوردنـد و سـاکن مسـجد می شدند، فزونی گرفت، به گونه ای که در مسجد در تنگنا افتادند. در این هنگام، خـدای متعال به پیامبرش وحی نمود که: مسجد را تطهیر بنما و هر کسـی را کـه شـبانگاهان در مسجد می خوابد، از آن بیرون کن و دستور بده کسانی که دری از منزلشان به مسجد باز می شود، آن در را ببندند؛ جُز درِ منزل امیرمؤمنان علی(علیه السلام) و فاطمه زهرا(علیها السلام) . و دیگر هیچ جُنُبی از آن جا عبور نکند و هیچ غریبی در آن جا نخوابد.[1]

رسول خداﷺ نیز بی درنگ دستور داد تا همه درهایی که به مسجد باز می شـد، جـز در خانه علی(علیه السلام) را ببندند و مسکن فاطمه زهرا(علیها السلام) را نیز بـه حـال خـود گذاشت. سپس فرمان داد تا برای آن مسلمانان (غریب و فقیر) محل سرپوشیده ای فراهم کنند که بلافاصله مهیا شد و صُفّه نام گرفت. رسول خـدا بـه آنـان دسـتور داد کـه روز و شب شان را در زیر آن سایبان بگذرانند. آن هـا در آن جـا جمـع شـدند. (از آن بـه بعـد) رسول خداﷺ پیوسته بدان ها سرکشی و از آنها محافظت می کرد و هرگاه مـی توانسـت برایشان گندم، خرما، جو و کشمش می برد. مسلمانان نیز مدام به آنان سرکشـی و توجـه می کردند و به تبع دلسوزی رسول خداﷺبر این جماعـت، مسـلمانان نیـز دلسـوز آنـان بودند و صدقات (خیرات) خود را در میان آنها تقسیم می کردند.

روزی پیامبر اکرمﷺ با نگاه رحمت و رقّت به جویبر نگریست و بـدو فرمـود: ای جـویبر، کاش با زنی ازدواج می کردی تا به کمک او عفت نفس خویش را نگـاه داری و او نیـز بـر دنیا و آخرت یاری ات کند! جویبرعرض کرد: ای رسول خدا، پدر و مادرم به فـدایت! چـه کسی مرا می پسندد؟! به خدا قسم که نه حسب و نسبی دارم و نه مـال و جمـالی. کـدام زن به من رغبت می کند؟!

رسول خداﷺ به او فرمود: ای جویبر، همانا خداوند با (معیار) اسـلام چیزهـایی را کـه در (دوران) جاهلیّت شریف دانسته مـی شـد، فروکاسـت و چیزهـایی را کـه پسـت دانسـته می شد، شرافت بخشید و کسی را که در جاهلیّت خـوار بـود، عـزّت داد و تکبـر و تفـاخر جاهلانه به خاندان و برتری نسب را از میان برد. در نتیجه، امروز همه مـردم ـ از سـفید و سیاه و قرشی و عرب و غیر عرب ـ از (صلب) آدم(علیه السلام) شمرده می شوند. خداونـد آدم(علیه السلام) را نیز از گل آفرید و به یقین محبـوب تـرین مـردم در پیشـگاه خـدای

---

۱. محمد بیومی، السیدة فاطمة الزهراء(علیها السلام)، ص ۱۲۴.

عزّوجلّ در روز قیامت، مطیع ترین و با تقـواترین آن هـا اسـت. و مـن، ای جـویبر، امـروز احدی از مسلمان ها را با فضلیت تر از تو نمـی دانـم؛ مگـر کسـی کـه از تـو بـا تقـواتر و مطیع تر باشد.

سپس به وی فرمود: ای جویبر! نزد زیادبن لبید ـ که به یقین او در حسب از شریف تـرین اشخاصِ قوم خویش (بنی بیاضه) است ـ برو و به او بگو: من پیک رسول خدا، به سوی تـو هستم. رسول خدا، به تو پیغام می دهد که دخترت ذلفا را به نکاح جویبر درآوری.

جویبر با پیام رسول خداﷺ به سوی زیادبن لبید روانه شد. او با گروهـی از بسـتگانش در خانه خود نشسته بود که جویبر اجازه ورود خواسـت. بـه زیـاد خبـر دادنـد و او بلافاصـله اجازه ورود داد و بر جویبر سلام کرد. جویبر گفت: ای زیادبن لبید، همانا من پیک رسـول خداﷺ به سوی تو هستم که در پی حاجتی آمده ام. آشکارا به تو بگویم یا در نهان؟

زیاد گفت: آشکارا بگو که این امر برای من مایه شرافت و فخر است.

جویبر به او گفت: رسول خداﷺ به تو پیغام می دهد که دخترت ذلفا را به نکـاح جـویبر (من) درآوری.

زیاد گفت: آیا واقعاً رسول خداﷺ تو را با این پیام نزد من فرستاده؟

گفت: آری. من کسی نیستم که بر رسول خداﷺ دروغ ببندم.

زیاد به او گفت: ما دخترانمان را تنها به همسری همتایان خود از انصار در مـی آوریـم. ای جویبر، باز گرد تا من رسول خدا را ببینم و او را از عذر خویش آگاه کنم.

جویبر در حالی که باز می گشت می گفت: به خدا قسم که نه قرآن این (مَـنِش) را تأییـد می کند و نه نبوت محمد برای (صحه گذاشتن بر) این رفتار، ظهور کرده است.

ذلفا در پس پرده، این سخن جویبر را شنید و بی درنگ کسی نزد پدر فرستاد که نزد من بیا. وقتی آمد به وی گفت: این چه سخنی بود که به جویبر گفتی؟!

زیاد گفت: او به من گفت رسول خداﷺ وی را فرستاده تا بگوید که رسول خداﷺ به تـو ابلاغ می کند که دخترت، ذلفا را به ازدواج جویبر درآوری.

ذلفا به پدر گفت: به خدا قسـم، جـویبر کسـی نیسـت کـه بـر رسـول خـدا دروغ ببنـدد. هم اینک پیکی را به دنبال جویبر بفرست تا او را نزد تو بازگرداند.

زیاد بلافاصله پیکی فرستاد و جویبر را بازگرداند و به او گفـت: خـوش آمـدی ای جـویبر! آرام باش تا بازگردم. سپس خود نزد رسول خداﷺ رفت و عرض کـرد: پـدر و مـادرم بـه فدایت! جویبر پیام شما را برایم آورد ولی من به نرمی و خوش اخلاقی با او سـخن نگفـتم

و به نظرم آمد که شما را ملاقات کنم. (یا رسول الله) ما جز به همتایان خـود از انصـار زن نمی دهیم.
رسول خداﷺ فرمود: ای زیاد! جویبر آدم مؤمنی است و مـرد مـؤمن کفـو (همتـای) زن مؤمن و هر مرد مسلمان همتای زن مسلمان است. پس ای زیـاد! او را تـزویج کـن و از او روی برمتاب.
آن گاه زیاد به منزلش بازگشت و آنچه از رسول خداﷺ شنیده بـود بـرای دختـرش بـاز گفت. ذلفا در جـواب پـدر گفـت: مطمئنـاً اگـر از [فرمـان] رسـول خـدا سـربتابی، کـافر گشته ای. پس (مرا) به جویبر تزویج کن.
زیاد نزد جویبر بازگشت و دست او را گرفت و نزد خویشان خود برد و براساس سنّت خـدا و سنّت رسولش ذلفا را بـه همسـری او درآورد و مهریـه اش را خـود بـه عهـده گرفـت و جهازی نیز برای او تهیه کرد. آنگاه پیکی نزد جویبر فرستادند و به او گفتند: آیـا خانـه ای داری که او را نزد تو بفرستیم؟
گفت: به خدا قسم خانه ای ندارم.
آنان ذلفا را آماده کردند و برایش منزلی فراهم نمودند. فرش خانه و وسایل زنـدگی تهیـه نمودند و دو پیراهن بر اندام جویبر پوشاندند و ذلفـا را وارد خانـه نمودنـد و جـویبر را بـا عمامه ای برسر به حجله فرستادند. وقتی نگاه جویبر به ذلفـا افتـاد و نگـاهی بـه خانـه و لوازمش کرد و بوی خوش مشامش را نواخت، در گوشه ای از خانه ایستاد و تا طلوع فجـر پیوسته به نماز و تلاوت قرآن مشغول بود و آن گاه که صدای اذان را شنید از خانه خـارج شد. همسرش نیز از آن جا بیرون آمد، وضو ساخت و نماز گزارد.
(پس از نماز) از او سؤال شد کـه آیـا او بـا تـو آمیـزش کـرد؟ پاسـخ داد: پیوسـته قـرآن می خواند و در نماز بود تا این که صدای اذان را شنید و از آن جا خارج شد.
شب دوم به همان روش سپری شد، ولی این قضیه را از پدر ذلفا مخفی کردند. شب سـوم نیز او همان کار را انجام داد. پدر ذلفا را از ماجرا آگاه کردند و او نزد رسـول خـدا رفـت و عرض کرد: پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! شما مرا فرمـان دادی تـا دختـرم را بـه همسری جویبر درآورم، در حالی که ـ به خدا قسم ـ او کسی نبود که ما او را تزویج کنیم (و به دامادی خود برگزینیم) لکن اطاعت از فرمان شما مرا به این کار واداشت.
پیامبر به او فرمود: چه کار نکوهیده ای از او دیده اید؟
زیاد پاسخ داد: برایش خانه و اثاث تهیه دیدیم و من دخترم را در آن خانـه وارد نمـودم و جویبر را عمامه برسر به حجله فرستادم، ولی شب اوّل نه سخنی با او گفته و نه بـدو نگـاه

کرده و نه به او نزدیک شده است، بلکه [به جای آن] در گوشه خانـه ایسـتاده و مـدام بـه رکوع و سجود و تلاوت قرآن مشغول بوده تا آن که صدای اذان را شنیده (و بـرای نمـاز از آن جا) خارج شده است. شب دوم و سوم را نیز این گونه سپری کرده است و تاکنون کـه نزد شما آمده ایم، اصلاً به او نزدیک نشده و با او سخن نگفته است. فکر می کنم که او به زنان تمایل نداشته باشد، پس (برای حل این مشکل) در کار ما بیندیش.

زیاد بازگشت و پس از آن رسول خداﷺ جویبر را فرا خواند و چون حاضـر شـد حضـرت به او فرمود: آیا به زنان نزدیک نمی شوی؟!

جویبر عرض کرد: [چرا] مگر من مرد نیستم؟! آری ای رسول خدا! همانـا مـن نسـبت بـه زنان بسیار مایل و حریصم.

رسول خداﷺ به او فرمود: از تو برخلاف آنچه خود را بدان توصیف می کنی، می گوینـد. آن ها گفته اند که برایت خانه و فرش و اثاث فراهم کرده اند و دختر جوان و زیبایی را بـه حجله ات فرستاده اند ولی نه در او نگریسته و نه با او سخنی گفته ای و نه بـه او نزدیـک شده ای. تو را چه شده است؟

جویبر عرض کرد: ای رسول خدا، (وقتی به آن) خانه وسیع وارد شدم و نگاهم به اثاثیـه و دختر جـوانی زیبـا و خوشـبو افتـاد، بـه یـاد وضـعیت گذشـته ام، غـربتم، نیازمنـدی ام، گمنامی ام و همنشینی ام با غریبان و مسکینان افتادم. لذا خـوش داشـتم از آن جـا کـه خداوند چنین احسانی به من نموده، او را بر عطایش سپاس گویم و با شکری حقیقی بـدو تقّرب جویم، از همین رو برخاستم و به گوشه خانه رفتم و یکسره مشغول نمـاز و تـلاوت قرآن در رکوع و سجود شدم تا خدا را شـاکر شـوم. و [تنهـا] آن گـاه کـه بانـگ [اذان] را شنیدم [برای نماز صبح] از آن جا خارج شدم و هنگام صبح به نظـرم آمـد کـه آن روز را هم روزه بگیرم. و [خلاصه] سه روز و سه شب بدین کار مشغول بودم و (با ایـن حـال) بـه نظرم می رسد که این مقدار، در مقابل آنچه خداوند بـه مـن عطـا فرمـوده، انـدک اسـت ولیکن ـ ان شاء الله ـ امشب او و دیگران را راضی خواهم کرد.

سپس رسول خدا شخصی را به سوی زیاد فرستاد و او را آورد تا گفته جویبر را بـه اطـلاع وی رساند تا خاطر آسوده گرداند.

امام باقر(علیه السلام) فرمودند: جویبر به گفته اش وفا کرد. بعدها وقتی رسول خدا برای غزوه ای از مدینه خارج شد، جویبر نیز با ایشان بود. وی در آن غزوه به شهادت رسید و پس از جویبر در میان انصار زن ایّمی[1]سخاوتمندتر و بخشنده تر از ذلفا پیدا نشد[2].

این داستان به خوبی نشان می دهد که رسول خداﷺ چگونه بر اساس اخوّت اسلامی، دختران و پسران عزب را به نکاح یکدیگر در می آورد.

مانع چهارم: محدودیت های بی اساس قانونی

مهم ترین موانع ازدواج دختران مجرد، وضعیتی است که قید و بندهای قانونی به وجود آورده است؛ و البته هیچ پشتوانه شرعی ندارد و در واقع همان چیزهایی است که قرآن کریم از آن ها به «الإصر و الأغلال» تعبیر می کند و در بیان وظیفه و مأموریت رسول خداﷺمی فرماید:

﴿**الذينَ يَتَّبعونَ الرسولَ النبي الأُمَّي الّذي ... يَضَعُ عنهم إصرَهُم و الأَغلالَ الَّتي كانَتْ عليهم فالذينَ آمَنوا بِهِ ... أولئكَ هُمُ المفلحون**﴾[3]؛ همان ها که از فرستاده (خدا) پیامبر أمّی پیروی می کنند؛ پیامبری که... بارهای سنگین، و زنجیرهایی را که بر آن ها بود، و از [دوش] آنان قید و بندهایی را که بر ایشان بوده است، بر می دارد؛ پس کسانی که به او ایمان آورند... آنان رستگارانند.

پس دو گونه محدودیت وجود دارد؛ یکی به نام «إصر» و آن، محدودیت ها و قیدوبندهایی است که در عادات و آداب و رسوم مردم ریشه دارد. دیگری اغلال نام دارد که به محدودیت ها و قیدوبندهایی گفته می شود که از سوی حکومت ها و مانند آن بر مردم تحمیل می شود. در تفسیر این آیه شریفه می گوییم: «اصر همان بار سنگین است و برداشتن آن بدین گونه است که آیین هایی که پیامبر می آورد انجام دادنش آسان و بی تنگنا است؛ نه سنگینی دارد و نه دشواری.

کلمه اَغلال جمع غُلّ به معنای چیزی است که با آن دست و پا یا گردن آدمی را می بندند. آری، اسلام زنجیرهای نهاده شده بر دوش و گردن آدمی را نیز باز می کند؛

---

۱. زن ایّم، زنی است که بی شوهر باشد؛ خواه باکره و خواه بیوه. و مرد ایّم نیز کسی است که زن نداشته باشد. لسان العرب، ج ۱۲، ص ۳۹، ماده: أيم.

۲. کافی، ج۵، ص ۳۳۹ – ۳۴۳، باب أنّ المؤمن كفو المؤمنة، ح ۱.

۳. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

چرا که یکی از ویژگی های اسلام آن است که آزادی های معقول را به رسمیت می شناسد و آن ها را محدود نمی کند. بنابراین، کارهایی چون مسافرت، اقامت گزیدن، بازرگانی، کشاورزی، صنعتگری، خرید و فروش، سخن گفتن و ابراز عقیده، نوشتن و منتشر کردن و گردهم آیی همگی مباح و مجاز دانسته شده؛ مگر در مواردی اندک که محدود کردن آن برای حفظ منافع جامعه لازم است. البته میزان و اندازه این موارد جز با مقایسه آن ها با نظام ها و مکاتب وضعی ـ که سراسر سرکوب و به بردگی کشیدن و سوء استفاده است ـ روشن و آشکار نمی شود»[1].

کوتاه سخن این که اسلام هر دو مانع را در محیط های گوناگون حیات بشر از پیش پای او برداشت، امّا در ازدواج، إصر همان عادات و آداب و رسوم باطلی است که روند ازدواج را دشوار می کند. اغلال نیز همان غُل ها، قیدوبندها و قوانینی است که راه ازدواج را سد می کند و طبعاً، این امری است که به حکومت ها بستگی دارد.

برای تزویج دختران مجرّد باید هر دو مانع «إصر» و «أغلال» را برداشت و به دور ریخت؛ مواردی چون پیروی از عادت ها و آداب و رسوم فراوان هنگام ازدواج، و نیز مهریه های سنگین. در تاریخ می خوانیم رسول خداﷺ دخترش فاطمه زهرا(علیها السلام) ــ سرور زنان دو جهان ـ را فقط با سی درهم مهریه به همسری امیرمؤمنان(علیه السلام) در آورد.[2]

البته وجه جمع میان این روایت و اخباری که مهر السنّة را پانصد درهم دانسته، این است که درهم ها در آن زمان ارزش های متفاوتی داشتند، چون در جاهای مختلفی ضرب می شدند، لذا بطور کامل یکسان نبودند. همانطور که در زمان ما نیز مثلا دینار عراقی ارزشی متفاوت با دینار کویتی دارد.

مانع پنجم: بی کاری

یکی دیگر از موانع ازدواج، بیکاری است که خود زاییده ممنوعیت آزادی کسبوکار و بازرگانی از سوی حکومت ها است و نیز ممنوع کردن چیزهایی که بالأصاله مباح و مجازند، مانند: ماهیگیری از دریاها و استفاده از نی نیزارها و درختان جنگل ها و

---

۱. نگارنده، تقریب القرآن إلی الأذهان، ج۹، ص۶۲، چاپ اول، سال ۱۴۰۰ ق (۱۹۸۰ م)، مؤسسة الوفاء، بیروت.

۲. از ابن بکیر روایت شده که امام صادق(علیه السلام) می فرمود: «رسول خداﷺ فاطمه(علیها السلام) را در مقابل زره حطمیه ای به ارزش سی درهم به عنوان مهریه، به علی(علیه السلام) تزویج فرمود». کافی، ج۵، ص۳۷۷ باب ما تزوّج علیه أمیر المؤمنین(علیه السلام) فاطمه(علیها السلام)، ح۲.

بیشه زارها واستخراج معادن که اسلام این امور را برای همه مردم مباح اعلام کرده و می گوید:

﴿**یسئلونكَ ماذا أُحِلَّ لهم قل أُحِلَّ لكم الطيّباتُ** ...﴾[1]؛ از تو می پرسند: چه چیزی برای آنان حلال شده است؟ بگو: چیزهای پاکیزه برای شما حلال گردیده.

پیامبر اکرم نیز به همین اصل اشاره می کند و می فرماید:

«**من سَبَقَ إلی ما لا یسبقهُ إلیه المسلمُ فهو أحقٌّ به**»؛[2] هر مسلمانی که [برای برخورداری و استفاده و تملک] سراغ چیزی برود که مسلمان دیگری پیش از او آن را در اختیار نگرفته و مالک نشده باشد، بدان چیز سزاوارتر است.

جان سخن این که، ممنوعیّت کارهای پیش گفته و نظیر آن، در نیمه دوم این قرن (بیستم)، به میزان قابل توجّهی از ازدواج ها کاسته است. وانگهی محدود ساختن بی حساب کسب و کارها و انواع تجارت ها و لزوم کسب مجوز از مراکز دولتی و پرداخت مالیات گوناگون و انواع هزینه ها و موانع دیگر، با تمام توان در راه ازدواج سنگ اندازی کرده است، در حالی که در روزگار گذشته، همه مردم از آزادی در انتخاب کسب و کار برخوردار بودند؛ مگر آنچه ادلّه مقبول از آن منع می کند؛ مانند: شرب خمر، قمار و فحشا.

---

۱. سوره مائده، آیه ۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۷،ص ۱۱۱ و ۱۱۲، ب۱، ح ۲۰۹۰۵.

فصل دوم

برخی از پیامدهای تجرد

پیامد اوّل: مشکلات بی شمار اجتماعی

از آن زمان که بسیاری از زنان و مردان مسلمان، مجرد ماندن را بر ازدواج ترجیح دادند و از سنّت پیامبراکرم ﷺ روی برتافتند، کشورهای اسلامی گرفتار مشکلات بسیاری شدند و پدیده های منفی بسیاری در جوامع اسلامی پدید آمد که پیش از آن هرگز اثری از آن ها نبود.

اکنون که سخن در مقوله ازدواج و مشکلات آن است، شایسته است که برخی از آثار منفی مهم ترک ازدواج را که اخیراً در میان مسلمانان چهره نموده است، بر شمریم.

یکی از این مشکلات، گسترش مفاسد اخلاقی و ارتکاب محرّماتی مانند: بی حجابی، زنا، لواط، استمناء و مساحقه است و البته شیوع بیماری های کشنده ای مانند ایدز و بیماری های روانی مانند افسردگی از پیامدهای این مسئله است.

چنین فاجعه ای عقب ماندن از پیشرفت و تکامل در زمینه های گوناگون را به ارمغان می آورد؛ چرا که خانواده صالح و شایسته، سنگ بنای جامعه صالح و شایسته است. پس اگر خانواده به فساد گرایید، جامعه نیز در گرداب فساد گرفتار خواهد شد. البته راه کار رهایی از این گرداب مهلک، ازدواج به موقع است و همان گونه که در احادیث وارد شده، ازدواج یک دوم یا دوسوم دین را بیمه می نماید. رسول خدا ﷺ می فرمایند:

> **«من تزوّج فَقَدْ أحرز نصفَ دینهِ فلیتّق اللهَ في النصف الباقي...»**[1]؛ هر کس که ازدواج کند، نیمی از دین خویش را ایمنی بخشیده است، و نیم دیگر آن را با تقوای الهی حفظ کند.

نیز می فرمایند:

> **«من سرّه أن یَلقَي اللهَ طاهراً مُطَهَّراً فلیلقه بزوجة»**[2]؛ هر کس دوست بدارد پاک و پاکیزه با خدا دیدار کند پس با همسری به ملاقات او رود (بی همسر از دنیا نرود).

و فرموده اند:

---

۱. جامع الأخبار، ص۱۰۱، فصل ۵۸، فی التزویج.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج۳، ص۳۸۵، باب فی من ترک التزویج مخافة الفقر، ح ۴۳۵۴

«من تزوّج فقد أُعطي نصف العبادة»[1]؛ هر کس که ازدواج کند، نیمی از بندگی به او اعطا شده است.

امام موسی بن جعفر(علیه السلام) از پدرانش روایت نموده که رسول خداﷺ فرمودند:

«ما مِن شابّ تزوّج في حداثة سنِّهِ إلاّ عجّ شيطانه: يا ويله يا ويله عصم منّي ثلثي دينه فليتّق الله العبد في الثلث الباقي»[2]؛ هرکس در نوجوانی ازدواج کند؛ شیطان (مأمور به گمراهی) او فریاد بر می آورد: «ای وای من! ای وای مـن! کـه او دو سوم دینش را از آسیب من حفظ کرد!» پس بایـد آن بنـده در (حفـظ) یـک سوم باقی مانده، تقوای الهی را در پیش بگیرد.

پیامد دوم: ترک حجاب

حجاب یکی از احکام اسلامی است که خداوند آن را بر زن واجب و با شدّت بـر آن تأکیـد نمود. این حکم برای رعایت حال زن و حفظ کرامت او و نیز مهار و محدود نمودن فساد و حفظ جامعه از انتشار محرّمات است تا زن در جامعـه مصـونیّت یابـد و از خـواهش هـا و افزون طلبی های شیطانی مردانی که به مقتضای طبیعـت و غریـزه خـویش بـه سـوی او جذب می شوند، دور بماند. خدای متعال می فرماید:

﴿يـــأَيُّهَا النَّبي قُل لِأَّزْوَ جِكَ وَ بَنَاتِكَ وَ نسَآءِ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِن جَلَـــبِيبِهِنَّ ذَ لِكَ أَدْنَي أَن يُعْرَفْنَ فَلاَ يُؤْذَيْنَ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَّحِيماً﴾[3]؛ ای پیـامبر! بـه زنـان و دخترانت و به زنان مؤمنان بگو: پوششهای خود را بر خود فروتـر گیرنـد. ایـن برای آن که [به متانت و عفت] شناخته شـوند و مـورد آزار قـرار نگیرنـد [بـه احتیاط] نزدیکتر است. و خدا آمرزنده مهربان است.

در شأن نزول این آیه آورده اند که: در زمان رسول خداﷺ، زنان مسلمان بـرای خوانـدن نماز جماعت در پشت سر آن حضرت به مسجد می رفتند. هنگامی که شب فرا می رسید و آنان برای نماز مغرب و عشا از منزل خارج می شدند بعضی از جوانان غیر متدیّن بر سـر راه آنان می نشستند و آنها را اذیت می کردند. لذا آیه فوق نازل شد[4].

خدای سبحان در آیه ای دیگر می فرماید:

---

۱. روضة الواعظین، ج۲، ص۳۷۵، مجلس فی ذکر الحثّ علی النکاح و فضله.

۲. بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص۲۲۱، ب۱، ح ۳۴.

۳. أحزاب، آیه ۵۹.

۴. تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۳۰۷، ح ۲۴۵.

﴿وَ إِذَا سَأَلْتمُوهُنَّ مَتَـعًا فَسْـَلُوهُنَّ مِن وَرَآءِ حِجَـاب ذَ لِكُـمْ أَطْهَـرُ لِقُلُـوبِكُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ﴾[1]؛ و هنگامی که چیزی از وسایل زندگی را به عاریت از آنان (همسران پیامبر) می خواهید، از پشت پرده بخواهید که این کار برای پاکی دل های شما و آن ها بهتر است.

خدای متعال در جای دیگر زنان پیامبر ﷺ و همه زنان مسلمان را مورد خطاب قرار داده، می فرماید:

﴿وَ قَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَ لاَ تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَـهِلِيَّةِ الأُولَي﴾[2]؛ و در خانه هایتان قرار گیرید و مانند روزگار جاهلیّتِ قدیم زینتهای خود را آشکار مکنید.

و نیز می فرماید:

﴿وَ قُل لِّلْمُؤْمِنَـتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَـرِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ فُرُوجَهُنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَـتَهُنَّ إِلاَّ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ لْيَضْرِبْنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَى جُيُوبِهِنَّ وَ لاَ يُبْدِينَ زِينَـتَهُنَّ إِلاَّ لِبُعُـولَتِهِنَّ أَوْ ءَابَآئِهِنَّ أَوْ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ أَبْنَآئِهِنَّ أَوْ أَبْنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوْ إِخْوَ نِهِنَّ أَوْ بَنِي إِخْوَ نِهِـنَّ أَوْ بَنِي أَخَوَ تِهِنَّ أَوْ نِسَآئِهِنَّ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَـنُهُنَّ أَوِ التَّـبِعِينَ غَيْرِ أُولِي الإِرْبَـةِ مِـنَ الرِّجَالِ أَوِ الطِّفْلِ الَّذِينَ لَمْ يَظْهَرُوا عَلَى عَوْرَ تِ النِّسَآءِ وَلاَ يَضْرِبْنَ بِأَرْجُلِهِنَّ لِيُعْلَمَ مَا يُخْفِينَ مِن زِينَتِهِنَّ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ الْمُؤْمِنُونَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ﴾[3]؛ و به زنان با ایمان بگو: دیدگان خود را [از هر نامحرمی] فرو بندند و پاکدامنی ورزند و زیورهای خود را آشکار نگردانند مگر آنچه که [طبعاً] از آن پیدا است. و باید روسری خود را بر گردن خویش [فرو] اندازند، و زیورهایشان را جز برای شوهرانشان یا پدرانشان یا پدران شوهرانشان یا پسرانشان یا پسران شوهرانشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم کیش] خود یا کنیزانشان یا خدمتکاران مَرد که [از زن] بی نیازند یا کودکانی که از عورتهای زنان وقوف حاصل نکرده اند، و پاهای خود را [به گونه ای به زمین] نکوبند تا آنچه از زینتشان نهفته می دارند معلوم گردد. ای مؤمنان، همگی [از مرد و زن] به درگاه خدا توبه کنید امید که رستگار شوید.

---

۱. احزاب، آیه ۵۳.

۲. احزاب، آیه ۳۳.

۳. نور، آیه ۳۱.

از دیگر سو، ائمه أطهار(علیهم السلام) نیز با شدّت بر رعایت حجاب تأکید می کردند و این تأکید، در سخنان گهربار ایشان کاملا مشهود است. در حدیثی آمده است که امیرمؤمنان(علیه السلام) به فرزندش امام حسن(علیه السلام) فرمودند:

«و اکفف علیهنّ من أبصارِهنّ بحجابِك إیاهُنَّ، فإنَّ شدّةَ الحجابِ أبقي علیهنّ، ولیس خروجُهنّ بأشدّ من إدخالك من لایوثَقُ به علیهنّ، و إن اْستَطَعْتَ أن لایَعْرِفْنَ غَیرك فافعل...»[1]؛ و در پرده شان نگاه دار تا دیده شان به نامحرمان نگریستن نیارد که سخت در پرده بودن، آنان را ـ از هر گزند ـ بهتر نگاه دارد، و برون رفتن شان از خانه بدتر از آن نیست که بیگانه ای را ـ که بدو اطمینان نداری ـ نزد آنان درآری. و اگر توانی چنان کنی که جز تو را نشناسند، همان کن... .

یکی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) از ایشان پرسید: دیدن چه اعضایی (و چه قسمت هایی) از بدن زن نامحرم برای مرد حلال است؟ حضرت فرمودند: صورت، دو کف دست و روی دو پا[2].

از ام سلمه (رضی الله عنها) روایت شده که گفت: پس از آن که مأمور به حجاب شدیم، من و میمونه نزد پیامبر بودیم که پسر امّ مکتوم نیز آمد. پیامبر بلافاصله به ما فرمودند: حجاب بگیرید. به ایشان عرض کردیم: یا رسول الله! (او نابیناست و مگر نه آن است که نابینا نمی تواند ما را ببیند؟! حضرت فرمود: مگر شما (هم) نابینایید؟! مگر شما او را نمی بینید؟![3].

به نقل حضرت عبدالعظیم حسنی، امام جواد(علیه السلام) از پدرانش روایت می کند که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) فرمودند: من و فاطمه(علیها السلام) بر رسول خدا ﷺ داخل شدیم و دیدیم که به شدّت می گرید. به ایشان عرض نمودم: پدر و مادرم به فدایت، ای رسول خدا! چه چیزی سبب گریه شما شده است؟ فرمودند: آن شبی که به آسمان برده شدم (و به معراج رفتم) زنانی از امّتم را در عذابی بس سخت دیدم که در نظرم عجیب و گران آمد و از شدّت عذاب آن ها گریستم.

---

۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱، بخشی از سفارش ایشان به حسن بن علی(علیه السلام) که آن را هنگام بازگشت از صفین، در «حاضرین» نوشته است.

۲. وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۲۰۱، ب۱۰۹، ح ۲۵۴۲۶.

۳. تفسیر نورالثقلین، ج ۴، ص۲۵۷، ح۲۰۲.

سپس امام(علیه السلام) وضعیت آن زنان را از زبان پیامبر اکرم ﷺ نقل کردند و بدین جا رسیدند که: فاطمه(علیها السلام) عرضه داشت: ای حبیب من و نور چشمم! برای من بازگو که آن ها چه [گناهی] کرده بودند؟ پیامبر ﷺ فرمودند: آن که از مویش آویخته بود، مویش را از مردان [نامحرم] نمی پوشاند. آن که از زبانش آویخته بود، شوهرش را می آزرد. آن که از سینه هایش آویخته بود، فرزند دیگران را بدون اذن شوهر خویش شیر می داد. آن که از پاهایش آویخته بود، بی اجازه شوهرش، از منزل خارج می شد. آن که گوشت بدن خویش را می خورد، خود را برای مردم [اجنبی] زینت می کرد.

آن که دستانش به پاهایش بسته بود و مارها و عقرب ها بر او مسلط شده بودند، ناپاک وضو و ناپاک لباس بود و غسل جنابت و حیض نمی کرد و نظافت را رعایت نمی نمود و نماز را کوچک می شمرد.

آن که کور و کر و لال بود، از زنا فرزند فراهم می آورد و آن را به شوهرش ملحق می ساخت (وانمود می کرد که آن فرزند را از او به دنیا آورده است) و آن که گوشت بدن خویش را با چاقو می برید، خویش را بر مردان عرضه می کرد. آن که صورت و بدنش در آتش می سوخت و أمعا و احشایش را به دنبال خود می کشید، قواد (واسطه زنا) بود. و آن که سرش سرِ خوک و بدنش بدن الاغ بود، سخن چین و دروغگو بود. و آن که به صورت سگ درآمده بود و آتش از نشیمنگاه او داخل و از دهانش خارج می شد، زنی بود آوازه خوان و حسود.

امام(علیه السلام) پس از نقل این حدیث فرمودند: وای بر آن زنی که شوهرش را به خشم آورد، و خوشا به حال زنی که شوهرش را از خود راضی کند[1].

پای بندی به حجاب، دیروز و امروز

در زمانی که ملّت های مسلمان گرفتار مشکل تجرد نشده بودند، چهره زن مسلمان به گونه ای دیگر بود و زنان مسلمان غالباً به حجاب کامل پای بند بودند، ولی پس از ظهور این پدیده در محیط های اسلامی، عدّه زیادی از زنان برای جذب و جلب توجه مردان حجاب را کنار نهادند و به آشکار ساختن فریباهای خود پرداختند تا شاید یکی از آنان را فریفته خود کنند و در نهایت به همسری او در آیند. با تأسف شدید، این گونه پدیده ها نقش بسیار قابل توجهی در گسترش فساد در کشورهای اسلامی داشته و شاید بتوان گفت باعث بروز سایر مفاسد نیز بوده است.

---

۱. وسائل الشیعه، ج۲، ص ۲۱۳، باب ۱۱۷، حدیث ۲۵۴۵۷.

در عصر حاضر زن به کالایی ارزان و موجود کم ارجی تبدیل شده است که مرد از او کام می گیرد، سپس وی را رها کرده، در پی دیگری می رود. این همه معلول آن است که زنان هم حجاب و هم عفت خویش را کنار نهادند.

پیامد سوم: گسترش فحشا

اگر عزوبت را سبب اصلی افزایش فحشا در برخی کشورهای اسلامی، بدانیم گزاف نگفته ایم، چه این که بسیاری از مجرّدان، آن گاه که در می یابند نمی توانند از راه مشروع غریزه جنسی خود را ارضا کنند، به زنا پناه می برند؛ عملی حرام که اسلام بارها بر حرمت آن تأکید نموده است. خداوند در این باره می فرماید:

﴿وَ لاَ تَقْرَبُوا الزِّنَی إِنَّهُ کَانَ فَـحِشَةً وَسَآءَ سَبِیلاً﴾[1]؛ و به زنا نزدیک مشوید، چرا که آن همواره زشت، و بد راهی است!

﴿الزَّانِیَةُ وَ الزَّانِي فَاجْلِدُوا کُلَّ وَ حِد مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَة وَ لاَ تَأْخُذْکُم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِینِ اللَّهِ إِن کُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَ الْیَوْمِ الأْخِرِ وَ لْیَشْهَدْ عَذَابَهُمَا طَـآئِفَةٌ مِّنَ الْمُـؤْمِنِینَ﴾[2]؛ به هر زن زناکار و مرد زناکاری صد تازیانه بزنید و نباید رأفت (و محبت کاذب) نسبت به آن دو، شما را از اجرای حکم الهی باز دارد؛ اگر به خدا و روزِ بازپسین ایمان دارید، و باید گروهی از مؤمنان در کیفر آن دو حضور یابند.

﴿الزَّانِي لاَ یَنکِحُ إِلاَّ زَانِیَةً أَوْ مُشْرِکَةً وَ الزَّانِیَةُ لاَ یَنکِحُهَآ إِلاَّ زَان أَوْ مُشْرِکٌ وَ حُـرِّمَ ذَ لِکَ عَلَي الْمُؤْمِنِینَ﴾[3]؛ مرد زناکار، جز زن زناکار یا مشرک را به همسری نگیرد، و زن زناکار را جز مرد زناکار یا مشرک، به زنی نگیرد، و بر مؤمنان این [امر] حرام گردیده است.

خدای متعال در حدیثی قدسی نیز فرموده است:

«لا أُنیلَ رحمتي من یُعرضُني للأَیْمان الکاذبةِ و لا أدني مني یومَ القیامةِ مَنْ کانَ زانیاً»[4]؛ کسی که مرا در معرض (و بازیچه) سوگندهای دروغ قرار دهد، از

---

۱. سوره اسراء، آیه ۳۲.

۲. سوره نور، آیه ۲.

۳. سوره نور، آیه ۳.

۴. ثواب الأعمال، ص۲۲۱، عقاب البغی و قطیعة الرحم و الیمین الکاذبة و الزنا.

رحمت خویش بهره مند نخواهم کرد و آن که زناکار باشد، در روز رستاخیز به خود نزدیک نخواهم کرد.

روایات بسیاری نیز در این باره وارد شده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«يؤتي بالزاني يومَ القيامةِ حتّى يكونَ فوقَ أهلِ النّارِ، فيقطُر قطرة من فَرْجِهِ فيَتَأذّى أهلُ جهنّمَ مِن نتنها، فيقولَ أهلُ جهنّم لِلخُزّانِ: ما هذِهِ الرّائحة المنتنة الّتي قد آذَتْنا؟ فيقالُ لهم: هذه رائحة زان»[1]؛ در روز قیامت فرد زناکار آورده می شود تا آن که برفراز اهل آتش قرار می گیرد. آن گاه قطره ای از شرمگاه او می چکد که اهل جهنّم از بوی بد آن آزرده می شوند و به نگهبانان جهنّم می گویند: این بوی بدی که ما را آزرد چه بود؟ به آنها گفته می شود: این بوی یک زناکار بود.

امام باقر(علیه السلام) نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل فرموده اند که:

«في الزّنا خمسُ خصال؛ يُذهِب بماءِ الوجهِ و يُورثُ الفقرَ و يُنْقِصُ العُمْرَ و يُسْخِطُ الرّحمنَ و يُخَلّدُ في النّارِ نعُوذ باللهِ من النّارِ»[2]؛ زنا پنج ویژگی دارد؛ آبرو را می برد، فقر به بار می آورد، و عمر را کوتاه می کند، و خدای رحمان را به خشم می آورد و (زناکار را) در آتش جاوید می سازد. پناه بر خدا از آتش!

نیز نقل است که آن حضرت به امیرمؤمنان(علیه السلام) فرمودند:

«يا عليّ! في الزنا ستُّ خصال، ثلاثٌ منها فِي الدّنيا، وثلاثٌ منها في الآخرةِ. فأمَّا الّتي في الدّنيا، فيُذْهِبُ بالبهاءِ و يُعَجِّلُ الفناءَ و يقطع الرّزقَ، و أمّا الّتي في الآخرة، فسوءُ الحسابِ، و سَخَطُ الرّحمنِ، و الخلودُ في النّارِ»[3]؛ یا علی! در زنا شش خصلت وجود دارد که سه تای آن ها در دنیا و سه تای دیگر، در آخرت است. در دنیا زیبایی و فروغ چهره را از بین می برد و مرگ را جلو می اندازد و رزق را می بُرد، و در آخرت بدی محاسبه (اعمال)، و خشم خدای رحمان و جاودانگی در آتش (جهنم) را در پی دارد.

و نیز می فرمایند:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۲۷، ب ۱، ح ۱۶۸۴۲.

۲. کافی، ج ۵، ص ۵۴۲، باب الزانی، ح ۹.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۳۱۱، ب۱، ح ۲۵۷۰۰.

«من فَجَر بإمرأة و لها بعلٌ، تفجّر من فَرْجِهما من صديد وادیاً مسیرةَ خمسُمِائةِ عام يتأذّى به أهلُ النّارِ من نتن ريحِهِما، و كانا مِن أشدِّ الناسِ عذاباً»[1]؛ هر کس با با زنی شوهردار زنا کند، (در روز قیامت) از آلت هر دوی آن ها خونابه ای می جوشد و در رودی به درازای پنجاه هزار سال راه جریان پیدا می کند؛ خونابه ای که اهل آتش از بوی بد آن آزرده می شوند و آن دو از میان مردم سخت ترین عذاب ها را می بینند.

رسول خدا ﷺ در روایت دیگری که «حدیث المناهی» نام گرفته، فرموده اند:

«آگاه باشید که هر کس با زنی مسلمان یا یهودی یا مسیحی یا مجوسی، چه آزاد باشد چه کنیز، زنا کند و پس از آن توبه نکند و با اصرار بر آن بمیرد، خداوند در قبرش سیصد در باز می کند که از آن درها عقرب ها و مارهایی بزرگ از جنس آتش بیرون می آیند. پس او تا قیامت (در آتش) می سوزد و آن گاه که از قبر برانگیخته می شود، مردم از بوی بد او آزرده می شوند و با همین (نشانه) و به خاطر آن چه در دنیا مرتکب شده باز شناخته می شود. آن گاه دستور می رسد که به سوی آتش برود. آگاه باشید که خداوند مرزهایی، تعیین فرموده است، پس هیچ کس غیورتر از خداوند عزّوجل نیست و به دلیل همین غیرتش گناهان بسیار زشت (و زنا) را حرام فرموده است[2].

در کلامی دیگر می فرمایند:

«لن یعمَل ابن آدمَ عملاً أعظمَ عندَ الله عزّوجلَّ من رجل قَتَل نبيّاً، أو هدم الكعبةَ الّتي جعَلَها اللهُ عزّوجلّ قبلةً لعبادِهِ، أو أفرغَ ماءَهُ في امرأة حراماً»[3]؛ ناپسندیده و نکوهیده ترین کار فرزند آدم نزد خداوند [سه چیز است]: پیامبری را بکشد، کعبه را ـ که خداوند قبله بندگانش ساخته ـ ویران کند، یا این که به حرام آب (منی) خویش را در رحم زنی بریزد.

نیز می فرمایند:

«الزنا يُورثُ الفقرَ و يدعُ الديارَ بلاقع»[4]؛ زنا موجب [پیدایش] فقر است و زمین را می خشکاند.

---

۱. ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۲۸۶.

۲. تنبيه الخواطر و نزهة النواظر، ج۲، ص۲۶۰، باب ذكر جُمَل من مناهی رسول الله ﷺ.

۳. من لایحضره الفقیه، ج۳، ص۵۵۹، باب النوادر، ح۴۹۲۱؛ ج۴، ص۲۰، باب ماجاء فی الزنا، ح۴۹۷۷.

۴. وسائل الشيعه، ج۲۰، ص۳۱۰، ب۱، ح۲۵۶۹۵.

و آخرین سخنی که از رسول خداﷺ در این باره نقل می کنیم، روایتی است که فرمودند:

«إذا کَثُرَ الزنا مِن بعدي کَثُرَ موتُ الفجأةِ»[1]؛ آن هنگام که پس از من زنا فراوان شود، مرگ های ناگهانی فزونی می گیرد.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز در این باره می فرمایند:

آن گاه که روز قیامت فرا می رسد، خداوند بادی متعفن میوزاند که اهل محشر از آن آزرده می شوند تا جایی که می خواهد نفس های مردم را بگیرد. در این هنگام فریادگری ندا در می دهد: آیا می دانید این بویی که شما را آزرد چه بود؟

محشریان می گویند: نه (ولی هر چه بود)، ما را به نهایت آزرد.

به آن ها گفته می شود: این بوی آلت زنا کارانی است که آلوده به زنایند و توبه نکرده، خداوند را ملاقات کرده اند؛ پس آن ها را لعن کنید که لعنت خدا بر آنان باد. آن گاه تمام محشریان می گویند: خدایا زناکاران را لعنت کن[2].

ابوحمزه ثمالی می گوید: نزد امام علی بن الحسین(علیه السلام) بودم که مردی نزد ایشان آمد و گفت: ای ابو محمد! من به [معاشرت حرام با] زنان مبتلا هستم. روزی زنا می کنم و روزی دیگر روزه می گیرم. آیا این [روزه] کفاره آن [زنا] می شود؟

امام علی بن الحسین(علیه السلام) به وی فرمودند: هیچ چیز نزد خدای عزّوجلّ محبوب تر از آن نیست که هم اطاعت بشود و هم معصیت نشود؛ زنا نکن روزه هم نگیر. پس از آن ابوجعفر باقر(علیه السلام) او را با دست گرفت و به سوی خود کشید و به او فرمودند: کار اهل آتش می کنی و امید داری که به بهشت روی؟![3].

امام محمد باقر(علیه السلام) می فرمایند:

«إذا زنی الزانيُ خرجَ منهُ روحُ الإیمانِ، فإن استَغفَرَ عاد إلیه»[4]؛ آن گاه که زناکار زنا کند روح ایمان او را ترک می گوید. پس اگر توبه کند، [آن روح] به سویش باز می گردد.

نیز می فرمایند:

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۵۴۱، باب الزانی، ح۴.

۲. محاسن، ج۱، ص۱۰۷ ـ ۱۰۸، باب ۴۶، ح ۹۶.

۳. عدّة الداعی، ص۳۱۳.

۴. من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۲۲، باب ماجاء فی الزنا، ح۴۹۸۷ و به همین مضمون: وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۳۱۰، ب۱، ح۲۵۶۹۴.

«كان فيما أوحى اللهُ تعالى إلى موسى بن عمرانَ: يا موسي! إنْهِ بني إسرائيلَ عن الزّنا، فإنّه من زنى زُنِيَ به أو بالعقب من بعده. يا موسي! عُفَّ يُعَفَّ أهلُك، يا موسى إن أردتَ أن يكثر خيرُ بيتِك فإيّاك و الزنا، يا موسى بن عمران! كما تَدينُ تُدان»[1]؛ در میان آنچه خدای متعال به موسی بن عمران وحی نمود، آن بود که (فرمود): ای موسی! بنی اسرائیل را از زنا کردن نهی کن؛ چرا که هر کس زنا کند، یا با اهلش و یا پس از او با نوادگانش زنا می شود. ای موسی! (نسبت به اهل و عیال دیگران) عفّت بورز تا نسبت به اهل و عیال تو عفّت ورزیده شود. ای موسی! اگر می خواهی که خیر خانه ات فراوان شود، از زنا بپرهیز. ای موسی بن عمران! هرچه کنی، به همان سان جزا می بینی.

امام صادق(علیه السلام) نیز از پدرش امام باقر(علیه السلام) نقل می فرمایند که حضرت یعقوب(علیه السلام)به فرزندش یوسف(علیه السلام) گفت:

«يا بُنيَّ! لا تَزْنِ فإن الطّيرَ لوزَنی لتناثر ريشُه»[2]؛ ای پسرکم! زنا نکن که به یقین اگر پرنده ای [نیز] زنا کند، [به کیفر این کار] پرهایش می ریزد.

امام صادق(علیه السلام) خود می فرمایند:

«إن أشدَّ الناس عذاباً يومَ القيامةِ رجلٌ أقطر نطفتهُ في رَحِم يحرُمُ عليه»[3]؛ همانا در روز قیامت، سخت کیفرترین مردم کسی است که نطفه خود را در رحمی که بر او حرام است بریزد.

و نیز فرموده اند:

«إنّ عيسي(عليه السلام) قال للحواريينَ: إنَّ موسى أمَرَكم أن لا تَحْلِفوا بِالله كاذبين و أنا آمُرُكم أن لا تَحْلِفوا باللهِ كاذبينَ و لاصادقينَ. قالوا: زدنا. قال: إنّ موسى أمركم أن لاتَزنوا و أنا آمرُكم أن لاتُحَدّثواْ أنفسَكم بالزنا، فضلاً عن أن تزنوا. فإنَّ من حدّثَ نفَسه بالزنا كان كَمَنْ أوقَدَ في بيت مزوّق فأفسدَ التزاويقَ الدخانُ و إن لم يحترق البيتُ»[4]؛ حضرت عیسی(علیه السلام) به حواریون فرمود: موسی(علیه السلام) به شما امر نمود که به دروغ، به خدا سوگند

---

۱. دعائم الإسلام، ج۲، ص۴۴۹، ح۱۵۷۱، فصل۲، ذکر حدّ الزانی و الزانیه.

۲. من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۲۰، باب ما جاء فی الزنا، ح ۴۹۸۰.

۳. کافی، ج۵، ص۵۴۱، باب الزانی، ح۱.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۸ ـ ۳۱۹، ب ۵، ح ۲۵۷۱۹.

نخورید و من به شما امر می کنم که نه به راست نه به دروغ به خدا سوگند نخورید. آن ها گفتند: برایمان بیشتر بگو. فرمود: موسی(علیه السلام) به شما امر کرد که زنا نکنید، و من به شما امر می کنم درباره [تن دادن به] زنا حتی نیندیشید، چه رسد به این که زنا کنید؛ چرا که هرکس به زنا بیندیشد مانند کسی است که در خانه ای رنگ شده و زیبا آتش برافروزد که [در نتیجه]اگرچه خانه را نمی سوزاند، اما دودش رنگ ها و زیبائیها را از بین می برد.

در حدیث دیگری از پیامبر اکرم ﷺ آمده است که:

هر کس با زنی به حرام یا با مردی یا پسر جوانی در دُبُرش نزدیکی کند، خداوند در روز قیامت او را در حالی که بدبوتر از مردار است محشور می کند و مردم از آن بو آزرده می شوند، تا آن که وارد جهنم می شود. و خداوند نه توبه ای از او می پذیرد و نه فدیه ای و او را در تابوتی میخ کوب شده با میخ های آهنین رها می کند و در آن تابوت چنان بر او زده می شود که با آن میخ ها در می آمیزد. پس اگر رگی از رگ های او (اندکی از عذاب او) را بر چهارصد نفر نهاده شود، همگی می میرند و او سخت کیفرترین مردم خواهد بود[1].

و نیز فرمودند:

«إيّاك و الزّنا فإنّه يُمحِقُ البركة و يُهلك الدّين»[2]؛ از زنا بپرهیز؛ چرا که برکت را از میان می برد و دین را نابود می کند.

در حدیث دیگری شبیه این می خوانیم:

«اِتَّقِ الزّنا فإنّه يُمحق الرّزقَ و يُبطلُ الدّين»[3]؛ از زنا بپرهیز که برکت روزی را می برد و دین را باطل (نابود) می کند.

در حدیث دیگری آمده است:

«ما عَجَّت الأرضُ إلى ربّها عَزّوجلّ كعجيجِها من ثلاث؛ مِن دم حرام يُسْفَكُ عليها، أو اغتسال مِن زِنا، أو النومِ عليها قبل طلوع الشّمس»[4]؛ زمین، بدترین

۱. بحارالأنوار، ج۷، ص۲۱۴، ب۸، ح۱۱۷ و ج۷۳، ص۱۷ ،۳۶۱، ح۳۰.
۲. کافی، ج۵، ص۵۴۲، باب الزانی، ح۶.
۳. وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۳۰۹، ب۱، ح۲۵۶۹۱.
۴. من لایحضره الفقیه، ج۴، ص۲۰، باب ما جاء فی الزنا، ح۴۹۷۹.

فریادها را زمانی به درگاه خدا بر می آورد که خون ناروایی بر آن ریخته شود؛ از زنا غسل شود؛ تا قبل از طلوع آفتاب [بین الطلوعین] بخوابد.

و نیز روایت شده است:

«إن الزّنا یُسوِّدُ الوجهَ و یُورِثُ الفقَر و یُبتِر العمر و یَقْطَعُ الرّزقَ و یُذهِبُ بالبهاء و یُقَرِّبُ السّخطَ و صاحبُهُ مخذولٌ مشئومٌ»[1]؛ همانا زنا، چهره را سیاه مـی کنـد و فقر به همراه دارد و عمر را کوتاه می کند و رزق را قطع مـی نمایـد و خشـم [خدای رحمان را] نزدیک می سازد و انجـام دهنـده اش بـه خـود واگذاشـته شده و شوم است.

در پایان این بخش روایتی از حضرت می خوانیم که فرمودند:

«لایَزْنی الزاني حین هوَیزني و هو مؤمنْ (فَسُئِلَ عن معنـی ذلـك، فقـال:) یُفارِقُـهُ روحُ الإیمانِ في تلك الحالِ فلا یَرْجِعُ إلیه حتی یتوبَ»[2]؛ زانی در حال زنا ایمان ندارد. (از ایشان درباره معنای آن سؤال شد، فرمود:) در آن حال روح ایمان او را ترک می گوید و زمانی به سویش باز می گردد؛ که توبه کند.

پس باید در راه ریشه کن کردن این پدیده شوم و خانمان سوز کوشید تا از بدبختی دنیـا و آخرت در امان بود و از آن به خدا پناه برد.

پیامد چهارم: استمناء

زمانی که راه برای ازدواج مجرّدان بسته باشـد، چشـم بسـته در بـی راهـه هـای فسـادی بی انجام افکنده می شوند، در میانشان رفتارهای زشتی پدید می آید که مورد نهی اسلام است. یکی از این عادات زشت کـه بسـیاری از مجـرّدان بـه منظـور فـرو نشـاندن غریـزه سرکش جنسی بدان مبتلا شده اند، عادت به استمناء است؛ عملی که گذشـته از حرمـت شرعی، بیماری های جسمی و افسردگی های روحی بسیاری را برای فرد به بار می آورد.

در این جا به برخی از روایاتی که در این زمینه آمده است می پردازیم.

محمـدبن عیسـی نقـل کـرده اسـت کـه شخصـی از امـام صـادق(علیـه السـلام) دربـاره «خضخضه» (استمناء) پرسید. امام در پاسخ فرمودند:

---

۱. فقه الرضا، ص ۲۷۵، ب ۴۴.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۳۳۰، ب ۱، ح ۱۶۸۵۲.

گناه بزرگی است که خدا درکتابش از آن نهی کرده و انجام دهنده اش مانند کسی است که خود را وطی نماید و اگر آگاه شوم که [کسی] چنین کاری می کند با او هم غذا نخواهم شد.

سئوال کننده گفت: ای فرزند رسول خدا! در این باره از کتاب خدا برایم بگو.

حضرت در جواب فرمودند: [شاهد این سخن] گفته خداوند است که مـی فرمایـد: ﴿**فَمَنِ ابْتَغَي وَرَآءَ ذَ لِكَ فَأُولَـئِكَ هُمُ الْعَادُونَ**﴾[1]؛ پس هرکس غیر از این [طریق] را [جهت بهره گیری جنسی] طلب کند تجاوزگر است» و این کار (استمناء) غیر از این طریق [مشروع] است.

آن مرد پرسید: کدام یک جرم بزرگتری است؛ زنا یا این کار؟ امام در پاسخ فرمودند:

آن (استمناء) گناه بزرگی است شاید کسی بگوید: بعضی از گناهان آسان تر (کوچک تر) از بعضی دیگرند، در حالی که (این گونه نیست و) همه آن ها نزد خدا بزرگند؛ زیرا همه آن ها نافرمانی اند و به یقین خداوند سرکشی را از جانب بندگان خود دوست نمی دارد و از آن نهی کرده چون از کارهای شیطان است. همانا خداوند فرموده است: ﴿**لاَّ تَعْبُدُوا الشَّيْطَـنَ**﴾[2]؛ شیطان را نپرستید، ﴿**إِنَّ الشَّيْطَـنَ لَكُمْ عَدُوٌّ فَاتَّخِذُوهُ عَدُوًّا إِنَّمَا يَدْعُوا حِزْبَهُ لِيَكُونُوا مِنْ أَصْحَـبِ السَّعِيرِ**﴾[3]؛ در حقیقت شیطان دشمن شماست، شما [نیز] او را دشمن گیرید. [او] فقط دار و دسته خود را می خواند تا آنها از یاران آتش باشند[4].

امام صادق(علیه السلام) در پاسخ به سؤال دیگری، درباره خضخضه فرمودند: هی مِنَ الفواحش[5]؛ آن از گناهان بسیار زشت است.

نیز از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است: مردی را که با آلتش بازی کرده بود [استمناء کرده بود] نزد امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آوردند. آن حضرت به قدری با تازیانه بر دستش زد که سرخ شد. سپس با هزینه بیت المال برای او همسر گرفت[6].

---

۱. سوره مؤمنون، آیه ۷.

۲. سوره یس، آیه ۶۰.

۳. سوره فاطر، آیه ۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۸، ص ۳۶۴، ب ۳، ح ۳۴۹۷۸.

۵. کافی، ج۵، ص ۵۴۰، باب الخضخضة و نکاح البهیمة، ح۱.

۶. استبصار، ج ۴، ص ۲۲۶، ب ۱۲۹، ح ۱؛ و مشابه آن در: تهذیب الأحکام، ج ۱۰، ص ۶۴، ب۴، ح۱۶.

در روایت دیگری آمده است که در عهد امیرمؤمنان علی(علیه السلام) مردی استمناء کرد و چون خبرش به گوش حضرت رسید، ایشان دستور دادند به قدری [با تازیانه] بر دستش بزنند که کف دست او سرخ شود. سپس جویای وضعیت او شد و چون دانست که مجرّد است، به او دستور ازدواج داد، او گفت: به خاطر فقر توان ازدواج ندارم. حضرت او را از کرده اش توبه داد و سپس بی درنگ تزویجش نمود و مهر زنش را نیز از بیت المال پرداخت[1].

امام صادق(علیه السلام) در پاسخ سؤالی درباره مردی که چهارپایی را وطی کند یا استمناء نماید فرمودند:

کل ما أنزل به الرجل ماءه، من هذا و شبهه فهو زنا[2]؛ هر کاری مانند این و امثالش که شخص [با آن] انزال کند زنا است.

و در حدیثی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است:

«الإستمناء بالید ذلک الوأد الخفیّ»؛ استمناء با دست، زنده به گور کردن پنهان است.

پیامد پنجم: شیوع هم جنس گرایی میان زنان

پیامد خطرناک دیگری که در پی تأخیر در ازدواج یا پرهیز از آن، گریبان کشورهای مختلف را گرفته گسترش مساحقه و هم جنس بازی میان دختران است. بسیاری از آنان به امید رهایی از کابوس مجرّد ماندن به این عملِ حرام و نکوهیده پناه می برند.

قابل توجّه است که این پدیده، روز به روز افزایش می یابد و از همین رو ضرورت توجه کافی به آن را یادآوری می کند، به ویژه این که شارع مقدس به وضوح بر حرمت این عمل زشت تأکید کرده است.

روایت شده است: گروهی از زنان بر امام صادق(علیه السلام) وارد شدند ویکی از آنان درباره [حدّ] مساحقه سؤال نمود.

حضرت در جواب فرمودند: حدّ آن همان حدّ زناکار است. آن زن گفت: خداوند در قرآن چنین چیزی نگفته است! حضرت فرمودند: چرا [فرموده است]. پرسید: کجا؟ حضرت فرمودند: آیه ﴿أَصْحَـٰبَ الرَّسِّ﴾[3] است[1].

---

۱. المقنعه، ص ۷۹۱، ب ۴.

۲. کافی، ج۵، ص۵۴۰ ـ ۵۴۱، باب الخضخضة و نکاح البهیمة، ح۳.

۳. سوره فرقان، آیه ۳۸. اصحاب رسّ قومی در یمامه بودند که پیامبرشان حنظله نام داشت.

از پیامبر اکرمﷺ نیز روایت شده که فرمودند:

«**سحاقُ النساء بینهن زنا**»[2]؛ مساحقه زنان با یکدیگر [نوعی] زنا است.

در روایت دیگر آمده است که زنی همراه کنیز خود به حضور امام صادق(علیه السلام) آمد و پرسید: یا اباعبدالله! منظور خداوند از این سخن چیست: ﴿ ... **زَیْتُونَـةٍ لاَّ شَـرْقِیَّةٍ وَ لاَ غَرْبِیَّةٍ**﴾[3]؛ زیتونی که نه شرقی است و نه غربی. امام فرمودند: ای زن! خداوند برای گیاهان مثال نزده (بلکه) تنها برای بنی آدم مثال زده است. از هر چه می خواهی، سؤال کن.

آن زن گفت: درباره عمل زنان با یکدیگر(مساحقه) برایم بگو و این که حدّ آن چیست؟ امام فرمودند:

> [حد این عمل همان] حد زنا است. به یقین آن گاه که روز قیامت فرا رسد، آنان آورده می شوند و سپس پارچه هایی از آتش بر اندام شان و مقنعه هایی از آتش بر سرشان و شلوارهایی از آتش بر پاهایشان پوشانده می شود و میله هایی آتشین در فَرْجشان داخل کنند تا به سرشان برسد و (سپس) داخل آتش انداخته می شوند. ای زن! اولین کسانی که چنین عملی مرتکب شدند، قوم لوط بودند، زیرا مردانشان به مردان [اکتفا کردند و از زنان]بی نیازی جستند و زنانشان چون بی مرد ماندند، مانند آنچه مردانشان می کردند انجام دادند[4].

نیز مردی در این باره از امام صادق(علیه السلام) پرسید حضرت فرمودند: هنگامی آن را خواهم گفت که سوگند یاد کنی آنچه را می شنوی، به اطلاع زنان برسانی. آن مرد برای امام(علیه السلام) سوگند خورد.

آن گاه امام فرمودند:

> آن دو [زنی که مساحقه کنند] در آتشند و هفتاد جامه آتشین در بردارند. بر روی آن جامه ها پوستی خشک و ضخیم از آتش، و بر آن ها دو کمربند آتشین و دوتاج [بر سر] و دو کفش آتشین به پا دارند، و آن دو در آتش خواهند بود[5].

---

۱. کافی، ج۷، ص۲۰۲، باب الحد فی السحق، ح۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج۱۸، ص۸۵، ب۱، ح ۲۲۱۱۸; ج۱۴، ص۳۵۳، ب۲۰، ح ۱۶۹۳۷.

۳. سوره نور، آیه ۳۵.

۴. مستطرفات السرائر، ص۶۱۰; و شبیه آن: تفسیر قمی، ج۲، ص ۱۱۳ ـ ۱۱۴، ذیل تفسیر آیه ۳۸ از سوره فرقان.

۵. کافی، ج۵، ص۵۵۲، باب السحق، ح۳.

نیـز هنگـامی کـه مـردی از امـام [صـادق یـا امـام کـاظم(علیهمـا السـلام)] دربـاره زن مساحقه کننده پرسید، امام که تکیه داده بود، نشست و فرمود:

ملعون است ملعون است؛ هم آن زنی که مساحقه می کند و هم آن کـه بـا او مساحقه می شود. و ملعون باقی می مانـد تـا آن کـه لباسـش کفـن شـود [و بمیرد]؛ چرا که هم خدای متعال و ملائکه و اولیائش و من و هر آن کـس کـه در أصلاب پدران و ارحام مادران باقی مانده اند لعنشان می کنند. این کار، به خدا قسم، زنای اکبر است. نه، به خدا سوگند، توبه ای ندارد. خداونـد لاقـیس دختر إبلیس را بکشد که چه چیز [زشتی] آورد!

آن مرد گفت: این عمل را مردم عراق به وجود آوردند!

حضرت فرمود:

به خدا سوگند که این کار در زمان رسول خدا، قبل از آن کـه عـراق و مـردم آن باشند[1]، وجود داشت. پیامبر ﷺ فرمودند: خدای لعنت کنـد زنـانی را کـه خود را شبیه مردان می کنند، و خدای لعنت کند مردانی را که خود را شـبیه زنان می کنند[2].

زراره از امام باقر(علیه السلام) روایت کـرد کـه فرمودنـد: «**السَّحّاقة تُجلد**»[3]؛ زن مسـاحقه کننده [باید] تازیانه زده شود.

نیز در حدیثی از امام باقر(علیه السلام) درباره قوم لوط آمده است که: آن گاه کـه ابلـیس لواط را به ایشان آموخت، زنانشان را ترک گفتند و به پسران جوان روی آوردنـد و زمـانی که ابلیس کار خود را در میان مردان استوار دید، نزد زنان آمـد و خـود را بـه شـکل زنـی درآورد. سپس به آن ها گفت: مردان شما با یکدیگر [لواط] می کنند. آن ها گفتنـد: آری، همه این چیزها را می دانیم. جناب لوط آن ها را پند می دهد و [به ترک لواط و روآوردن به زنان] توصیه می کند، ولی ابلیس آن ها را مـی فریبـد. تـا آن کـه زنـان نیـز بـه زنـان [پرداختند و از مردان] بی نیاز شدند. امام باقر(علیه السـلام) پـس از ایـن داسـتان، نحـوه هلاکت شان را بیان کردند[4].

از امام صادق(علیه السلام) نیز روایت شده که فرمودند:

---

۱. منظور از عراق، شهرهایی چون کوفه و بصره است که در دوران فتوحات ساخته شدند.

۲. وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۳۴۵ ـ ۳۴۶، ب۲۴، ح۲۵۷۸۸.

۳. کافی، ج ۷، ص ۲۰۲، باب الحد فی السحق، ح ۳.

۴. وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۳۴۴، ب۲۴، ح ۲۵۷۸۴.

«لَعَنَ رسولُ الله ﷺ المتشبّهينَ من الرّجالِ بالنّساء و المتشبّهاتِ من النّساء بالرّجالِ و هم المخنّثونَ و اللاّتي يُنْكِحن بعضهنّ بعضاً»[1]؛ رسول خدا ﷺ مردانی را که به زنان و زنانی را که به مردان شبیه می شوند لعن فرموده است، و آنان [که خود را به زنان همانند می کنند] زن صفتان هستند و زنانی که [خود را به مردان همانند می کنند] با همدیگر آمیزش می کنند.

بر اساس حدیث دیگری از آن حضرت، خداوند تنها به این دلیل قوم لوط را هلاک کرد که زنانشان کاری مثل مردان می کردند؛ بعضی از آنها با بعضی دیگر آمیزش می کردند[2].

و در روایتی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) مساحقه زنان به منزله لواط میان مردان دانسته شده است[3]. و رسول خدا ﷺ در حدیثی می فرمایند:

«فإذا کان اکتفاءُ الرّجالِ بالرّجالِ و النّساءُ بالنّساءِ قبض اللهُ کتابَهُ من صدورِ بني آدمَ فبعثَ اللهُ ریحاً سوداءَ ثم لا یَبْقی أحد هو لله وليّ إلاّ قبضَهُ اللهُ إلیه»[4]؛ آن گاه که مردان به [وطی] مردان و زنان به [نزدیکی با] زنان بسنده کنند، خدای تعالی کتاب خویش را از سینه بنی آدم بر می گیرد. پس از آن، خدای تعالی بادی سیاه می فرستد و ارواح تمام أولیای خویش را ستانده، نزد خویش می برد (و آنها را می میراند).

در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) آمده است: یکی از نشانه های زمان ظهور قائم آل محمّد(علیه السلام) همین دانسته شده که مردان به زنان و زنان به مردان شبیه شوند و مردان به [وطی] مردان و زنان به [نزدیکی با] زنان اکتفا کنند[5].

به نقل از آن حضرت، گروهی در پی امیرمؤمنان علی(علیه السلام) رفتند تا سؤالی کنند، ولی او را نیافتند. امام حسن(علیه السلام) بدان ها فرمودند: سؤالتان را مطرح کنید. اگر نظرم صائب بود (و درست پاسخ دادم)، از ناحیه خدای متعال و امیرمؤمنان خواهد بود (چرا که من آن را از ایشان آموخته ام) و اگر (در پاسخ) به خطا رفتم، می توانید به امیرمؤمنان مراجعه کنید. آن ها پذیرفته، از حکم زنی پرسیدند که شوهرش با او جماع کرده، پس از آن به دلیل شور شهوتی که از جماع در او پدید آمده، با کنیزش مساحقه

---

۱. کافی، ج۵، ص۵۵، باب من أمکن من نفسه، ح۴.
۲. وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۳۴۶، ب۲۴، ح۲۵۷۹۰.
۳. جعفریّات، ص ۱۳۵، باب السحاقة فی النساء.
۴. مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص۳۵۴، ب۲۰، ح ۱۶۹۴۱.
۵. همان، ج۱۲، ص۳۳۵، ب۳۹، ح۱۴۲۱۹ و ج ۱۴، ص ۳۵۴، ب۲۰، ح ۱۶۹۴۲.

می کند و نطفه شوهرش را که درون رحم داشته به رحم آن کنیز منتقل مـی کنـد و در نتیجه کنیز حامله می شود. امام حسن(علیه السلام) فرمودند:

ابتدا مهریه این کنیز باکره از آن زن ستانده می شود؛ چرا که کنیز با به دنیـا آوردن فرزند بکارتش از بین می رود. وانگهی بایـد منتظـر مانـد تـا آن کنیـز بزاید و بر وی حد جاری شود. آن فرزند نیز به صاحب نطفه ملحق می شود و آن زن شوهردار [باید] سنگسار شود.

آنان بازگشتند و به حضور امیرمؤمنان رسیدند و عرض کردند: «بـه حسـن(علیـه السـلام) چنین گفتیم و او چنان پاسخ داد». حضرت فرمودند:

والله لو أنّ أبا الحسن لقیتم ما کان عنده إلاّ ما قال الحسن[1]؛ سوگند بـه خـدا که اگر از آغاز نیز ابوالحسن(علیه السلام) را می دیدید همانی مـی گفـت کـه حسن گفت.

پیامد ششم: شیوع همجنس گرایی میان مردان

هم زمان با پیامدهایی که تاکنون بر شمردیم، باید پدیده شوم و سخت نکوهیـده لـواط را دیگر ره آورد پلید خودداری از ازدواج یا فراهم نبودن زمینه مناسب و آسان گیری در امـر ازدواج دانست، لذا جوانان به همجنس خود بسنده کرده و در نهایـت، عمـل حـرام لـواط شیوع یافته است. درباره این عمل شنیع در روایات بسیاری هشدار داده شده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

هر کس با پسری جماع کند، در روز قیامت جنب محشور می شود و آب دنیا نمی تواند او را پاک کند، و خدا بر او خشم می گیرد و او را لعـن مـی کنـد و جهنّم را ـ که بد سرانجامی است ـ برایش مهیا می نماید. به یقین آن گاه که مذکری با مذکری دیگر لواط کند، عرش پروردگار می لرزد و به یقین مـردی که در دبرش لواط می شود، خداوند او را بر روی پل جهنّم حـبس مـی کنـد تا آن که از حسابرسی اعمال خلایق فارغ شود. آن گاه به او امر می شـود کـه به سوی جهنم برود. پس در هر طبقه جهنم عذاب مـی شـود تـا آن کـه بـه پایین ترین طبقه آن برسد و از آن جا خارج نمی شود[2].

امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

---

۱. تهذیب الأحکام، ج۱۰، ص۵۸، ب۳، ح۴.

۲. کافی، ج۵، ص۵۴۴، باب اللواط، ح ۲.

«**حرمة الدُّبُر أعظم من حرمةِ الفَرْج و إنّ اللهَ أهلكَ أمةً بحرمةِ الـدُبرِ و لـم يُهلـكْ أحداً لحرمة الفـرْج**»[1]؛ حرمت لواط بزرگ تر از حرمت زنا است. و البته خداوند به جهت حرمت لواط امتی را هـلاک کـرد، ولـی بـرای زنـا احـدی را هـلاک ننموده است.

ابوبصیر از امام صادق یا امام باقر(علیهما السلام) درباره این گفته خدای متعال پرسید کـه از زبان حضرت لوط(علیه السلام) حکایت نموده می فرماید:

﴿**إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الْفَـــحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَد مِّنَ الْعَـــــلَمِينَ**﴾[2]؛ شما بـه کـاری زشت می پردازید که هیچ یک از مـردم زمـین در آن [کـار] بـر شـما پیشـی نگرفته است!

حضرت فرمودند:

همانا ابلیس با چهره ای زیبا و تمایلاتی زنانه و لباسی نیک نزدشان آمد و بـه سراغ عدّه ای از جوانان آن ها رفت و از آن ها خواست که با او لواط کننـد، و اگر از آن ها می خواست که خود با آن ها لواط کند، خـودداری مـی کردنـد، ولیکن از آن ها خواست که با او لواط کنند. پس زمانی که با او لـواط کردنـد، از آن کار لذت بردند. سپس ابلـیس از نزدشـان رفـت و هـر یـک از آن هـا را (برای لواط) به دیگری حواله داد[3].

وانگهی زشتی لواط به جای خـود کـه رفتـاری کمتـر از آن، کیفـری سـخت دارد رسـول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) در این باره فرمودند:

«**من قَبَّلَ غلاماً بشهوة ألجمه الله يوم القيامة بلجام من نار**»[4]؛ هر کس پسر جوانی را از روی شهوت ببوسد، خداوند با لگامی از آتش او را لگام می زند.

از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: مردی نزد پدرم آمد و گفـت: «ای پسر رسول خدا! همانا من دچار بلایی شده ام. نزد خدا برایم دعا کـن!» هنگـامی کـه بـه حضرت پیام دادند که با او لواط می شود، فرمود:

---

۱. وسائل الشیعه، ج۲۰، ص۳۲۹، ب۱۷، ح۲۵۷۴۵.
۲. سوره عنکبوت، آیه ۲۸.
۳. علل الشرائع، ج۲، ص۵۴۷ ـ ۵۴۸، ب۳۴۰، ح۳.
۴. مکارم الأخلاق، ص ۲۳۸، ب۸، فصل ۱۰، فی نوادر النکاح.

«ما أبلى اللهُ أحداً بهذا البلاء و له فيه حاجة. [ثـم قـال أبـي:] قـال الله عزّوجـل: و عزّتي و جلالي لايقعد على استبرقها و حريرها مـن يُـؤتى فـي دبـره»[1]؛ خداونـد احدی را به این بلا دچار نکرده که پس از آن با او کاری داشته باشـد [سـپس پدرم فرمود:] خدای عزّوجلّ می فرماید: به عزّت و جلالم قسـم کـه آن کـس که در دُبُرش لواط شود بر استبرق و حریر آن (بهشت) نخواهد نشست.

در روایت دیگری از آن حضرت نقل شده است: أمیرمؤمنان(علیه السلام) در میان جمعـی از اصحاب خویش بود که مردی آمد و گفت: ای امیرمؤمنـان، مـن بـا پسـر جـوانی لـواط کرده ام. مرا پاک کن! أمیرمؤمنان بـه او فرمودنـد: ای مـرد! بـه منزلـت بـاز گـرد، شـاید هیجانات درونی تو را گرفتار توهم کرده باشد. روز بعد نزد ایشان بازگشت و دوباره گفـت: ای امیرمؤمنان، من با پسر جوانی لواط کرده ام مرا پاک کن! این بار نیز حضرت فرمودنـد: «ای مرد! به منزلت بازگرد، شاید هیجانات درونی تو را این سان برآشفته اسـت. در مرتبـه چهارم حضرت علی(علیه السلام) به او فرمودند: ای مرد! رسول خدا در مواردی مثل مـورد تو سه گونه حکم نموده است. هر کدام را که خواستی انتخاب کن.

آن مرد گفت: یا امیرمؤمنان، آن ها کدامند؟

امام فرمودند: یک ضربه شمشیر بر گردنت؛ به هر اندازه که کارگر افتد (و آسیب برسـاند)؛ دست و پا بسته از بالای کوه پرتاب گردی یا در آتش سوزانده شوی.

آن مرد گفت: یا أمیرمؤمنان، کدام یک بر من دشوارتر است؟

فرمودند: سوزانده شدن با آتش. گفت: یا امیرمؤمنان! من همان را انتخاب کردم.

حضرت فرمودند: پس آماده باش!

آن مرد گفت: باشد. سپس دو رکعت نمـاز خوانـد و در تشـهد خـویش نشسـت و گفـت: بارالها! من گناهی کرده ام که تو خود می دانی و البته من از گناه خود و پیامـدهای سـوء آن در وحشت افتادم؛ پس نزد وصی رسولت و پسر عمّ پیامبرت آمدم و از اوخواسـتم کـه مرا پاک گرداند. او مرا میان سه مجازات مخیّر کرد. بار خـدایا! مـن دشـوارترین آن هـا را برگزیده ام. بارالها! از تو می خواهم که آن را کفّاره گناهانم قرار دهی و در آخـرت مـرا بـه آتش خود مسوزانی.

آن گاه گریان برخاست و در حفره ای که امیرمؤمنـان(علیـه السـلام) بـرایش کنـده بـود، نشست و آتشی که در اطرافش زبانه می کشید می دید.

---

۱. ثواب الأعمال، ص ۲۶۶ ـ ۲۶۷، عقاب اللوطی والذی یُمَکّن من نفسه.

امام صادق(علیه السلام) می فرماید: در این هنگام امیرمؤمنان(علیه السلام) گریست و همه اصحابش نیز گریستند. آن گاه حضرت(علیه السلام) به او فرمودند: برخیز ای مرد! که فرشتگان آسمان ها و زمین را گریاندی. به یقین خداوند توبه تو را پذیرفت. برخیز و هرگز به عملی که مرتکب شدی باز مگرد[1].

امام صادق(علیه السلام) از رسول خداﷺ نیز نقل فرموده است که زمانی که قوم لوط مرتکب آن کار [زشت] شدند، زمین آن قدر به درگاه پروردگارش گریست که اشک هایش به آسمان رسید و آسمان نیز آن قدر گریست که اشک هایش به عرش رسید. در این هنگام خداوند به آسمان وحی نمود که بر آنان سنگ ببار و به زمین وحی نمود که آن ها را در خود فرو ببر[2].

از آن جا که شارع مقدس این عمل را پلیدترین و نکوهیده ترین محرّمات شمرده، به صراحت و روشنی بر مجازات آن پا فشرده و آن را (البته پس از فراهم آمدن شروط مذکور در باب حدود) قتل قرار داده است.

أمیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرمایند:

«لو كان ينبغي لأحد أن يُرْجَمَ مرّتين لَرُجِمَ اللّواطي»[3]؛ اگر بنا بود کسی دوبار سنگ سار شود، همانا لواط کننده باید [چنین] سنگسار می شد.

رسول اکرم(صلى الله عليه وآله وسلم) نیز فرموده اند:

«من وجدتموه يَعملُ عملَ قوم لوط فاقتلوا الفاعلَ و المفعولَ»[4]؛ هر که را یافتید که عمل قوم لوط انجام می دهد، فاعل و مفعول را بکشید.

پیامد هفتم: تشبّه به جنس مخالف

آنچه رسول خداﷺ و حضرت علی(علیه السلام) درباره آخرالزمان خبر داده اند صورت واقع یافته است، از آن جمله که فرموده اند: زنان به مردان و مردان به زنان شبیه می شوند[5]. بسیاری از جوانان مجرّد به تشبّه به جنس دوم روی آورده اند؛ مردان به زنان و زنان به مردان . آنان رفتار جنس مخالف را در خود پرورانده، به نمایش می گذارند، به گونه ای که تمییز و تفکیک میان آن ها گاه دشوار می شود.

---

۱. تهذیب الأحکام، ج۱۰، ص۵۳ ـ ۵۴، ب۲، ح ۷.

۲. محاسن، ج ۱، ص ۱۱۰، ب ۵۰، ح ۱۰۲.

۳. کافی، ج۷، ص ۱۹۹، باب الحدّ فی اللواط، ح۳.

۴. مستدرک الوسائل، ج۱۸، ص۸۱، ب۲، ح ۲۲۱۰۷.

۵. بحارالأنوار، ج ۵۲، ص ۱۹۳، ب ۲۵، ح ۲۶.

مخفی نماند که ظهور چنین حالاتی در میان برخی از مسـلمانان، بـه طـور آشـکار اعـلام خطر نموده ضرورت شتاب در حلّ آن را یادآوری می کند؛ چرا که ایـن معضـل بـه زودی در همه کشورهای اسلامی به بحرانی مهارناشدنی مبدل خواهد شد.

از این رو برای محدود کـردن ایـن پدیـده در جامعـه، اسـلام در نکـوهش آن و یـادآوری پیامدهای شوم از هیچ رهنمودی فروگذار نکرده است. در روایتی از امیرمؤمنان علی(علیـه السلام)آمده است که فرمودند:

«إذا کان الرّجلُ کلامهُ کلامَ النّساءِ، و مشیتهُ مشیةَ النّساء، ویُمَکِّن من نفسه فینکح کما تنکح المرأة، فأرجموه و لا تستحیوه»[1]؛ آن گاه کـه مـردی سـخن گفتنش مانند سخن گفتن زنان و راه رفتنش مانند راه رفـتن زنـان گردیـد و خویش را در اختیار قرارداد و همان گونه که با زنان نزدیکـی مـی شـود بـا او (هم) نزدیکی شد، او را سنگسار کنید و او را زنده نگذارید.

رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

«لعن اللهُ و أمّنت الملائکة علی رجل تأنّث، و امرأة تذکّرت، و رجل متحصّر، و لا حصور بعد یحیي»[2]؛ خداوند لعنت فرمود مردی را که خود را به زنان و زنی که خود را به مردان شبیه کند و مردی را که مجرّد بماند. فرشتگان نیز آمین گفتند و [بدانید که] پس از یحیی مجرّدی [ستوده] نیست.

امام صادق یا امام کاظم(علیهما السلام) نیز درباره مردی که لباس خود را چنـان طـولانی می کند که دنباله آن را بر زمین می کشد، فرمودند:

«إنّي لأکره أن یتشبّه بالنساء»[3]؛ همانا من نمی پسندم که [کسـی] شـبیه زنـان بشود.

امام صادق از پدرانش(علیهم السلام) روایت نمود که رسول اکرم ﷺ مرد را از شبیه شدن به زنان و زن را از شبیه شدن به مردان در لباس پوشیدن باز می داشت[4].

نیز روایت شده که امیرمؤمنان علی(علیه السلام) مردی را در مسـجد رسـول الله ﷺ دیـد که حالات و تمایلاتی زنانه داشت. لذا به او فرمودند: «از مسجد رسـول خـدا خـارج شـو، ای کسی که رسول خدا نفرینش کرده!» سپس فرمودند:

---

۱. کافی، ج ۷، ص ۲۶۸، باب النوادر، ح ۳۶.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴ ص ۱۵۶ ـ ۱۵۷، ب ۲، ح ۱۶۳۶۳.

۳. وسائل الشیعه، ج۵، ص ۲۵، ب ۱۳، ح ۵۷۹۳.

۴. مکارم الأخلاق، ص۱۱۸، ب ۶، فصل ۶، فی تشبّه الرجال بالنساء.

«سمعت رسول الله ﷺ يقول: لعن الله المتشبّهين من الرّجال بالنّساء و المتشبّهات من النّساء بالرّجال»[1]؛ از رسول خدا ﷺ شنیدم که می فرمود: خدا لعنت کند مردانی را که خود را به زنان شبیه کنند و زنانی را که خود را به مردان شبیه سازند.

در حدیث دیگری از امیرمؤمنان(علیه السلام) روایت شده، که فرمودند: با رسول خدا ﷺ در مسجد نشسته بودیم که مردی با رفتار و حرکات زنان نزد ایشان آمد و سلام کرد. رسول خدا ﷺ بلافاصله جواب سلام دادند و سپس بر خاک افتادند و آیه استرجاع[2] خواندند و بعد از آن فرمودند:

«مِثْلُ هؤلاء في أمّتي! أنّه لم يكن مثل هؤلاء في أمّة إلاّ عذّبت قبل السّاعة»[3]؛ آیا امثال چنین کسانی در میان امت من وجود دارند؟! به یقین هرگاه این گونه کسان در میان امتی یافت شوند، آن امت قبل از قیامت عذاب می بینند.

پیامد هشتم: ابتلا به بیماری های گوناگون

بهتر از هر توضیحی در این باب، این سخن امام رضا(علیه السلام) است که فرمودند:

«اتّق الزّنا و اللّواط، و هو أشدّ من الزّنا و الزّنا أشدّ منه، و هما يورثان صاحبهما إثنين و سبعين داءً في الدّنيا و في الآخرة»[4]؛ از زنا و لواط بپرهیز که هر کدام زشتر از دیگری است هر دوی این ها برای انجام دهنده هفتاد و دو بیماری در دنیا و آخرت به جای می گذارد.

همان طور که همگان می دانند بیماری ها میان دختران و پسران مجرّد فراوان شده است؛ بیماری های روحی و جسمی مانند افسردگی و اضطراب، ناامیدی از زندگی، ایدز، ضعف بینایی و سوءهاضمه که تنها راه علاج آنها، ازدواج است. برخی گزارش ها و آمارها در این زمینه قابل توجه است.

در آخرین روز «هفتمین کنفرانس آفریقایی زن و ایدز» که در «داکار» برگزار شد، کارشناسان مسائل آفریقا تأکید کرده اند که در کشورهای جنوب صحرای آفریقا، سیزده میلیون زن به ایدز مبتلا شده اند. بر اساس تحقیقاتی که در کنفرانس «داکار» ارائه شده،

---

۱. علل الشرائع، ج ۲، ص ۶۰۲، ب ۳۸۵، ح ۶۳.
۲. بقره، آیه ۱۵۶، (انّا لله و اِنّا الیه راجِعُون).
۳. بحارالأنوار، ح ۷۶، ص ۶۵، ب۷۱، ح۸.
۴. فقه الرضا(علیه السلام): ص ۲۷۷، ب ۴۴.

نسبت آلودگی های جدید به بیماری های ایدز در میان زنـان ۱۵ ـ ۲۴ سـاله ۶۰ درصـد تخمین زده می شود و مدیر مسائل استراتژیک و پژوهش های سازمان بین المللی مبـارزه با ایدز توضیح داد که دلیل این امر، بلوغ جنسی زودرس در میان این دختران است.
در گزارش دیگری آمده است: آلودگی های جدیدی که به طور سالیانه برای بیماری هـای جنسی واگیردار میان مردان و زنان ثبت می شود از ۲۳۳ میلیون مورد فراتر رفته اسـت و ۳۰ تا ۷۰ درصد زنان آلوده، بیماری خود را به کودکان خود نیز انتقال می دهند. از دیگـر سو آکادمی آمریکایی علوم، یادآوری می کند ۲۲ میلیون نفـر در جهـان، حامـل ویـروس ایدز هستند که ۱۴ میلیون تن از آن ها در آفریقا زندگی می کنند. همچنین مـوارد ثبـت شده این بیماری در جنوب و جنوب شرق آسیا روند گسترش تصاعدی پیدا کرده است.
گـزارش سـازمان بهداشـت جهـانی نیـز حـاکی از آن اسـت کـه افسـردگی و اضـطراب، شایع ترین بیماری در میان زنان است؛ بیماری ای که در جدول بیماری هـای جهـانی در رده چهارم قرار دارد. گزارش های دیگری پیش بینی کـرده انـد کـه افسـردگی در سـال ۲۰۲۰ م. پس از بیماری قلبی به دومین بیمـاری جهـانی تبـدیل بشـود. در حـال حاضـر هجده میلیون شهروند آمریکایی دچار ایـن بیمـاری، در آمریکـا تحـت درمـان هسـتند و هزینه های درمان این عده در آمریکا به چهل میلیارد دلار می رسد.

فصل سوم

گام هایی برای حل مشکل عزوبت

مشکل عزوبت و راه حل های آن

در فصل قبل روشن شد که مهم ترین دلیل ظهور بحـران عزوبـت و نـاتوانی مسـلمانان از حلّ آن، روی گردانی آنان از راه حل های بنیادینی است که اسلام ارائه نموده است.

حقیقت امر این است که مسلمانان از قوانین اسـلام روی برتافتنـد و در پـی نظریـه هـای غربی شتافتند؛ نظریاتی که بر دامنه این مشکل افزود و آن را پیچیده تر کرد و اینک کـه به خود آمده ایم خویش را در چنین بحرانی گرفتـار مـی یـابیم. در عـین حـال، تنهـا راه رهایی از مشکل عزوبت و مشکلات دیگر، تن دادن به راه حل های اسلامی اسـت کـه بـه طور مفصل در قرآن و سنّت آمده است.

نقطه آغاز

اکنون این پرسش مهم و اساسی مطرح است که نقطه آغازین حل مشکل عزوبت جوانـان کجاست و چگونه باید اقدام کرد، در حالی که افراد ذی ربط و دلسوز، برای از بـین بـردن این مشکل تلاش فراوانی کرده اند، اما نتیجه ای به دست نیاورده اند. بایـد توجـه داشـت که حل این معضل، سخت و ناممکن نیست، بلکه گره کار در این است که امـت اسـلامی، چندان جدیتی در این باره به خرج نداده، بلکه آن را ناکارآمد دانسته یا بدان باور ندارد.

به یقین، سرآغاز حل همه مشکلات مسلمانان، در بازگشت بـه آمـوزه هـای اسـلام عزیـز است، چه این که با بازگشـت بـه اسـلام و عمـل بـه رهنمودهـای آن و پیـروی عملـی از مسلمانان پیشین، به یقین مشکل عزوبت از میان خواهـد رفـت و در کشـورهای اسـلامی هیچ کس از این مشکل در رنج نخواهد ماند.

اینک آن دسته از تعالیم مهم اسلامی را که نقشی کلیدی در حل مشـکل عزوبـت دارنـد بیان می کنیم.

فرهنگ ازدواج

شایسته است که در عصر کنونی ، زنان و مردان مسلمان بـرای حـاکم گردانـدن فرهنـگ ازدواج در جامعه تلاش کنند و به استحباب مؤکّد آن در شریعت اسلامی توجه کـرده، در راه گسترش آن بکوشند. این وظیفـه از رهگـذر تشـویق بـه آن و تبیـین ضـرورت آن در محافل گوناگون، و نیز از طریق تولیدات فرهنگی، به ویژه کتاب انجام شدنی اسـت. یـاری گرفتن از رسانه های جمعی صوتی و تصویری، برگزاری برنامه های آموزشـی بـرای بیـان

آیات و روایاتی که بر استحباب ازدواج تأکید مـی کنـد، بیـان فلسـفه ازدواج و اشـاره بـه داستان های جهت دهنده و آمارهای روشنگر، و بیـان ره آوردهـای بهداشـت تـن و روان ازدواج و عوارض منفی عدم ازدواج از بایسته های ترغیب جوانان به ازدواج است.

طبیعی است که مروّجان فرهنگ ازدواج با سیل هولناکی از بهانه جـویی هـای مـردم، بـه ویژه مجرّدان رودررو خواهند شد، از جملـه ایـن کـه «تـوان ازدواج نـداریم»، «یـا ازدواج مسئولیت ما را دو چندان می کند»، یا «نمی توان هم ازدواج کـرد و هـم تحصـیل»، امّـا هیچ یک از این بهانه ها نمی تواند حکم اسلام به استحباب مؤکّد ازدواج را تغییر دهد.

در دوران رسول اکـرمﷺ و امامـان معصـوم(علـیهم السـلام) نیـز بسـیاری از مسـلمانان محنت های زیادی را تحمّل می کردند، امّا به این امر مستحبّ مؤکد عمـل مـی کردنـد و سختی های زندگی زناشویی را به جـان مـی خریدنـد؛ امـری کـه آن هـا را از پیامـدهای عزوبت می رهانید و به آسایش می رساند. در قرآن کریم می خوانیم:

﴿وَ مِنْ ءَایَـــتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُم مِّنْ أَنفُسِکُمْ أَزْوَ جًا لِّتَسْکُنُوا إِلَیْهَا وَجَعَلَ بَیْـــنَکُم مَّـــوَدَّةً وَ رَحْمَةً إِنَّ فِي ذَ لِکَ لاَیَـــت لِّقَوْم یَتَفَکَّرُونَ﴾[1]؛ و از نشانه های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیریـد، و میانتـان دوسـتی و رحمت نهـاد. آری، در ایـن [نعمـت] بـرای مردمـی کـه مـی اندیشـند قطعـاً نشانه هایی است.

و در آیه دیگر آمده است:

﴿وَ أَنکِحُوا الأَیَـــمَي مِنکُمْ وَ الصَّــــــلِحِینَ مِنْ عِبَادِکُمْ وَ إِمَآئِکُمْ إِن یَکُونُوا فُقَـــرَآءَ یُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَ سِعٌ عَلِیمٌ * وَ لْیَسْتَعْفِفِ الَّذِینَ لاَ یَجِدُونَ نِکَاحًا حَتَّـــي یُغْنِیَهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ﴾[2]؛ بی همسران خود، و غلامان و کنیزان درست کارتـان را همسر دهید. اگر تنگدستند خداوند آنان را از فضل خـویش بـی نیـاز خواهـد کرد، و خدا گشایشگر داناست × و کسانی که [وسـیله] زناشـویی نمـی یابنـد، باید عفت ورزند تا خدا آنان را از فضل خویش بی نیاز گردانَد.

ازدواج از منظر روایات

پیشتر گفته شد که یکی از راه کارهای حل مشکل ازدواج این است که مسلمانان به آیات و روایاتی که بر ازدواج و استحباب آن تأکید می کند توجه و عمل کنند. ابتدا به سـخنان

---

۱. سوره روم، آیه ۲۱.

۲. سوره نور، آیه ۳۲ و ۳۳.

رسول اکرمﷺ در باب ازدواج و ترغیب بـه آن کـه بسـیار اسـت مـی پـردازیم، از جملـه می فرمایند:

«ما بُنيَ بَناءٌ في الإسلامِ أحَبُّ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنَ التّزويج»[1]؛ در اسـلام هـیچ بنـایی نهـاده نشده که محبوب تر از ازدواج [مردان و زنان بی همسر] باشد.

امام صادق(علیه السلام) از رسول اکرمﷺ روایت کرده اند:

(خـود) ازدواج کنید و (دیگران را نیز) تـزویج کـنید. بدانید که از نشانه هـای سعادت مرد مسلمان آن است که هزینه ازدواج بی شوهری را بر عهـده گیـرد و بپردازد. محبوب ترین چیز نزد خدای عزّوجلّ آن است که در دوران اسـلام خانه ای با ازدواج آباد شود، و نکوهیده ترین چیز نزد خدای عزّوجلّ آن اسـت که در (دوران) اسلام خانه ای با جدایی همسران ویران شود.

امام صادق(علیه السلام) آن گاه در ادامه فرمودند:

خـدای عـزّوجـلّ از آن رو بر [تـرک] طلاق تأکید داشته و مکرر از آن سـخن گفته که آن را مبغوض داشته است[2].

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرمایند: ازدواج کنید، چرا که رسول خداﷺفـرمـودند:

«من أحبّ أن يتّبع سنّتي فإنّ من سنّتي التزويج»[3]؛ هر کس دوست دارد از سنّت من پیروی کند، [بداند که] ازدواج کردن سنّت من است.

امام جعفرصادق(علیه السلام) از پدرانش نقل می کند که رسول خداﷺ فرمودند:

«مَنْ أحَبَّ أنْ يَلْقَى اللهَ طاهِراً مُطهّراً فَلْيَتَعفّفْ بِزَوْجَة»[4]؛ هر کـس دوسـت دارد پاک به دیدار خدا رود، با [اختیار کردن] زوجه ای خود را پاکدامن نگاه دارد.

پیامبر اکرمﷺ همچنین می فرمایند:

«ما من شابّ تزوّج في حداثةِ سنّهِ، إلاّ عجّ شيطانه يقول: يا ويلاه! عصم هذا منّي ثلثي دينه، فليتّق الله العبد في الثلث الباقي»[5]؛ هـرکس در جـوانی ازدواج کنـد، شیطان گماشته او به ناله می گوید: «ای وای من! این(جوان) دو سوم دیـنش

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج۳، ص ۳۸۱، باب فضل التزویج، ح ۴۳۴۳.

۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۸، باب فی الحض علی النکاح، ح ۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۷ ـ ۱۸، ب ۱، ح ۲۴۹۱۱.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۰، ب ۱، ح ۱۶۳۳۴.

۵. دعائم الإسلام، ج۲، ص ۱۹۰، ب۱، ح ۶۸۶.

را از (شرّ) من حفظ کرد». پس آن بنده باید در [حفظ] یک سوم باقی مانده از دینش تقوای خدا را پیشه کند.

از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز نقل شده که عثمان بن مظعون نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: ای رسول خدا، ... قصد کرده ام همسرم خوله را بر خود حرام کنم. رسول خدا ﷺ فرمودند:

ای عثمان، چنین نکن! [و بدان] آن گاه که بنده مؤمن دست همسرش را می گیرد، خدا در نامه عمل او ده حسنه می نویسد و ده گناه را پاک می کند. اگر او را ببوسد، در نامه عملش یکصد حسنه ثبت و یکصد گناه را پاک می کند. اگر با او نزدیکی کند، در نامه عمل او هزار حسنه می نویسد و هزار گناه را پاک می کند و فرشتگان در نزد آنان حاضر می شوند. آن گاه که غسل می کنند، به مقدار آبی که از موی تن آنان روانه شود خداوند به سبب آن یک حسنه می دهد و به سبب آن از نامه هر کدام یک گناه را پاک می کند. اگر غسل در شبی سرد انجام بگیرد خدای عزّوجلّ به فرشتگان می فرماید: این دو بنده ام را بنگرید که در این شب به خاطر دستور من، که خدایشان هستم، غسل کردند؛ شما را شاهد می گیرم که هر دو را بخشیدم. و اگر پس از آن نزدیکی فرزندی به وجود بیاید، در بهشت از خادمی برخوردار می شوند.

آنگاه رسول خدا ﷺ بر سینه عثمان زدند و فرمودند:

ای عثمان، از سنّت من روی مگردان! هر کس از سنّت من روی بگرداند، فرشتگان در روز قیامت در مقابل او قرار می گیرند و میان او و حوض کوثر حایل می شوند[1].

در ادامه بحث به روایاتی از امامان معصوم(علیهم السلام) اشاره می کنیم که بر ضرورت و اهمّیت ازدواج تأکید کرده است.

پیامبر اسلام فرمودند:

«یا معشر الشباب! من استطاع منکم الباه فلیتزوّج، فإنّه أغضّ للبَصَر، و أحصن للفرْج، و من لم یستطع فلیدمن الصوم، فإنّ له وجاء»[2]؛ ای جوانان! هر یک از

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۰ ـ ۱۵۱، ب ۱، ح ۱۶۳۳۸.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷، ب ۸، ف ۱، فی الرغبة فی التزویج.

شما که بر همسرداری توانا است، باید ازدواج کند، چرا که این کار، چشم پوشی [از نگاه های حرام] را آسان تر می کند و فَرج را [از فحشا] مصون تر نگاه می دارد. آن کس که توانایی ازدواج ندارد، باید پیوسته روزه بگیرد؛ چرا که این کار آتش شهوت را فرو می نشاند.

و نیز فرمودند:

«تَناكَحُوا تَناسَلْوا أباهي بِكُم ٱلأُمَمَ يَومَ القيامَةَ»[1]؛ ازدواج کنید و فرزند آرید که من در روز قیامت به [شمار] شما بر امت های دیگر فخر خواهم کرد.

«خَيْر أُمّتي أَوَّلُها ٱلْمتَزوِّجُونَ وَآخِرُها الْعزّابُ»[2]؛ بهترین های امّت من نخست همسر گزیدگان و آخرین آنان مجرّدانند.

و در حدیثی از امام صادق(علیه السلام) می خوانیم:

«ليس شيء مباحْ أحبُّ إلى الله مِنَ النكاحِ، فإذا اغتسلَ المؤمنُ من حلالِهِ، بكي إبليسُ و قال: يا ويلتاه! هذا العبد أطاع ربّه و غُفِرَ له ذنبُه»[3]؛ دوست داشتنی ترین مباح ها نزد خدا ازدواج است. آن گاه که مؤمن پس از آمیزش با همسر خودش غسل می کند، ابلیس به گریه می افتد و می گوید: ای وای من! این بنده پروردگارش را اطاعت کرد و گناهش بخشوده شد.

از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز روایت شده که فرمودند: هرگاه یکی از اصحاب رسول خدا ﷺ ازدواج می کرد رسول خدا ﷺ می فرمودند: دینش کامل شد۴.

همچنین امام صادق(علیه السلام) به نقل از پدرش امام باقر(علیه السلام) فرمودند:

«رَكْعتانِ يُصَلّيهما مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعينَ رَكَعة يُصَلّيها عزب»[5]؛ دو رکعت نمازی که فرد دارای همسر می خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد مجرّد می خواند.

نیز پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

---

۱. عوالی اللآلی، ج۲، ص ۱۲۵، المسلک الرابع، ح ۳۴۳ / ص ۲۶۱، باب النکاح، ح۱.

۲. مستدرک الوسائل، ج۱۴، ص ۱۵۶، ب ۲، ح ۱۶۳۶۲.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۴، ب ۱، ح ۱۶۳۵۴.

۴. دعائم الإسلام، ج۲، ص ۱۹۰، ب۱، ح ۶۸۷.

۵. من لایحضره الفقیه، ج۳، ص ۳۸۴، باب فضل المتزوّج علی العزب، ح ۴۳۴۶; در حدیث مشابهی این برتری برای یک رکعت گفته شده: روضهٔ الواعظین، ج۲، ص ۳۷۴، مجلس فی ذکر الحث علی النکاح وفضله; ومشابه آن: بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۹، ب۱، ح ۱۵.

«رَكْعَتانِ يُصَلّيهما مُتزَوّجٌ، أَفْضَلُ مِنْ صَلاةِ رَجُل عَزَب يَقُومَ لَيْلَهُ وَيَصُومُ نَهارَهُ»[1]؛
دو رکعت نمازی که مرد زن دار می گزارد، از نماز مجرّدی که شب را به نماز می ایستد و روز را روزه می گیرد برتر است.

امام سجاد(علیه السلام) می فرمایند:

«مَنْ تَزَوّجَ للهِ عَزَّوَجَل وَ لِصِلَةِ الرَّحِمِ تَوَّجَه اللهُ تَعالی بِتاجِ المُلكِ وَ الْكَرامِةِ»[2]؛
هر کس برای خدای عزّوجلّ و به جای آوردن صله رحم ازدواج کند، خداوند تاج پادشاهی و کرامت بر سَرِ او می نهد (او را بزرگی بخشد).

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند: مردی نزد پدرم آمد و پدرم از او پرسید: «آیا همسرداری؟ گفت: «خیر». پدرم فرمود: لا أحبّ أن لی الدنیا و ما فیها و إنّی أبیت لیلة لیس لی زوجة؛ دوست ندارم که دنیا و آنچه در آن است، از آن من باشد، ولی یک شب را بی همسر به سر ببرم. سپس فرمود: دو رکعت نمازی که مرد زن دار بخواند، با فضلیت تر از نماز مردی بی زن است که شب را [به عبادت] دارد و روز را به روزه به شام رساند».

سپس پدرم هفت دینار به وی داد و فرمود: «این پول را هزینه ازدواج خود کن»[3].

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز سفارش می فرمودند که ازدواج کنید؛ چرا که رسول خدا ﷺ بسیار می فرمودند: هر کس دوست دارد که از سنّت من پیروی کند، باید ازدواج کند؛ زیرا تزویج نمودن از سنّت من است. و در پی زاد و ولد باشید که فردا[ی قیامت] من در برابر امت های دیگر به بسیاری شما فخر میورزم[4].

امام باقر(علیه السلام) نیز در این باره می فرمایند:

«لَهْوُ الْمؤمِنِ في ثَلاثَةِ أَشْیاء: أَلتَّمَتُّعُ بِالنِّساءِ وَ مُفاكَهَةُ الإخوانِ وَ الصَّلاةُ بِاللّيلِ»[5]؛
سرگرمی مؤمن در سه چیز است: لذّت بردن [مشروع] از زنان، شوخی کردن با برادران [دینی] و نماز در شبانگاهان گزاردن.

در احادیث دیگری از پیامبر اسلام(صلی الله علیه وآله وسلم) می خوانیم:

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷، ب۸، فصل ۱، فی الرغبة فی التزویج.
۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، باب من تزوّج لله، ح ۴۳۵۵.
۳. قرب الإسناد، ص ۱۱.
۴. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۱۸، ب ۱، ح۱۰.
۵. وسائل الشیعه، ج۲۱، ص ۱۴، ب ۲، ح ۲۶۳۹۳.

«مَنْ أحَبَّ أنْ يَكُونَ عَلى فِطْرَتي فَلْيَسْتَنَّ بِسُنَّتي وَ إنَّ مِنْ سُنَّتِي اَلنِّكاح»[1]؛ هر کس دوست دارد بر سرشت من باشد، باید از سنّت من پیروی کند، و همانا ازدواج از سنّت های من است.

«تَناكحوا تَكثِرُوا فَإنّي أُباهي بِكُمُ ألأُمَمَ يَومَ القيامَةِ حَتّى بِالسِّقطِ»[2]؛ ازدواج کنید و بسیار شوید، که من در روز قیامت به افزونی شمار شما، حتی به فرزند سقط شده شما مباهات می کنم.

«يُفْتَحُ أبوابُ السماءِ بالرّحمةِ في أربعِ مواضعَ: عند نزولِ المَطَرِ، و عند نَظَرِ الولدِ في وجه الوالدين، و عند فتح باب الكعبةِ، و عند النِّكاح»[3]؛ درهای آسمان چهار وقت برای نزول رحمت باز می شود، هنگام بارش باران، هنگامی که فرزندی به صورت پدر و مادرش نگاه کند، هنگام باز شدن در کعبه و هنگام نکاح.

«ما بُنِيَ في إلاسْلامِ بِناءٌ أَحَبُّ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَ أعزُّ مِنَ التَّزويجِ»[4]؛ در اسلام هیچ بنایی نهاده نشده که نزد خدا محبوب تر و استوارتر از تزویج باشد.

رسول اکرم ﷺ خطاب به یکی از اصحابش، به نام زید بن ثابت، فرمودند:

«تَزَوَّجْ فَإنَّ فِي التَّزْويجِ بَرَكَة وَ التَّعفّفُ مَعَ عِفّتِكَ»[5]؛ ازدواج کن؛ چرا که در تزویج، برکت و پاکدامنی افزون بر پاکدامنی [داشته] توست.

همسر صالح

در روایات اسلامی داشتن زن صالح از نشانه های خوشبختی مرد دانسته شده است و این، خود از بزرگ ترین نعمت های الهی، بلکه می توان گفت که پس از نعمت برخورداری از اسلام، پر فضلیت ترین نعمت است و روشن است که جوان مجرّد از این سعادت و برکات آن محروم است.

رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«ما استفادَ امرؤ مسلم فائدةً بعدَ الإسلامِ أفضل مِن زوجة مُسْلمة تسرّهُ إذا نَظَرَ إليها و تُطيعُهُ إذا أَمَرها و تَحْفِظُهُ إذا غابَ عنها في نفسِها و مالِهِ»[1]؛ پس از

---

۱. کافی، ج۵، ص ۴۹۶، باب کراهیة الرهبانیة و ترک الباه، ح ۶.

۲. عوالی اللآلی، ج۳، ص ۲۸۶، باب النکاح، ح ۲۹.

۳. جامع الأخبار، ص ۱۰۱، فصل ۵۸، فی التزویج.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲ ـ ۱۵۳، ب ۱، ح ۱۶۳۴۵.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۶۲، ب ۶، ح ۱۶۳۸۵.

برخورداری مرد از نعمت اسلام، داشتن همسری که هرگاه به او بنگرد شادش کند، و هرگاه او را فرمان دهد، فرمانبرداری اش کند، و هرگاه از او دور شود با خویشتن داری [و پاکدامنی] آبروی او را حفظ کند و مال او را نگاه دارد برترین نعمت هاست.

امام صادق(علیه السلام) نیز روایتی را با مضمون فوق از امام باقر(علیه السلام) نقل فرموده[2] و خود در حدیث دیگری می فرمایند:

«ثَلاَثة أَشْیاء لایُحاسِبُ اللهُ عَلیهَا الْمُؤمِنَ: طَعامٌ یَأکُلُهُ، وَثَوبٌ یَلْبِسُهُ، وَ زَوْجَةٌ صالِحَة تُعاوِنُهُ وَ تُحْصِنُ فَرْجَهُ»[3]؛ سه چیز است که خداوند هیچ مؤمنی را درباره آن ها بازخواست نمی کند: غذایی که می خورد، لباسی که می پوشد و همسر صالحی که او را یاری می دهد و دامان او را [از آلوده شدن به حرام] نگاه می دارد.

و همچنین می فرمایند:

«ثلاثة لِلمؤمنِ فیهنَّ راحة: دار واسعةٌ تُواري عورتَهُ و سوءَ حالِهِ منَ الناس، و امرأة صالحة تُعینُهُ علی أمرِ الدنیا و الآخرةِ، و ابنة أو أخت یُخْرِجُها مِن منزلِهِ بموت أو بتزویج»[4]؛ سه چیز است که وسیله آسایش مؤمن است: خانه وسیعی که نهفتنی ها و کاستی های معیشتی اش را از مردم پنهان کند، و زن نیکوکاری که وی را در امر دنیا و آخرت یاری برساند، و دختر یا خواهری که به مردن یا به ازدواج کردن از منزل خود روانه کند.

و نیز می فرمایند:

«ثلاثة هُنَّ منَ السعادةِ: الزوجةُ المؤاتیةُ، و الوَلَدُ البارُّ، و الرجلُ یُرزَقُ معیشةً یَغدُو عَلی إصلاحها و یَروُحُ إلی عیالِهِ»[5]؛ سه چیز از [نشانه های] خوشبختی است: زوجه ای موافق و همراه، فرزند نیک، و این که مرد منبع درآمدی داشته

---

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۲۴۰، ب ۲۲، ح ۴.
۲. کافی، ج ۵، ص ۳۲۷، باب من وفّق له الزوجهٔ الصالحهٔ، ح ۳.
۳. خصال، ج ۱، ص ۸۰، باب الثلاثهٔ، ح ۲.
۴. بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۸، ب ۲۶، ح ۲؛ ج ۱۰۰، ص ۲۱۷ ـ ۲۱۸، ب ۱، ح ۵.
۵. أمالی شیخ طوسی، ص ۳۰۳، مجلس ۱۱، ح ۶۰۱.

باشد که بامداد در پی به دست آوردن روزی روان شود و شامگاهان نزد خانواده خویش باز گردد [و در کنار آنان بیاساید].

در حدیث دیگری از رسول خدا ﷺ می خوانیم:

«الدنیا متاعٌ وخیرُ متاعها الزوجةُ الصالحةُ»[1]؛ دنیا قرارگاه است و بهترین [همدم و] مایه [خوشی در] آن، همسر صالحه است.

حضرت موسی بن جعفر(علیه السلام) نیز از آن حضرت نقل می نماید که فرمودند:

«أربع مِن سعادةِ المرءِ: الخُلَطاءُ الصّالحِونَ و الولدُ البارُّ و المرأةُ المؤاتیةُ و أن تکونَ معیشتُه في بلدِهِ»[2]؛ چهار چیز از [نشانه های] خوشبختی مرد است: دوستان و همنشینان صالح، و فرزند نیکوکار، و زن موافق و همراه، و این که کار و کسب او در شهر خودش باشد.

رسول اکرم ﷺ در دو بیان دیگر می فرمایند:

«من أُعطِيَ أربعَ خصال فقد أُعطِيَ خیرَ الدّنیا و الآخرةِ و فازَ بحظّهِ منها: وَرَع یعصِمُه عن محارمِ اللهِ، و حُسْن خُلق یعیشُ به في النّاس، و حِلْم یَدْفَعُ به جهلَ الجاهل، و زوجة صالحة تُعینُهُ علی أمر الدّنیا و الآخرة»[3]؛ آن کس که چهار صفت به او داده شود، خیر دنیا و آخرت به او داده شده و به بهره خود از آن دست یافته است: ورع (تقوا و احتیاطی) که او را از محرمات الهی باز دارد، خوی خوشی که با کمک آن در میان مردم زندگی کند، حلمی که به کمک آن نادانی نادانان را دفع کند، و همسر نیکوکاری که او را بر امر دنیا و دین یاری رساند.

«من أُعْطِيَ خمساً لم یَکُن له عذر في ترکِ عمل الآخرةِ: زوجة صالحة تُعینُه علی أمرِ دنیاه و آخرتِهِ، و بنونَ أبرار، و معیشة في بلدِهِ، و حُسْنُ خُلْق یُداري به الناسَ، و حُبٌّ أهل بیتي»[4]؛ به هرکس پنج چیز داده شود، دیگر هیچ عذری در ترک عمل برای آخرت از او پذیرفته نخواهد شد: همسری نیکوکار که او را در امر دنیا و دینش یاری کند، و فرزندانی درست کردار و نیکو، و داشتن کار و

---

۱. نوادر، راوندی، ص ۳۵.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۸۶، ب ۱۷، ح ۱۷; ص ۲۳۶، ب ۳، ح ۲۶.

۳. تنبیه الخواطر و نزهۀ النواظر، ج ۲، ص ۷۱.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۱، ب ۸، ح ۱۶۴۱۲.

کسبی در شهر خود، و اخلاق خوبی که به کمک آن با مردم بـه مـدارا رفتـار کند، و محبت اهل بیت من(علیهم السلام).

همسر دوستی، مشوّقی برای ازدواج

در روایات اسلامی دوست داشتن همسر، پدیده ای ارزشمند دانسته شده است تا مشـوّقی برای ازدواج باشد. در این جا به چند مورد از این روایات اشاره می کنیم:

در احادیثی از امام صادق(علیه السلام) نقل شده است که فرمودند:

«اَلعَبْدُ كلَّما إزْدادَ لِلنِّساءِ حُبّاً إزداد في الإيمانِ فضلاً»[1]؛ هرچـه روح همسـر دوستی در بنده ای فزونی گیرد، برتری ایمانش فزونی می یابد.

«ما أظُنُّ رجلاً يَزْدادُ في الإيمانِ خَيراً إلاّ أزدادَ حُبّاً للنساء»[2]؛ هر مـردی کـه در ایمانش خیر و خـوبی فزونـی گیـرد بـه یقـین همسـر دوسـتی اش افـزایش می یابد.

«مِن أخلاقِ الأنبياءِ، حُبُّ النساءِ»[3]؛ از اخلاق پیامبران دوسـت داشـتن همسـر است.

«أكثرُ الخير في النساءِ»[4]؛ بیشترین خیر و برکت در زنان است.

از پیامبر اکرمﷺ نیز روایت شده است:

«حُبِّبَ إليَّ مِنَ الدنيا النساءُ و الطيبُ و قرّةُ عيني في الصّلاةِ»[5]؛ از (این) دنیا زنان [همسر] و بوی خوش، محبوب من قرار داده شده است و روشنی چشـم مـن در نماز است.

نهی از عزوبت

روایات بسیاری عزوبت و تجرد را نکوهش و از آن نهی نموده اند. برخی ازایـن روایـات در بحث های پیشین آورده شد. اینک چند روایت دیگر در ایـن بـاب مـی خـوانیم. رسـول خداﷺ می فرمایند:

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، باب حبّ النساء، ح ۴۳۵۰.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱ ـ ۲۲، ب ۳، ح ۲۴۹۲۲.
۳. عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۸۲، باب النکاح، ح ۹.
۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، باب حبّ النساء، ح ۴۳۵۲.
۵. خصال، ج ۱، ص ۱۶۵، باب الثلاثة، ح ۲۱۷.

«**خیارُ أمّتي المتأهِّلونَ و شرارُ أمّتي العُزّاب**»[1]؛ بهترینان امت من متأهلان، و بدترینان امت من مجرّدانند.

و در روایات دیگری می فرمایند:

«**شرار موتاکم العُزّابُ**»[2]؛ بدترین مردگان شما عَزب ها [مجردها] هستند.

«**شرارکُم عزّابُکُم، و العُزّابُ إخوانُ الشیاطینَ**»[3]؛ [معمولا] بدترینِ شما عزب های شمایند، و [معمولا] عزب ها برادران شیطانند.

«**لوخَرَجَ العُزّابُ مِن موتاکم إلَی الدّنیا لتزوّجوا**»[4]؛ اگر از میان مردگانتان عزب ها به دنیا باز می گشتند، به یقین ازدواج می کردند.

«**النّکاحُ سنّتي فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سنّتي فلیسَ منّي**»[5]؛ ازدواج سنت من است و هر که از سنت من روی بگرداند، از من نیست.

امام رضا(علیه السلام) فرمودند که: زنی به امام باقر(علیه السلام) گفت: خدا به خیرت دارد! من متبتّل هستم. امام پرسید: منظورت از تبتّل چیست؟ زن گفت: منظورم این است که می خواهم برای همیشه از ازدواج صرف نظر کنم. امام فرمود: به چه دلیل؟! گفت: با این کار، در پی [کسب] فضیلت هستم. امام فرمود: بازگرد! اگر در این کار فضیلتی بود، فاطمه(علیها السلام)(دختر رسول خدا) از تو بدان سزاوارتر بود. به یقین کسی نمی تواند در کسب فضیلت بر او پیشی بگیرد[6].

در بحث های بعدی روایات دیگری در این زمینه بیان خواهیم کرد.

مشارکت خیّران

از دیگر راه کارهای حل مشکل تجرد در میان جوانان این است که بازرگانان و انسان های خیّر را تشویق و ترغیب نمود تا در طرح های کلان ازدواج مشارکت نمایند و امر ازدواج

---

۱. جامع الأخبار، ص ۱۰۲، فصل ۵۸، فی التزویج؛ و حدیثی مشابه در: بحارالانوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲، ب ۱، ح ۴۲.
۲. المقنعة، ص ۴۹۷، ب ۱، السنة فی النکاح.
۳. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ب۱، ح ۳۱.
۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۷، ب ۲، ح ۱۶۳۶۴.
۵. جامع الأخبار، ص ۱۰۱، فصل ۵۸، فی التزویج؛ و حدیثی مشابه در مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۲، ب ۱، ح ۱۶۳۴۴.
۶. أمالی شیخ طوسی، ص ۳۷۰، مجلس ۱۳، ح ۷۹۵.

را برای هزاران دختر و پسر جوان تسهیل کنند و زمینه تشکیل یک خانواده سالم را برای آنان فراهم سازند[1].

فقیهان و محدّثان از ضرورت این اصل غافل نبوده، در کتاب های خویش بخش هایی را به مسائلی چون؛ استحباب پا در میانی و تلاش برای ازدواج دیگران و ضرورت پرهیز از تلاش برای ایجاد جدایی میان زن و شوهر و تباه کردن رابطه آن دو اختصاص داده اند. بیش از هر سخنی، توجه به برخی از روایات وارد شده در این باره سودمند است. رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم)می فرمایند:

«مَن عَمِلَ في تزويجِ حلال حتى يجمَعُ اللهُ بينهما زَوَّجَهُ اللهُ من الحورِ العينِ و كانَ لَهُ بكلِّ خُطْوَة خَطاها و كَلِمة تَكَلَّم بها عبادةُ سنة»[2]؛ هر کس برای به هم رسیدن زن و مردی به حلال (و تسهیل در ازدواجشان) بکوشد و [در نتیجه] خداوند متعال آن دو را به هم برساند، خداوند از حوریان بهشت به وی تزویج خواهد کرد و برای هر گامی که برداشته و هر کلمه ای که گفته، (ثواب) عبادت یک سال به او خواهد داد.

امیرمؤمنان(علیه السلام) نیز می فرمایند:

«أفضلُ الشفاعاتِ مَنْ يَشْفَعُ بينَ اثنين في نكاح حتّى يجمَعُ اللهُ شَمْلَهما»[3]؛ پر فضیلت ترینِ میانجی گری ها آن است که کسی در ازدواجی میان دو تن وساطت کند و [در نتیجه،] خداوند آن دو را به هم برساند.

از امام زین العابدین(علیه السلام) نیز روایت شده است:

«من زوّج عزَباً تَوَّجَهُ اللهُ بتاجِ المُلْكِ»[4]؛ هر کس مجردی را همسر دهد، خداوند تاج پادشاهی بر سر او می نهد.

بدین مضمون احادیثی از امام صادق(علیه السلام) نیز نقل شده است:

«من زَوَّجَ عَزَباً كانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللهُ إليهِ يومَ القيامَةِ»[1]؛ هر کس مجردی را همسر دهد، در زمره کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت بدان ها نظر می کند.

---

۱. نگارنده خود از طلایه داران این حرکت الهی ـ انسانی بود و با تأسیس ده ها بنیاد ازدواج، در این راه گام های بزرگ و کارآمدی برداشت. (مترجم)

۲. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ب۱، ح ۳۳.

۳. جعفریّات، ص ۲۴۰، باب البرّ و سخاء النفس; ومشابه آن: تهذیب الأحکام، ج۷، ص۴۰۵، ب ۳۴، ح ۲۷.

۴. عوالی اللآلی، ج۳، ص ۳۰۳، باب النکاح، ح ۱۰۲.

«أربعة يَنْظُرُ اللهُ عَزّوجلَّ إليهم يوم القيامةِ: من أقال نادماً أو أغاثَ لَهفان أو أعتَقَ نَسِمَةً أو زَوَّجَ عزباً»[2]؛ چهار کس اند که خداوند عزّوجل در روز قیامت بدان ها [به نیکی و رحمت] می نگرد: کسی که معامله اش را با طرف پشیمان شده فسخ کند، به فریاد اندوه زده ای برسد، بنده ای را آزاد کند، یا عَزَبی را همسر دهد.

در حدیثی از امام کاظم(علیه السلام) می خوانیم:

«ثلاثة یستظلّونَ بظلِّ عرش الله یومَ لا ظِلَّ إلاّ ظلّهُ: رجُلٌ زَوَّجَ أخاهُ المسْلِمَ أو أخْدَمَهُ أو كَتَمَ لَهُ سِرّاً»[3]؛ در آن روز که جز سایه عرش خدا سایه ای نیست، سه کس در آن پناه می گیرند: مردی که برادر مسلمانش را همسر دهد، به او خدمتی کند، یا رازی از او را پنهان دارد.

حسن بن سالم می گوید: امام موسی بن جعفر(علیه السلام) مرا با نامه ای نزد عمه خویش فرستاد تا مبلغی را از او بخواهم (مبلغی که گویا وعده داده بود برای تسهیل امر ازدواج محمدبن جعفر برادر آن حضرت، به او بدهد). آن گاه که وی نامه را خواند، آن را به من نشان داد که در آن نوشته بود:

«إن لِلّهَ ظِلاً یومَ القیامَةِ لایَسْتَظِلُّ تَحتَهُ إلاّ نبيٌّ أو وصيٌّ نبيٍّ أو عبد أعْتَقَ عبداً مؤمِناً أوعبد قضي مَغرَمَ مؤمن أو مؤمن كَفَّ أيمّةَ مؤمن»[4]؛ همانا در روز قیامت خداوند سایه ای دارد که تنها پیامبری یا وصی پیامبری یا کسی که بنده مؤمنی را آزاد کرده باشد یا بدهکاری مؤمنی را پرداخته باشد، یا مؤمنی که [به ازدواج با دختر مؤمنی یا به تسهیل امر ازدواجش] وی را از گناه حفظ کرده باشد، در آن پناه می گیرد.

در پایان، روایت دیگری از رسول خدا ﷺ بشنوید که می فرمایند:

«أربعة ینظُر اللهُ تعالی إلیهم یومَ القیامةِ ویزكّیهم: من فَرَّجَ عن لهفان كُربَة، و من أعْتَقَ نَسمةً مؤمنةً، و من زَوَّجَ عَزَباً، و من أحجَّ صرورةً»[5]؛ چهار تن هستند که

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷، ص ۲۹۸، ب ۱۵، ح ۴۷; و مشابه آن: وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵، ب ۱۲، ح ۲۴۹۹۲.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۲۴، باب الأربعهٔ، ح ۵۵.

۳. مسائل علی بن جعفر، ص ۳۴۳، الأخلاقیات، ح ۸۴۶.

۴. وسائل الشیعه: ج ۲۰، ص ۴۷ و ۴۸، ب ۱۲، ح ۲۴۹۹۷.

۵. تنبیه الخواطر و نزههٔ النواظر، ج ۲، ص ۱۰۹.

خداوند در روز قیامت به آن ها نظـر [رحمـت] مـی کنـد و آن هـا را پـاکیزه می گرداند: کسی که اندوهِ اندوه زده درمانده ای را بزدایـد، کسـی کـه کنیـز مؤمنه ای را آزاد کند، و کسی کـه عزبـی را همسـر دهـد و کسـی کـه حـج نرفته ای را به حج بفرستد.

مشارکت شرکت های تجاری

علاوه بر اشخاص حقیقی، شرکت های تجاری نیز می تواننـد بـا ارائـه کمـک هـای مـالی (مانند جهیزیه و اثاث خانه) و کمک های نقدی و حتی فراهم کردن مسکن، جوانان را در امر ازدواج یاری نمایند. البته این اقدام افزون بر حل معضلی از معضلات جامعـه، بهتـرین شیوه برای تبلیغات کالاهای آنان است. نامزدهای انتخاباتی نیز مـی تواننـد بـا حمایـت و پشتیبانی از طرح های ازدواج ـ به هر اندازه که برایشان میسر است ـ در پرداختن به ایـن امر خطیر سهیم شوند و از این راه مـی تواننـد فعالیـت هـای انتخابـاتی خـود را رونـق و کارآمدی بخشند.

ازدواج به هنگام

یکی از امور مهمّی که اسلام برای حل مشکل عزوبـت مطـرح کـرده، تشـویق شـدید بـه ازدواج زود هنگام است که در نتیجه، از ابعاد این معضل می کاهد. در تـاریخ مـی خـوانیم که رسول خدا ﷺ دختر ارجمند خویش فاطمه(علیها السلام)را در نه سالگی به همسـری امیرمؤمنان(علیه السلام) درآورد. بی تردید حضرتش ایـن کـار را نـه بـه خـاطر ملالـت از دختر که برای آموزش مسلمانان انجام داد و از سوی خدای متعال بدان مأمور بود.
روایات اسلامی مسلمانان را از به تـأخیر انـداختن ازدواج دختـران بـاز داشـته اسـت، بـر اهمّیت تسریع در این کار تأکید می کند. در حدیثی از امـام صـادق(علیـه السـلام)آمـده است: خدای عزّوجلّ هیچ چیز از امور مورد نیاز انسان هـا را فـرو نگذاشـت و همـه را بـه پیامبرش ﷺ آموخت. یکی از آموزه هایش این بود که: روزی رسول خدا بر منبر رفتنـد و پس از حمد و ثنای خدا فرمودند: «ای مردم! جبرئیل از خداوند برای مـن پیـام آورد کـه دختران باکره مانند میوه درختانند؛ هرگـاه کـه میـوه هاشـان برسـد ولـی چیـده نشـود، خورشید میوه را فاسد می کند و باد آن را (می کَند و) می پراکند. دختران باکره نیز ایـن گونه اند؛ هرگاه به مرحله زنانگی (بلوغ) برسند، ناگزیر باید شـوهر اختیـار کننـد، و گرنـه چون بشرند (و بشر در معرض فساد است) از فساد در امان نخواهند بود.

در این هنگام مردی برخاست و عرض کرد: (دخترانمان را) به چـه کسـی تـزویج کنـیم؟ فرمودند: به کفوها (هم سنگ). پرسید: کفوها کیانند؟ فرمودند: مؤمنـان کفـو یکدیگرنـد، مؤمنان کفو یکدیگرند[1].

همچنین رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«**من سعادَةِ الرَّجُل أن لا تَحيضَ ابَنتُهُ في بيتـه**»[2]؛ از [نشانه های] خوشبختی مرد آن است که دخترش در خانـه او حـیض نبینـد [یعنـی هرچـه زودتـر ازدواج کند].

مهریّه اندک

کم بودن مهریه مهم ترین عاملی است که ازدواج دختران مجرد را تسهیل مـی کنـد و از دیگر سو اسلام از تعیین مهریه سنگین نهی فرموده است. در احادیث نیز با اشاره بـه ایـن مطلب آمده است که خوشبختی زن در اندک بودن مهریه او و شـومی او در بسـیار بـودن آن است.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز فرمودند:

«**لا تغالوا في مُهورِ النساءِ فتكونَ عداوةً**»[3]؛ در (مقدار) مهریه زنان، از حد تجاوز نکنید که باعث دشمنی می شود.

و نیز روایت شده است که یکی از نشانه های خجستگی زن، اندک بودن مهریه او و یکـی از نشانه های شومی زن بسیار بودن مهریه او است[4].

در دسته دیگری از روایات آمده است: زنی که مهر او کمتر باشـد، بهتـر اسـت. اینـک بـه برخی از این روایات اشاره می کنیم. رسول خدا ﷺ فرمودند:

«**أفضلُ نساءِ أمّتي أصْبَحهُنَّ وجهاً و أقلّهُـنَّ مِهـراً**»[5]؛ برتـرین زنـان امـت مـن زیباروی ترین و کم مهریه ترین آن ها است.

این حدیث شریف به خوبی آشکار می کند که در اسلام بر کم بـودن مهریـه توجـه شـده است. از این رو مهریه نباید به مانعی بر سر راه ازدواج جوانان درآید. رسول خدا ﷺ دختر

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۷، باب ما یستحب من تزویج النساء عند بلوغهن و تحصینهنّ بالأزواج، ح۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۷۲، باب النوادر، ح ۴۶۴۷; و مشابه این حدیث از امـام صـادق(علیـه السـلام) در: کافی، ج ۵، ص ۳۳۶، باب ما یستحب من تزویج النساء عند بلوغهنّ و تحصینهن بالأزواج، ح ۱.

۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۳۷، ب ۸، فصل ۱۰، فی نوادر النکاح.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۱۲، ب ۵۲، ح ۲۵۱۷۱ و ج ۲۱، ص ۲۵۱، ب ۵، ح ۲۷۰۱۸.

۵. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵ ـ ۳۸۶، باب أفضل النساء، ح ۴۳۵۶.

والا مقام خویش را با مهریه ای ناچیز به خانه شوهر فرستاد تا به همگان بیاموزد کـه مهـر بالا و نظایر آن ضامن موفقیت در ازدواج نیست، بلکه شرط آن ایمان، تقوا و اخـلاق نیـک است. در چند روایت از امام صادق(علیه السلام) به اندک بودن مهریه حضرت زهـرا(علیهـا السلام)اشاره شده است. در روایتی آمده است: حضرت علی(علیه السـلام) بـرای ازدواج بـا فاطمه(علیها السلام) یک روپوش مخمل راه راه ساده ـ کـه انـدکی از مخمـل آن از بـین رفته بود ـ و یک پیراهن و یک زیرانداز از جنس پوست قوچ مهریه داد[1].

در روایت دیگری آمده است: رسول خدا صلی الله علیه و آله حضرت فاطمه(علیها السلام) را بـه همسـری امیرمؤمنان(علیه السلام) درآورد با مهریه ای معادل یک زره حطمیّه و فرش خانـه آن هـا پوست قوچ بود و هنگامی که می خوابیدند زیراندازی پشمین زیر خود می انداختند[2]. بنـا بر روایتی دیگر، زرهی که به عنوان مهریـه در نظـر گرفتـه شـده بـود سـی درهـم ارزش داشت[3].

دسته دیگری از روایات، به کاستن از مقدار مهریه دعوت می کند و بر آن پا می فشارد تـا هم به ازدواج ترغیب کند و هم روند آن را تسهیل نمایـد. شخصـی از امـام صـادق(علیـه السلام) سؤال کرد: کمترین چیزی که مجاز است بـه عنـوان مهـر قـرار گیـرد، چیسـت؟ حضرت می فرمایند: مقداری شکر[4].

نیز از آن حضرت روایت شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشترین مهری کـه بـرای دختـران خود و نیز کابین همسران خویش در نظر گرفت دوازده اوقیّه (هـر اوقیّـه چهـل درهـم) و یک نشّ (بیست درهم) بود[5].

متأسفانه این سنّت مؤکد اسلامی نزد مسلمانان این روزگار مورد بی تـوجهی قـرار گرفتـه است، چه این که پسران جوان روزگار ما به دلیل مهریه هـای سـنگین و طاقـت شـکن و انبوهی از شروط مادی که خانواده دختر بر گرده طرف مقابـل مـی نهنـد، همـاره از ایـن سنت رویگردان و گریزان هستند.

از این رو، اگر بخواهیم دختران جوان را به خانه بخت روانه کنیم تا بر مشکل عزوبت فایق آئیم و از پیامدهای منفی بسیار آن رهایی یابیم، باید با این سنّت اسلامی آشـتی کنـیم و

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۷۷، باب ما تزوّج علیه أمیرالمؤمنین فاطمهٔ، ح۱.
۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۵۱، ب ۵، ح ۲۷۰۱۵.
۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۱۴۳، ب ۵، ح ۴۱.
۴. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۶۳ ـ ۳۶۴، ب ۳۱ ، ح ۳۶.
۵. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۲۶۴، ب ۴، ح ۲۷۰۰۳.

در محافل به تبلیغ و تأکید بر آن بپردازیم، باشد که مسلمانان از خواب غفلت بیدار شـوند و با شناخت مصیبت وارد آمده بر خویش، به این سـفارش اسـلام پایبنـد گردنـد. شـایان توجه است که، تا گذشته ای نزدیک معضل عزوبت در میان مسلمانان مطـرح نبـود؛ چـرا که مهریه ها از مقدار «مهرالسنه» تجاوز نمی کرد و در بسیاری از اوقات نیز کـم تـر بـود، امّا امروز، سایه شوم فاجعه اجتماعی و اخلاقی ناشی از مجرد ماندن جوانـان و بـالا رفـتن سن ازدواج زندگی همگان را تحت الشعاع قرار داده است.

ساده زیستی

یکی دیگر از فاکتورهـای مهمـی کـه مسـأله ازدواج دختـران و مشـکل عزوبـت را آسـان می کند، ساده زیستی و عدم تقیّد بـه امـور مـادی و بـه دورافکنـدن آداب و رسـوم غیـر ضروری است؛ مانند برگزاری جشن ها، لـزوم داشـتن خانـه و اتومبیـل و نظـایر ایـن هـا. داستان ازدواج حضرت زهرا(علیها السلام) در این باره شنیدنی است.

ابن عباس می گوید: هریک از اصحاب درباره ازدواج با فاطمه زهـرا(علیهـا السـلام)سـخن می گفت، ولی اگر کسی در این باره بـا رسـول خـدا ﷺ صـحبت مـی کـرد، آن حضـرت می فرمودند: منتظر دستور از آسمان هستم، همانـا کـار او مربـوط بـه خـدای متعـال (و وابسته به اذن خاص او) است.

روزی سعدبن معاذ انصاری به امیرمؤمنان علی(علیه السلام) گفت: بـه خـدا قسـم، گمـان نمی کنم که پیامبر ﷺ برای فاطمه(علیها السلام) جز تو را بخواهد.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) در پاسخ او می فرمایند: من که از (مال) دنیا چیـزی نـدارم. و ایشان می داند که نه دیناری دارم و نه درهمی.

سعد حضرت را سوگند می دهد کـه بـرای خواسـتگاری خـدمت پیـامبر اکـرم ﷺ بـرود. امیرمؤمنان علی(علیه السلام) به او می فرمایند: (بروم) چه بگویم؟!

سعد می گوید: به پیامبر بگو: نزد شما آمده ام تا با اجازه خدا و رسـولش از فاطمـه دختـر محمّد ﷺ خواستگاری کنم.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) رفت و با پیامبر ﷺ روبه رو شد. پیامبر ﷺ بـه او فرمودنـد: گویا حاجتی داری! او عرضه داشت: آری. حضرت فرمودند: مطـرح کـن. او عرضـه داشـت: نزد شما آمده ام تا با اجازه خـدا و رسـولش، فاطمـه دختـر محمّـد را خواسـتگاری کـنم. حضرت فرمودند: خوش آمدی.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) بازگشت و جریان را بـرای سـعد نقـل کـرد و سـعد گفـت: مطمئناً او دخترش را به نکاح تو درآورد. او نه اهل عهد شکنی اسـت و نـه اهـل دروغ. آن شب رسول خدا بلال را فرا خواندند و فرمودند: من دخترم فاطمه را به پسر عمویم تـزویج کردم و دوست دارم اطعام به هنگام ازدواج، شیوه امّتم شود. ای بلال! به میان گوسـفندان برو و یک گوسفند برگیر و پنج مُد (هر مد ۷۵۰ گرم) جو فراهم کن و دیگـی بـزرگ [بـر آتش] بگذار تا مهاجرین و انصار را بر گرد آن جمع کنم.

آن گاه به دعوت بلال مردم آمدند و همگی از آن غذا خوردند. نیز بـه دسـتور پیـامبر ﷺ بلال ظرف بزرگی را نزد همسران رسول خدا برد و گفت: بخورید و به دیگران نیـز بدهیـد تا بخورند.

سپس پیامبر ﷺ بر جمع همسرانش وارد شد و فرمودند: همانا دخترم را بـه پسـر عمـوی خویش تزویج نمودم و وی را به او می سپارم، پس در حق دخترتان کوتاهی مکنید.

آن ها بـه آمـاده کـردن دختـر [پیـامبر] پرداختـه، او را بـا زیورهـای خـویش آراسـتند و خوشبویش کردند. در خانه اش نیز کف پوشی پر از لیف خرما گسـتردند. متکـا و عبـایی خیبری و یک طشت و چند کوزه و آبریز، و پرده پشمی نازکی نیز در خانـه نهادنـد. ایـن وسایل پیشتر به فرمان پیامبر اکرم ﷺ و به وسیله سلمان و بلال برای فاطمـه خریـداری شده بود و آن گاه که وسایل یاد شده را نزد پیامبر ﷺ نهادند اشک ریزان سر بـه آسـمان بلند کرده، گفته بود: «**اللهمَّ بارِك لقوم جُلُّ آنیتهم الخزفی**»؛ پروردگارا برکت بده به قـومی که بیشتر ظروفشان سفال است.

زنان ، ام ایمن را دربان خانه قرار دادند. سپس پیامبر ﷺ فاطمه(علیها السلام) را صـدا زد و هنگامی که او (فاطمه) همسرش را در کنار پدر دید، گریسـت. آن گـاه کـه پیـامبر ﷺ دست او و علی(علیه السلام) را گرفت تا در دسـت هـم بگـذارد [ایـن بـار نیـز] گریسـت. پیامبر ﷺ فرمودند (دخترم): من از پیش خود تو را تزویج نکردم، بلکه خداوند در آسـمان متولّی تزویج تو شد. جبرئیل (برای علی) خواستگار بود و خدای متعال ولی (تو). خداونـد به درخت طوبی امر نمود و آن درخت زیورها و حلّه ها و دُرهـا و یـاقوت هـایی بـار داد و آن ها را افشاند. خداوند به حوریان بهشت فرمـود تـا گـرد آینـد و آن هـا جمـع شـدند و [میوه های درخت طوبی را] از زمین برداشتند و تا روز قیامت آن گوهرهـا را بـه یکـدیگر هدیه می دهند و می گویند: این نثار[1] فاطمه است. [آن گـاه بـه فاطمـه(علیهـا السـلام)

---

۱. نثار در عرف مردم ما همان شاباش است.

فرمودند:] تو را به همسری بهترین فرد از خاندان خود در آوردم؛ همو که در دنیا و آخرت سرور است و از جمله صالحان.

سپس پیامبر ﷺ دست فاطمه(علیها السلام) را در دست امیرمؤمنان علی(علیه السلام)نهادند و فرمودند: به خانه خویش بروید. خداوند شما دو تن را همساز کند و خاطرتان را آسوده سازد. هیچ کاری نکنید تا نزد شما بیایم.

آن دو به خانه رفته، هریک در جای خویش نشستند. زنان رسول خدا ﷺ نیز حضور داشتند و میانشان با علی حجابی بود و فاطمه در میان زنان نشسته بود. سپس رسول خدا ﷺ آمد و چون داخل شد، جز اسماء بنت عمیس همه زنان، شتابان آن جا را ترک کردند.

اسماء که در هنگام وفات خدیجه(علیها السلام) بر بالین او بود، در آن لحظات خدیجه(علیها السلام) را گریان دید. لذا به او گفت: چرا می گریی؟! در حالی که تو سرور زنان جهانیان و همسر پیامبری و او بهشتی بودن تو را بشارت داده است. خدیجه پاسخ داد: به خاطر این نمی گریم. برای آن می گریم که زن در شب زفاف خویش ناچار به زنی نیاز دارد که سرّش را به او بگوید و از او کمک بگیرد، ولی فاطمه کم سنّ و سال است و می ترسم که در هنگام زفافش کسی نباشد که متولی امورش شود.

اسماء گفته بود: ای بانوی من! من با تو عهدی خدایی می بندم که اگر تا آن هنگام زنده ماندم، در این کار جانشین تو شوم.

اسماء خود می گوید: آن گاه که آن شب فرا رسید و پیامبر به زنان دستور داد که بیرون بروند، آن ها بی درنگ رفتند، ولی من ماندم و هنگامی که خود پیامبر ﷺ نیز می خواست بیرون رود، سیاهی مرا دید و پرسید: تو کیستی؟ گفتم: اسماء بنت عمیس. پیامبر فرمود: مگر به تو دستور ندادم که بیرون بروی؟! گفتم: بله، ای رسول خدا، با این کار قصد سرپیچی از شما را نداشتم، ولی با خدیجه(علیها السلام) عهدی بسته ام. آن گاه داستان را برایشان نقل کردم. حضرت گریست و فرمود: از خدا می خواهم که تو را از فراز سر و پایین پا و پیش روی و پشت سر و از راست و چپ از شیطان رانده شده حفظ کند. آن ظرف را پر از آب کن و به من بده.

ظرف را از آب پر کردم. حضرت با دهان مبارکش آن ظرف را متبرک نمود و سپس فرمود: پروردگارا، این دو از من اند و من از این دو. پروردگارا، همان گونه که پلیدی و گناه را از من دور نمودی و مرا کاملاً پاک ساختی، پلیدی و گناه را از این دو نیز دور کن و آن ها را کاملاً پاک گردان!

آن گاه رسول خدا ﷺ فاطمه را فراخواند و مشتی [از آن آب] بر پیش رو و شانه ها و وسط سرش پاشید و سپس بر پوست و دوگونه اش دمید و بعد او را در آغوش گرفت و باز گفت: پروردگارا، این دو از من اند و من از این دو هستم پروردگارا همان گونه که پلیدی و گناه را از من دور کردی و مرا کاملاً پاک ساختی، این دو را نیز پاک گردان!

سپس به وی دستور داد تا از آن آب بیاشامد و مضمضه و استنشاق کند و وضو بسازد. بعد ظرفی دیگر خواست و مانند بار اول آن را متبرک ساخت. سپس در را به روی آن دو بست و رفت و پیوسته در حق آن دو دعا می فرمود تا آن که در حجره خویش قرار گرفت. رسول خدا ﷺ در دعا برای آن دو نفر، هیچ کس را شریک و همراه نکرد۱.

هشدار درباره مفاسد

مسلمانان با فراموش کردن سنّت پیامبر ﷺ در امر ازدواج و سهولت آن، به مشکلات و بحران های بسیاری گرفتار شده اند. اگر کسی در اوضاع مسلمانان این روزگار تأمل کند، حقیقت مانند آفتاب نیم روز برای او رخ می نمایاند و به ژرفناکی بحران اجتماعی در جوامع اسلامی پی می برد و می بیند که روزبه روز مردم از فزونی فساد و فروپاشی آشکار خانواده؛ ـ که لحظه به لحظه رو به گسترش است ـ بیشتر به فغان می آیند.

علت اصلی این مشکل را باید در درون خود مسلمانان جُست، چرا که آن ها امور ناپسند از دیدگاه اسلام مانند عزوبت، را سرلوحه زندگی قرار داده، از مستحبّات شرعی مانند ازدواج روی برمی تابند و در نتیجه، فساد در کشورهایشان چهره نموده و زندگی شان به بن بستی تنگ و سخت رسیده است. در حالی که اگر مسلمانان به نکوهیدگی تجرد از نظر اسلام توجه داشتند، به یقین مجردان را به حال خود رها نمی کردند تا با دست خویش خود را در دامان فساد بیندازند و هیچ حرکتی نیز از سوی بزرگترها برای نجات شان صورت نگیرد.

از این رو، بر ملت های اسلامی است که به شدت با پدیده تجرد مبارزه کنند و از راه های مختلف و با وسایل گوناگون اوج ناپسندی آن را از دیدگاه اسلام بازگو نمایند و جامعه را از فساد و بیماری های بی شمار ناشی از عزوبت، با وسایل ارتباط جمعی نظیر تلویزیون، رادیو، ماهواره، اینترنت، مطبوعات و کتاب، و هم از راه سخن گفتن در مجالس و محافل اجتماعی هشدار داده، متوجه عواقب وخیم این پدیده غیر طبیعی نمایند.

---

۱. کشف الیقین، ص ۱۹۵ - ۱۹۹، فصل ۳، ب ۲.

نیز شایسته است مسلمانان ذهن جوانان مجرّد را بـه احـادیثی در نکـوهش مجـرّد بـودن معطوف کنند؛ روایاتی که به برخی از آن ها اشاره کردیم و در این باب نیز برخی دیگـر از آن ها را یادآور می شویم.

رسول خداﷺ فرمودند:

«**رذال مـوتـاکـم الـعـزّاب**»[1]؛ پَست ترین مُردگان شما مـجـرّدانـنـد.

امام صادق(علیه السلام) فرمودند: مردی نـزد پـدرم آمـد و پـدرم بـه او فرمودنـد: آیـا زن داری؟ گفت: خیر. پدرم فرمودند: اگر دنیا و آنچه را که است داشـتـه باشـم، ولـی شـبی را بی همسر بگذرانم، آن را دوست نمی دارم (و برایم ارزشی نـدارد). دو رکعـت نمـازی کـه مرد همسردار می خواند، پر فضیلت تر از آن است که مردی مجرد شـبش را (بـه نمـاز) و روزش را به روزه سپری کند.

سپس پدرم هفت دینار به او دادند و فرمودند: با ایـن (پـول) ازدواج کـن. آن گـاه از قـول رسول خداﷺ فرمودند:

«**إتخذوا الأهل، فإنّه أرزق لکم**»[2]؛ متأهل شوید که ایـن کـار راه دسـتیابی بـه روزی را برای شما هموارتر می کند.

در حدیث دیگری از رسول خداﷺ می خوانیم:

«**لرکعتان یصلّیهما متزوّج أفضل من رجل عزب یقوم لیله و یصـوم نهـاره**»[3]؛ دو رکعت نمازی که مَرد همسردار بخواند، برتر از آن است که مردی عزب شبش را (به نماز) و روزش را به روزه سپری کند.

در روایت دیگری آمده است که بیشتر اهل آتش مجرّدانند[4].

از امیرمؤمنان(علیه السلام) نیز نقل شده که ام سلمه به پیامبرﷺ خبر داد که گروهـی از اصحاب، [مباشرت با] زنان و خوردن در روز و خواب شب را بر خـویش حـرام کـرده انـد. حضرت نزد آنان رفت و فرمودند:

«**أتَرغَبَون عن النساء؟! إني آتي النساءَ وأفطِرُ بالنهار وأنام بالليل فمن رَغِـبَ عـن سنّتي فليس منّي**»؛ آیا از زنان دوری می کنید؟ من [که پیامبرتـان هسـتم] بـا

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۲۹، بـاب کراهـة العزبـة، ح ۳; و مشـابه آن: مسـتدرک الوسـائل، ج ۱۴، ص ۱۵۷، ب ۲، ضـمن حدیث ۱۶۳۶۴.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۹، ب ۲، ح ۲۴۹۱۶.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، باب فضل المتزوج علی العزب، ح ۴۳۴۷.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۰، ب ۲، ح ۲۴۹۱۹.

زنان مباشرت می کنم و در روز غذا می خورم و در شب می خوابم. پس هر کس که از سنّت من روی برگرداند، از من نیست.

آن گاه خداوند این آیات را نازل فرمود:

﴿یا أیّها الذینَ آمنوا لاتُحَرِّمواْ طیبات ما أحلَّ اللهُ لکم و لا تَعْتَدوا إنَّ اللهَ لا یُحبُّ المعتدینَ * وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالاً طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنتُم بِهِ مُؤْمِنُونَ﴾[1]؛ ای کسانی که ایمان آورده اید، چیزهای پاکیزه ای را که خدا برای [استفاده]شما حلال کرده، حرام مشمارید، و از حد مگذرید، که خدا از حدگذرندگان را دوست نمی دارد × و از آنچه خداوند روزی شما گردانیده، حلال و پاکیزه را بخورید، و از آن خدایی که بدو ایمان دارید، پروا دارید.

آنها گفتند: ای رسول خدا، ما برای انجام دادن آن قسم خورده ایم.

اینجا بود که آیه بعد نازل شد و فرمود:

﴿لاَ يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَـٰنِكُمْ ...﴾[2]؛ خدا شما را به سوگندهای بیهوده تان مؤاخذه نمی کند ...[3].

همچنین رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرمایند:

«المتزوّج النائم أفضلُ عندَ الله من الصائمِ القائمِ العَزَبِ»[4]؛ متأهل خفته، نزد خداوند برتر از عزب روزه دار نمازگزار است.

نیز روایت شده است که پیامبر صلی الله علیه و آله از مردی به نام عکّاف پرسیدند: آیا همسرداری؟ گفت: نه یا رسول الله!. حضرت دوباره پرسیدند: آیا کنیزی داری؟ گفت: نه یا رسول الله!. حضرت فرمودند: آیا تمکن مالی داری؟ گفت: آری. حضرت فرمودند: ازدواج کن و گرنه از گناهکاران خواهی بود[5]. و به روایت دیگری فرمودند: ازدواج کن و گرنه از راهبان نصرانی خواهی بود[6]. و به نقل دیگر فرمودند: ازدواج کن و گرنه از برادران شیطان خواهی بود[7].

نیز از ایشان نقل است که فرمودند:

---

۱. سوره مائده، آیه ۸۷ ـ ۸۸.

۲. سوره مائده، آیه ۸۹.

۳. بحارالأنوار، ج ۹۰، ص ۷۳، ب ۱۲۸.

۴. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵، ب ۲، ح ۱۶۳۵۷.

۵. جامع الأخبار، ص ۱۰۱، فصل ۵۸، فی التزویج.

۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۵، ب۲، ضمن حدیث ۱۶۳۵۸.

۷. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱، ب۱، ح ۲۹.

«أربعة یلعنهم اللهُ مِن فوقِ عرشِهِ و یؤمّنونَ الملائکةُ رجل یتحفّظ نفسَهُ و لایتزوّج و لاجاریةَ له، کي لایکون لَهُ ولد...»[1]؛ چهارتنند که خدای تعالی ایشان را در عرش خود لعنت می کند و فرشتگان آمین می گویند؛ [یکی] مردی که خویشتن داری می کند و ازدواج نمی نماید و کنیزی هم ندارد؛ تا فرزندی نداشته باشد.

سخنی با مجرّدان

استحباب ازدواج، منحصر به ثروتمندان وکسانی نیست که توان فراهم آوردن مقدمات آن را دارند، بلکه این استحباب حتی شامل فقرا و بی بضاعتان که توان ازدواج ندارند نیز می شود که توجه به این نکته کمک فراوانی در حل مشکل عزوبت خواهد کرد.

روزی یکی از اصحاب جوان رسول خداﷺ نزد ایشان آمد و گفت: من و مادرم مالی نداریم که غذای امروزمان را تهیه کنیم. او انتظار داشت که رسول خداﷺ چیزی به او بدهد، امّا حضرت به او فرمودند: ازدواج کن!. آن جوان گمان کرد که رسول خداﷺ سخنش را درست نشنیده و لذا دوباره گفت: من مالی ندارم که حتی غذای امروز ظهرم را تهیه کنم. آن وقت چگونه ازدواج کنم؟! رسول خداﷺ باز فرمودند: ازدواج کن! مرد جوان نیز سخنش را تکرار کرد و این بار هم رسول خداﷺ به او فرمودند: ازدواج کن!

او از این که می دید پیامبر کریم ـ که حتی لباس و غذای خویش را به دشمنانش می داد چه رسد به مسلمانان ـ چیزی به او نمی دهد، در شگفت شد. لذا نزد مادرش بازگشت و او را از سخن پیامبرﷺ آگاه ساخت. مادر گفت: به یقین، حکمتی در آن [برخورد] وجود دارد. سپس با اجازه فرزندش دختر همسایه را برای او خواستگاری کرد و همان روز ازدواج صورت گرفت و دختر جوان در کمال سادگی و بی هیچ تکلّف و مانع تراشی به خانه شوهر آمد. پس از ازدواج، مرد جوان به فکر فرو رفت و با خود اندیشید که نمی توان دست روی دست گذاشت و همسر و مادر را بدون لوازم زندگی رها کرد. از این رو، به بیرون مدینه رفت و مقداری هیزم جمع کرد و به شهر برد و به دو درهم فروخت؛ با یک درهم غذایی تهیّه کرد و درهم دیگر را ذخیره نمود تا با آن تبری بخرد. وقتی چهار درهم جمع نمود، تبری خرید تا بتواند به راحتی و بی آنکه خاری به دستانش بنشیند، هیزم ها را قطع کند. چندی بعد شتری خرید تا بتواند هیزم ها را به

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۵۶، ب ۲، ح ۱۶۳۶۰.

راحتی به بازار ببرد. او هر روز صبح به صحرا می رفت و با تبرش هیزم بسیاری جمع آوری می کرد و در بازار شهر می فروخت.
چندی نگذشت که رسول خداﷺ او را در مدینه دید که شتری را به دنبال خود می بَرَد. از او درباره شتر سؤال فرمود. جوان داستانش را برای حضرت حکایت کرد. آن گاه رسول خداﷺ به او فرمودند: به تو گفتم که ازدواج کن! و او با گذشت زمان و کار مداوم یکی از ثروتمندان مدینه شد.
روایات اسلامی به روشنی بر استحباب ازدواج حتی در صورت فقر و ناداری تأکید می کند و برخی از روایات، ازدواج را باعث فراهم شدن رزق دانسته است. برای نمونه، از رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است که فرمودند:

«**التَمِسوا الرزق بالنكاح**»[1]؛ با ازدواج رزق بجویید.

و فرمود:

«**من ترك النكاحَ مخافَةَ العيلَةِ فقد أساء الظنَّ بربِّهِ، لقوله تعالي: ﴿إِن يَكُونُوا فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَ سِعٌ عَلِيمٌ﴾**»[2] هر کس از ترس فقر ازدواج نکند، به خدای خویش بدگمان شده است، چون خدای تعالی می فرماید: اگر تنگدستند، خداوند آنان را از فضل خویش بی نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست[3].

و فرمود:

«**اتخذوا الأهل فإنّه أرزق لكم**»[4]؛ همسر گیرید که بهترین راه برای کسب روزی است.

و فرمود:

«**من سرّه أن يَلْقَي اللهَ طاهراً مطهَّراً فليلقِه بزوجة و مَن ترك التزويجَ مخافةَ العيلة فقد أساءَ الظنَّ باللهِ عزّوجلّ**»[5]؛ هر کس دوست دارد پاک و پاکیزه خدا را

---

۱. مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶، ب ۸، فصل ۱: فی الرغبة فی التزویج.
۲. نور، آیه ۳۲.
۳. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۱، ب ۱، ح ۶۹۱; و مشابه آن: کافی، ج ۵، ص ۳۳۰، باب أن التزویج یزید فی الرزق، ح ۱.
۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳، باب فضل التزویج، ح ۴۳۴۵.
۵. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۳، ب ۱۰، ح ۲۴۹۸۶.

ملاقات کند، با داشتن همسر حضرتش را ملاقات کند و هر کس از ترس فقر ترک ازدواج کند، به خدای عزّوجلّ بدگمانی کرده است.

و در آخرین روایتی که ذکر می کنیم، آن حضرت سفارش می فرمایند:

«زوّجوا أياماكم فإن اللهَ يُحَسِّنُ لهم في أخلاقِهِم و يُوَسِّعُ لهم في أرزاقِهِم و يزيدُهُم في مروّاتهم»[1]؛ زنان و مردان بی همسر خود را همسر دهید؛ چرا که به یقین خداوند اخلاقشان را نیکو و روزی شان را افزایش خواهد داد و بر جوانمردی و سخاوتشان می افزاید.

مروری بر توجیهات مجرّدان

اگر از مجرّدان بپرسیم: چرا ازدواج نمی کنید؟ بسیاری از آن ها در پاسخی یکسان خواهند گفت: ما می خواهیم ازدواج کنیم، ولی نیازها و لوازم زندگی را چگونه تأمین کنیم؟! و بعضی از آن ها نیز گمان می کنند ازدواج کردن مشروط به داشتن درآمد عالی و پس اندازی هنگفت و حتی داشتن اتومبیل و دیگر امکاناتی است که البته برخی نیز آن ها را زیربنای ازدواج می دانند.

در مقابل چنین توجیهاتی، شایسته است بگوییم: ازدواج مورد نظر اسلام به هیچ وجه موقوف و مشروط به این گونه امور نیست، بلکه این داستان کاملاً معکوس است.

جوانان مجرّد بسیاری دیده ایم که؛ بدون داشتن حتّی یک ریال سرمایه ازدواج کرده اند.

پدرم(رحمه الله) درباره ازدواج خواهرش نقل می فرمود که مرحوم سید عبدالهادی شیرازی(قدس سره) (که پس از مرحوم آقای بروجردی(رحمه الله) مرجع اعلای مسلمانان شد)، زمانی که می خواست با خواهرم ازدواج کند، هیچ چیز نداشت و جهاز او تنها یک لباس بود. خلاصه این که این دختر جوان با کمال سادگی از اتاق ما به اتاق شوهرش که در همان خانه بود، منتقل شد!

شایان توجه است که روایات اسلامی تأکید می کنند که هر کس در فقر و نیازمندی ازدواج کند، این کار باعث گشایش مالی او می شود. برخی از این روایات را پیش تر آوردیم و در این جا به برخی دیگر اشاره می نماییم.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۲، ب۱، ح ۳۸.

از امام صادق(علیه السلام) نقل است که فرمودنـد: مـردی نـزد رسـول خـدا ﷺ آمـد و از نیازمندی خود نزد ایشان شکایت کرد. پیامبر ﷺ به او فرمودند: ازدواج کن. او ازدواج کرد و از رهگذر این ازدواج روزی اش افزایش یافت[1].

اسحاق بن عمار از امام صادق(علیه السلام) پرسید: نقل شده که مردی نزد پیامبر ﷺ آمد و از فقر و نیازمندی خود شکایت نمود. پیامبر بـه او دسـتور دادنـد کـه ازدواج کنـد، و او چنین کرد. ولی دوباره آمد و از فقر، به پیامبر ﷺ شکایت کرد و حضرت دوبـاره او را امـر به ازدواج کردند، تا این که سه مرتبه از طرف پیامبر ﷺ امر به ازدواج شد. آیا این حکایت درست است؟ امام صادق(علیه السلام) فرمودند: آری درست است. و سپس فرمودند:

« **...الرزق مع النساء و العیال**»[2]؛ روزی همگام زنان و خانواده است.

نیز از آن حضرت نقـل شـده کـه یکـی از جوانـان انصـار نـزد رسـول خـدا ﷺ آمـد و از حاجتمندی خود شکایت کرد. حضرت به وی فرمودند: ازدواج کن. جوان [رفت و در راه با خود] گفت: خجالت می کشم که نزد رسول خدا ﷺ بازگردم. در این میان یکی از مـردان انصار به او رسید و گفت: مـن دختـری زیبـا دارم. و او را بـه همسـری آن جـوان درآورد. خداوند روزی اش را افزون کرد. تازه داماد نزد پیامبر خدا ﷺ رفت و داستان خـود را بـاز گفت. رسول خدا ﷺ فرمودند:

یا معاشر الشباب! علیکم بالباه[3]؛ ای گروه جوانان! بر شما باد به همسر گزیدن.

سخنی با والدین

متأسفانه این معضل همچنان پابرجا است، چه این که بسـیاری از پـدران و مـادران بـرای حل معضل عزوبت فرزندانشان و گریز از پیامدهای منفی آن تلاش کرده اند، ولی پـس از رنجی دراز با این که درهای بسیاری را کوبیدند موفق به حل آن نشده اند.

راستی علت این درماندگی چیست و نقص کار در کجاست؟ با این که در روایات بسـیاری به وضوح بر نقش عظیم والدین در به سرانجام رسیدن این عمل تصریح شـده اسـت چـرا این پدران و مادران در حل این مشکل موفق نشده اند؟

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۳۰، باب أن التزویج یزید فی الرزق، ح ۲.
۲. عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۸۱، باب النکاح، ح ۴.
۳. کافی، ج ۵، ص ۳۳۰، باب أن التزویج یزید فی الرزق، ح ۳.

جواب این است که بسیاری از پدران و مادران در حل مشکل عزوبت فرزندانشان جدّی نیستند، و گرنه رویگردانی آنان از سنّت رسول اکرم ﷺ در امر ازدواج و سفارش اسلام به شتاب کردن در تزویج پسران و دختران، هیچ دلیل و معنای منطقی ندارد.
می بینیم پیامبر ﷺ به منظور آسان کردن امر ازدواج به کاستن مقدار مهریه ها دعوت کرده فرموده اند: برترین زنان امت من زیباروی ترین و مهر اندک ترین آنانند[1]. همچنین حضرتش مسلمانان همه عالم را، به ساده زیستن در زندگی فرا خوانده و فرموده اند که مادیات را به مانعی برای ازدواج بدل نکنند و مؤمن را کفو و همتای مؤمن دانسته اند. حسب و نسب و مال و خانه و مانند آن در اسلام و آموزه های پیامبر ﷺ و خاندان پاکش جایی ندارند، اما ـ متأسفانه ـ این سنّت پیامبر ﷺ امروز مورد عمل مسلمانان قرار نمی گیرد.
بسیاری از پدران ومادران در این زمانه از سنّت حضرت رسول ﷺ روی برتافته و به مادیات توجه داشته، برای ازدواج شروطی گذاشته اند که عملاً از تزویج دختران و پسرانشان جلوگیری می کند. برای نمونه، این که پسر باید دارا و برخوردار از مال و موقعیت ممتاز اجتماعی باشد، و یا دختر از خانواده ای ثروتمند باشد و یا نظایر آن. با این حال توقع دارند که از معضل تجرد که گریبان گیرشان شده رها شوند. شگفتا! با چنان رویگردانی آشکار، چگونه این رهایی امکان دارد؟! برای این که پدران و مادران در حل مشکل عزوبت فرزندانشان توفیق یابند، باید به سنّت های اسلامی در ازدواج بازگردند و با پیامبر ﷺ پیمان ببندند که به سفارش های مهمّ ایشان در این باره پایبند باشند، چرا که در غیر این صورت، معضل تجرد دختران و پسران همچنان بر کشورهای ما حاکم خواهد بود و پدران و مادران به خاطر پیامدها و مشکلاتی که مجرّد ماندن فرزندانشان به وجود آورده، در رنج خواهند ماند.
حسین بن بشار می گوید: درباره مردی که برای خواستگاری [دخترم] آمده بود، به امام باقر(علیه السلام) نامه ای نوشتم و از ایشان کسب تکلیف کردم، حضرت چنین پاسخ دادند:

«من خطب إليكم فرضيتم دينَهُ و أمانَتَهُ كائناً مَن كانَ فزوِّجوه، إلاّ تفعلوه تَكُن فتنةً في الأرض و فساد كبير»[2]؛ هر کس در هر موقعیتی به خواستگاری نزد

---

۱. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۶، ب ۳، ح ۲۵.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴، ب۸، فصل ۳، فی الأکفاء و النکت فی النکاح.

شما آمد و دینداری اش را پسندیدید و او را امین یافتید، او را همسر دهید که اگر چنین نکنید، در زمین فتنه و تباهی بزرگی پدید خواهد آمد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده اند:

«إنّما أنا بشر مثلُكُم أتزوّجُ فيكم و أُزَوِّجُكُم إلاّ فاطمة فإنّ تزويجها نَزَلَ مِنَ السماءِ»[1]؛ من نیز بشری مثل شما هستم که در میان شما ازدواج می کنم و به شما همسر می دهم مگر فاطمه را که همسری او از آسمان فرو فرستاده شده [و به فرمان الهی]است.

امام جعفر صادق(علیه السلام) نیز می فرمایند:

«المؤمنون بعضُهُم أكفاءُ بعض»[2]؛ مؤمنان، برخی کفو و همتای برخی دیگرند.

با علاّمه مجلسی

در احوالات علامه مجلسی[3](قدس سره) آمده است که ملاّ صالح مازندرانی[1] در جلسه درس او شرکت می جست. چون ملا صالح رتبه علمی ممتازی

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۳، باب الأکفاء، ح ۴۳۸۲.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴، ب ۸، فصل ۳، فی الأکفاء و النکت فی الزواج.

۳. او محمّد باقر فرزند محمد تقی فرزند مقصود علی مجلسی است. او به علامه مجلسی و مجلسی ثانی معروف گشت. در سال ۱۰۳۷ ق. در اصفهان به دنیا آمد. خاندان مجلسی در شمار خاندان های بزرگ است که در قرون اخیر بدان ها افتخار می شود. این خاندان نزدیک به یکصد عالم فاضل بر جای گذاشت که برخی از آن ها عبارتند از: علامه حافظ ابونعیم اصفهانی صاحب کتاب حُلیة الأولیاء (۳۳۴-۴۳۰ ق). که یکی از اجداد مجلسی است، و علامه مولی محمد تقی مجلسی (پدر علامه مجلسی) معروف به مجلسی اول (۱۰۰۳ ـ ۱۰۷۰ ق) که محدّث و فقیهی بزرگ و دارای کتب بسیار و صاحب کرامات بود.

مجلسی ثانی به قدری در علوم اسلامی گوناگون، شهره است که نیاز به معرفی او نیست. او در آسمان فقه و اجتهاد مانند خورشید می درخشید. قرار داشتن او در طبقه عالمان ذوالفنونی که میان دانش های گوناگون جمع می کنند، برجستگی خاصی به او داده بود. او به تفسیر، حدیث، فقه، اصول، تاریخ، رجال و درایه آگاه بود. آن سان که نگاهی به موسوعه بحارالأنوار او برای اثبات این مدعا کافی است. از ویژگی های با اهمیت در حیات علامه مجلسی، زهد و ساده زیستی او بود. برای او که در عهد صفویان می زیست و در دستگاه حکومت صفوی لقب «شیخ الإسلام» داشت، همه گونه امکانات، فراهم بود، با این حال در نهایت زهد و سادگی روزگار می گذراند. شاگرد او سید نعمة الله جزایری می گوید: «علامه هیچ گاه از یاد خدا غافل نشد و همه کارهایش را برای خدا انجام می داد. او در مجلس تاج گذاری شاه عباس دوم از شاه خواست تا شراب خواری و خرید و فروش آن و برخی منکرات دیگر را ممنوع کند. و شاه نیز همان جا درخواست علامه را پذیرفت و دستور او را عملی نمود».

علامه محمد باقر مجلسی به جهت مقام و منزلتی که کسب نمود، از سوی بزرگانی چون: وحید بهبهانی، علامه بحرالعلوم و شیخ انصاری که هریک دریایی از علوم و معارف اسلامی بودند ملقَّب به «علاّمه» گردید و به حق علامه

داشت، استاد او را تشویق به ازدواج نمود و پس از آن کـه احسـاس کـرد مایـل و موافـق است، به او فرمود: اگر تو علاقه مندی که ازدواج کنی، به من اجازه بده که همسری صالح برایت برگزینم. و او همان جا به استادش اجازه داد. علامه مجلسی دختـری بـه نـام آمنـه داشت که علاوه بر تدیّن و تربیت اخلاقی، در احکام شرعی نیـز دانشـمند بـود؛ چـرا کـه پدرش او را از خردسالی به خوبی آموزش داده بود. هنگامی که علامه وارد خانه شد، آمنه را خواست و به او گفت: شوهری برایت انتخاب کردم که در نهایـت فقـر، ولـی در نهایـت

روزگار خویش بود. شاه سلیمان صفوی نیز در سال ۱۰۹۸ ق. منصب شیخ الإسلامی اصفهان را به او داد. این منصب برترین و مهمترین منصب دینی و اجرایی در آن زمان بود. او در این سمت به قضاوت و صـدور احکـام قضـایی بـرای حل منازعات و دعاوی می پرداخت و امور دینی را نیز تحت نظارت داشت. همه وجوهات شرعی نزد وی برده می شد و سرپرستی ناتوانان، ایتام و نظایر این ها را بر دوش داشت. علامه تنها به اصرار شاه سلیمان این منصب را پذیرفت و تا پایان عمر نیز در این سمت باقی ماند.

برخی از استادان و مشایخ مجلسی عبارتند از: پدرش محمد تقـی مجلسـی (م ۱۰۷۰ ق) (اسـتاد او در علـوم نقلـی)، مرحوم آقا حسین خوانساری (م ۱۰۹۸ ق) (استاد علاّمه در علـوم عقلـی) و مرحـوم مـولی محمـد صـالح مازنـدرانی (م۱۰۸۶ ق). (استاد او در روایت) جالب این که دو استاد اخیر که به علاّمه اجازه روایـت داده انـد، خـود از او اجـازه روایت دریافت کرده اند.

برخی از شاگردان علامه عبارتند از: سید نعمهٔ الله جزایری، جعفربن عبدالله کمره ای اصفهانی، زیـن العابـدین فرزنـد شیخ حر عاملی، جناب شیخ حر عاملی، سلیمان بن عبـدالله مـاحوزی بحرانـی، شـیخ عبـدالرزّاق گیلانـی، عبدالرضـا کاشانی، محمدباقر بیابانکی، میرزا عبدالله افندی اصفهانی (مؤلف ریاض العلماء)، سـید علـی خـان مـدنی، مـلاّ سـیما محمدبن اسماعیل فسایی شیرازی و محمّدبن حسن فاضل هندی.

زندگی علامه مجلسی سرشار از برکات بود. او بیش از یک صد اثر به دو زبان فارسی و عربی از خود به یادگار نهاد که یکی از آن ها موسوعه ۱۱۰ جلدی بحارالأنوار و دیگری موسوعه ۲۶ جلدی مرآهٔ العقـول اسـت؛ البتـه حـدود چهـل کتاب دیگر را نیز به ایشان نسبت می دهند. گفته اند که اولین کتاب او الأوزان و المقادیر یا بـه تعبیـر دیگـر میـزان المقادیر بود که آن را در سال ۱۰۶۳ ق. نگاشت و آخرین کتاب او حق الیقین بود که آن را در سـال ۱۱۰۹ ق. (یـک سال پیش از وفاتش) به نگارش درآورد.

علامه مجلسی در شب ۲۷ ماه مبارک رمضان سال ۱۱۱۰ ق. در ۷۳ سالگی در اصفهان وفات یافت.

۱. ابوالفضائل، محمد صالح بن احمد سروی مازندارانی، از دانشمندان محدث و در معقول و منقول صـاحب مهـارت و جامع فروع و اصول بود. وی برا ی تحصیل به اصـفهان رفـت و از محضـر عالمـان برجسـته ای ماننـد مـولی عبـدالله شوشتری ومولی محمد تقی مجلسی بهره برد و با دختر بزرگ مجلسی اول که به فضل و علم و دیانت شناخته شـده بود، ازدواج کرد. خداوند دختران و پسرانی به وی عطا کرد که یکی از دخترانش همسر مولی محمد اکمل اصفهانی و مادر مروّج بهبهانی(رحمهم الله)است. یکی از مصنفات او شرح الوافی علی أصول الکـافی در چنـد جلـد اسـت کـه از زیباترین و سودمندترین شروح اصول کافی است. او پس از فراغت از شرح اصول کافی خواست تا شرحی نیز بر فـروع کافی بنویسد، ولی به او گفته شد: «شاید هنوز به مرتبه اجتهاد نرسیده باشی که در فروع صاحب نظر شده باشـی». از این رو، از شرح فروع کافی دست کشید. او شرحی نیز بر زبدهٔ الأصول شیخ بهایی(رحمه الله)، و شرحی بـر قصـیده معروف بردهٔ و غیر این ها، مانند حواشی، رسائل واجوبهٔ المسائل، دارد. وی در سال ۱۰۸۱ ق. در اصفهان وفات یافـت و در پایین پای مجلسی اول دفن شد.

فضل و علم و تقوا است. و تو در پذیرش یا رد، آزادی. دختر گفت: فقـر بـرای مـرد عیـب نیست. خلاصه سخن این که هر دو موافقت خود را برای این پیوند اعلام کردنـد و علامـه مجلسی شماری از مؤمنان را به مجلس عقد دخترش دعوت کرد.

آری، یکـی از مسـؤولیت هـای والـدین آن اسـت کـه هنگـام فـرا رسـیدن زمـان ازدواج فرزندان شان، آن ها را به ازدواج تشویق کرده و آنرا پیچیده نکنند. به شروط مادی توجـه ننمایند و بر مهریه اندک و ساده زیستی در زندگی تأکید کنند تا بـا آسـانی کامـل انجـام گیرد، چه این که خوشبختی در گرو مال، اتومبیل و نظایر این ها نیست.

ضرورت کار سازمانی

چنان که همگان می دانیم، معضل عزوبت در جامعه رو به گسترش است و برای حـل آن نیازمند کار منظم سازمانی هستیم؛ چرا که بالا رفتن روز افزون شـمار افـراد مجـرّد حـل مشکل را سخت تر کرده، به گونه ای که از افـراد و حتـی از هیئـت هـای کوچـک کـاری ساخته نیست؛ هر چند تلاش افراد و گروه ها برای رفع این مشـکل در جـای خـود لازم و قابل ستایش و سپاس گذاری است.

به همین جهت و از آن رو که گفته اند: ید الله مع الجماعة[1]؛ دست خدا با جماعـت اسـت. سزاوار است مسلمانان برخاسته، برای تأسیس مؤسساتی جهانی بـرای ازدواج مجـرّدان در سراسر جهان تلاش کنند. باید توجه داشت که کار سازمانی و مـنظم نیازمنـد کوشـش و امکاناتی است، به بزرگی مشکلی که قصد ریشه کـن کـردن آن را داریـم. بـی شـک اگـر اخلاص و توکل به خـدا در کـار باشـد، فـراهم آمـدن ایـن تشـکل محـال نخواهـد بـود. می گویند: سفر هزار فرسخ با گامی و باران با قطره ای آغاز می شود.

از دیگر سو شایسته است که این مؤسسات به قانون شـورا و تعـدد احـزاب تـن دهنـد تـا همواره با مقتضیات زمان سازگار شوند؛ به ویژه که غرب و دستگاه هـای مخفـی آن بـرای گسترش فساد و فحشا در میان مسلمانان، به جنگ با مؤسساتی خواهنـد آمـد کـه بـرای اصلاح اوضاع مسلمانان در جای جای جهان کار می کنند.

نیز سزاوار است که این گونه مؤسسات اصلاحگر همواره با فقها و مراجع تقلیـد در تمـاس باشند و از رهنمودهای آنان استفاده کنند تا در اقدامات خود از پشتیبانی مسـتمرّ آن هـا

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷: و من کلام له و فیه یبیّن بعض أحکام الدین.

برخوردار گردند. این پشتیبانی، آن ها را در توسعه و شتاب بخشیدن به اقداماتشان در زمینه های مختلف مساعدت خواهد کرد[1].

همچنین لازم است که این مؤسسات متخصصانی در زمینه های گوناگون: جامعه شناسی، روان شناسی، اقتصاد و مانند آن در اختیار داشته باشند . نیز می توانند از پشتیبانی بازرگانان و شرکت های بزرگ اقتصادی بهره مند شوند و این امر از طریق تبلیغات و پخش آگهی برای آن ها در چهارچوب موازین شرعی میسر می شود.

الگوی نیکو

شناساندن الگوهای شایسته، یعنی معرفی پسران و دخترانی که اقدام به ازدواج زود هنگام نمودند و در زندگی زناشوئی خویش موفق بوده اند یکی از عوامل ایجاد آمادگی روانی و عملی امر ازدواج دختران و پسران است. در این جا برخی از نمونه های تاریخی را یادآور می شویم.

ازدواج حضرت فاطمه(علیها السلام)

درباره ازدواج آن حضرت، پیش از این سخن گفتیم و اکنون به زوایای دیگری از آن می پردازیم. به نقل جابربن عبدالله انصاری، وقتی رسول خداﷺ فاطمه را به امیرمؤمنان(علیه السلام) تزویج کردند، برخی قرشیان نزد حضرت آمدند و گفتند: شما با مهریه ای ناچیز فاطمه را به همسری علی درآوردی! رسول خداﷺ فرمودند:

من علی را تزویج نکردم، بلکه خدای عزّوجلّ او را تزویج کرد. شبی که به سدرة المنتهی برده شدم، خدای عزّوجلّ به آن سدره وحی نمود که: [از بار خویش] بیفشان! آن (سدره نیز) بر حوریان بهشت دُر و گوهرهایی افشاند و آنان آن ها را به یکدیگر هدیه می دهند و بدان افتخار می کنند و می گویند: این از نثار فاطمه دختر محمد است.

آن گاه که شب زفاف فرا رسید، پیامبر بر قاطرش (شهبا) روپوش مخمل تاکرده ای انداخت و به حضرت فاطمه(علیها السلام) فرمودند: سوار شو! و به سلمان امر نمود که آن را پیش ببرد و خود (حضرت نیز) از پس، آن را می راند. در بین راه پیامبرﷺ صدائی

---

۱. آیة الله العظمی شیرازی(قدس سره) نیز خود برای تأسیس مؤسسات ازدواج تلاش می نمود و با تأکید بر اهمیت این گونه مؤسسات، با قوّت آن ها را پشتیبانی می کرد؛ به ویژه مؤسسات اجتماعی که دست اندرکار حل مشکلات مردم بودند؛ مانند بنیادهای ازدواج. شایان توجه است که عده ای از مؤمنان، تحت نظر ایشان، مؤسسات بسیاری برای ازدواج بنا نهادند و هزاران نفر از افراد مجرّد را درکشورهای اسلامی به خانه بخت فرستادند.

شنید و ناگاه جبرئیل را در میان هفتاد هزار فرشته و میکائیل را در میان هفتاد هزار فرشته دیگر در مقابل خود دید. به ایشان فرمودند: چه چیز شما را به زمین فرود آورد؟ آن ها گفتند: آمده ایم تا فاطمه(علیها السلام) را به سوی [خانه] شوهرش ببریم. آن گاه جبرئیل تکبیر گفت و میکائیل و فرشتگان ومحمّدﷺ [نیز] تکبیر گفتند و از آن شب بود که تکبیر برای عروس ها قرار داده شد[1].

ازدواج حضرت خدیجه(علیها السلام)

ازدواج پیامبرﷺ با خدیجه(علیها السلام) نیز همین گونه بود. با این که پیامبرﷺ مال و ثروتی نداشت، خدیجه(علیها السلام) به ازدواج با ایشان رضایت داد و عرضه داشت: ای پسر عمو! من تو را خواستم چون خویشاوند من هستی و در میان قومت شریف و صاحب اعتدال و امین وخوش خلقی و گفتارت راست است.

سپس خویش را بر حضرت عرضه کرد و به ایشان پیشنهاد ازدواج داد[2].

تزویج ضباعه

داستان ازدواج ضباعه دختر زبیربن عبدالمطلب با مقداد بن اسود کندی نیز درخور تأمل است. امام صادق(علیه السلام) در این باره فرمودند: رسول خداﷺ به سادگی تمام، او را به مقداد تزویج کرد، تا ازدواج ها متواضعانه و سهل گیرانه انجام شود و مردم در این زمینه از رسول خداﷺ پیروی کنند و بدانند که ارجمندترین آن ها نزد پروردگار با تقواترین آن ها است[3].

در جستجوی همسر

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده است که فرمود: زنی نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: مرا تزویج کن! رسول خداﷺ فرمودند: چه کسی این زن را به همسری می گیرد؟ مردی گفت: من، ای رسول خدا، او را به همسری من درآور! پیامبر پرسیدند: (به عنوان مهر) به او چه می دهی؟ گفت: چیزی ندارم (که بدهم). پیامبر نپذیرفت و آن زن دوباره خواسته اش را تکرار کرد. پیامبرﷺ نیز کلام خود را تکرار فرمودند و این بار همان مرد برخاست. بار سوم که آن زن خواسته اش را تکرار کرد، پیامبرﷺ به آن مرد فرمودند: آیا

---

۱. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۱، باب النثار والزفاف، ح ۴۴۰۲.

۲. کشف الغمّة، ج۱، ص ۵۰۹، فصل فی مناقب خدیجة بنت خویلد(علیها السلام).

۳. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۵، ب ۳۳، ح ۶.

از قرآن چیزی می دانی؟ گفت: آری. پیامبر ﷺ فرمودند: او را به همسری تو در مـی آورم با این مهریه که آنچه از قرآن می دانی، به او بیاموزی[1].

به روایت دیگری، [پیامبر ﷺ از او پرسیدند: چیزی از قـرآن مـی دانـی؟] آن مـرد گفـت: آری، یک سوره از قرآن می دانم. و پیامبر ﷺ برای مهریـه فرمودنـد: بیسـت آیـه (از آن سوره) را به او تعلیم بده[2].

می خواهم با آن زن ازدواج کنم

از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل شده که مردی نزد رسول خدا ﷺ آمـد و گفـت: ای رسول خدا! می خواهم با این زن ازدواج کنم. حضرت فرمودنـد: چـه مقـدار مهریّـه بـه او می دهی؟ گفت: چیزی ندارم [که مهرش کنم]. حضرت به انگشـتری کـه در دسـت مـرد بود نگاه کرد و فرمودند: آیا این انگشتر مال تو است؟ گفت: آری. پیامبر ﷺ فرمودند: ایـن انگشتر را مهریه او قرار ده و با او ازدواج کن[3].

کفو بودن زن و مرد مؤمن

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که علی بن الحسین(علیه السلام) بـا کنیزکـی کـه متعلـق بـه حسـن بـن علـی(علیـه السـلام) بـود ازدواج نمـود. ایـن خبـر بـه گـوش عبدالملک بن مروان رسید و او در نامه ای به ایشان نوشـت: تـو شـوهر کنیـزان شـدی؟! علی بن الحسین(علیهما السلام) نیز در پاسخ نوشت: به یقین خداوند به سبب اسـلام، زن پست [و ناچیز] را برتری و زن ناقصه را تمامیت و کمال بخشید، و شخصـیت او را کـه تـا پیش از آن تحقیر شده بود، گرامی داشت. پس هیچ مسلمانی حقیر نیست و حقارت تنهـا از آنِ جاهلیّت است. رسول خدا ﷺ (نیز) غلامـش را همسـر داد و بـا کنیـز خـود ازدواج نمود[4].

---

۱. رسالة فی المهر، ص۲۲.

۲. همان، ص ۲۳.

۳. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۶۰، ب ۱، ح ۱۷۵۳۵.

۴. بحارالأنوار، ج ۴۶، ص ۱۰۵، ب ۵، ح ۹۴.

تزویج جلیبب

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند: مردی نزد رسول خـداﷺ آمـد و گفـت: ای رسـول خدا! گران ترین زن عرب را [از نظر مهریـه] در اختیـار دارم و دوسـت دارم شـما او را بـه همسری قبول کنی. او دختر من است. پیامبر فرمودند: او را قبول کردم.

آن مرد گفت: دختر دیگـری هـم دارم، ای رسـول خـدا! پیـامبر ﷺفرمودنـد: آن چگونـه است؟! گفت: [از فرط زیبایی وکمال] هرگز به هیچ ذهنی خطور نکرده اسـت. پیـامبر ﷺ فرمودند: من به او احتیاج ندارم. لکن او را به جلبیب تزویج کن.

آن مرد برخود لرزید و نزدیک بود که از پای درآید. آن گاه نزد مادر آن دختر آمـد و او را از ماجرا باخبر کرد. او نیز اندوهگین و درمانده شد. در این هنگام آن دخترک سـخن او را شنید و اندوه و ناراحتی پدر را دید و گفت: به آنچه خدا و رسولش برایم رضایت داده انـد، رضایت بدهید. پس اندوه شان برطرف شد. آن گاه مرد نزد پیامبر آمد و ایشـان را از ایـن خبر آگاه کرد. رسول خداﷺ فرمودند: بهشت را مهریه او قرار دادم.

در ادامه روایت آمده است که جلبیب پیش از ازدواج با او مُرد و پس از آن دختر با مهریـه یکصد هزار درهم به خانه بخت رفت[1].

آیا همسر تازه ای گرفته ای؟

ابن ابی وداعه می گوید: با سعیدبن مسیب[2] نشست و برخاست می کردم. چند روزی مـرا ندید و آن گاه که نزد او آمدم، گفت: کجا بودی؟ گفتم: همسرم فـوت کـرد و مصـیبت او مرا مشغول کرده بود. گفت: چرا ما را خبر نکردی تا در تشییع او شـرکت کنـیم؟. سـپس خواستم او را ترک کنم که گفت: آیا زن دیگری گرفته ای؟ گفتم: خدا خیـرت دهـد! چـه کسی به من که بیش از دو یا سه درهم ندارم، زن می دهد؟! گفت: من! گفـتم: آیـا واقعـاً چنین می کنی؟ گفت: آری. سپس حمد و ستایش خـدای را گفـت و بـر پیـامبرش درود فرستاد و با مهریه دو یا سه درهم مرا همسر داد.

آن گاه برخاستم و در حالی که از خوشحالی نمی دانستم چه کنم، به خانه رفتم و در این فکر بودم که از چه کسی پول بگیرم و از چه کسی قرض کنم. در مسـجد نمـاز مغـرب را

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۴۳، باب أن المؤمن کفو المؤمنة، ح ۲.

۲. در حدیثی از امام صادق آمده است که فرمود: «سعیدبن مسیّب و قاسم بن محمد بن ابی بکر و ابوخالـد کـابلی از معتمدان علی بن الحسین(علیهما السلام) بودند». کافی، ج ۱، ص ۴۷۲، باب مولد أبی عبدالله جعفر بن محمـد(علیـه السلام)، ح ۱.

خواندم و به منزل بازگشتم و مشغول استراحت شدم. چون روزه بودم، سفره افطار که شامل نان و روغن زیتون بود گستراندم که ناگاه صدا از پس در برخاست. گفتم: کیست؟ گفت: سعید. هر فرد سعید نامی به نظرم آمد، جز سعیدبن مسیب که در طول چهل سال تنها بین خانه اش و مسجد دیده می شد.

برخاستم و بیرون آمدم که ناگاه سعیدبن مسیب را دیدم. گمان کردم از حرفش برگشته است، لذا به او گفتم: ای ابو محمد! چرا کسی را نفرستادی که من خودم نزد تو بیایم؟ او گفت: نه، تو شایسته تر به آنی که نزدت آیند. گفتم: چه می فرمایی؟ گفت: تو مردی عزب بودی که ازدواج کردی. از این رو، خوش نداشتم که امشب تنها به سر ببری در حالی که این دختر زن تو است. ناگاه دیدم آن دختر پشت سرش به بلندای قامت او ایستاده است. سپس دست دخترش را گرفت و به طرف در هدایت کرد و در را بست و آن زن از فرط حیا بر زمین لغزید. قفل درب را محکم کردم، سپس او را کنار ظرف بزرگی که روغن زیتون و نان در آن بود، آوردم و در سایه چراغ نشاندم تا دیده نشود.

بر پشت بام رفتم و همسایگان را صدا زدم. آنها نزد من آمدند و گفتند: چه شده است؟ گفتم: هیچ می دانید، سعیدبن مسیّب امروز دخترش را به همسری من درآورد و بی آن که با خبر شوم، او را نزد من آورده است؟. پرسیدند: واقعاً سعیدبن مسیب تو را تزویج نموده است؟! گفتم: آری، ببینید او در خانه من است. آن گاه پایین آمدند و نزد او رفتند. چون خبر به مادرم رسید، آمد و گفت: دیدن روی من بر تو حرام باشد اگر پیش از سه روز به او نزدیک شوی. صبر کن تا او را برایت آراسته و آماده کنم.

سه روز صبر کردم و پس از آن با او عروسی نمودم. او را از زیباترین مردم و حافظترین آن ها نسبت به کتاب خدا و داناترین شان به سنت رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) و آگاه ترین شان نسبت به حق شوهر یافتم.

یک ماه گذشت. در این مدت نه سعید نزد من آمد و نه من نزد سعید رفتم. پس از حدود یک ماه نزد سعید رفتم و او را در جلسه مخصوصش یافتم. سلام کردم و جواب سلامم را داد و دیگر با من سخن نگفت تا این که اهل مجلس متفرق شدند. زمانی که جز من کسی نماند گفت: حال آن انسان چطور است؟

گفتم: به خیر ای ابو محمّد! همان گونه که دوست، بدان شادمان شود و دشمن را بد آید. پس از آن که به منزلم بازگشتم، سعید بیست هزار درهم برایم فرستاد.

عبدالله بن سلیمان می گوید: آن گاه که عبدالملک بن مروان پسرش ولید بن عبدالملک را ولی عهد خود نمود، از دختر سعید بن مسیب برای پسرش خواستگاری کرده، ولی

سعید نپذیرفت. به همین خاطر عبدالملک همواره برای سعید نقشه می کشید تا آن که بهانه ای یافت و در روزی سرد صد ضربه شلاق بر او زد و سپس کوزه ای آب بر او ریخت و جبّه ای پشمین بر او پوشانید.

نمونه های زنده

علاوه بر نمونه های تاریخی، نمونه هایی زنده نیز در دست است. زمانی که دختران و زنان جوانمان را به سادگی و بدون پیچیدگی های گوناگون، با مهریه هایی اندک و زودهنگام به خانه بخت بفرستیم، دیگران نیز در این کار از ما پیروی خواهند کرد.

خوشبختی در زندگی در گرو مادیات نیست، بلکه مهم آن است که آدمی به نقش خویش در زندگی پی ببرد، چرا که پروردگار متعال این جهان پهناور را آفریده و قوانین غیر قابل تغییر و تبدیل در آن به ودیعت نهاده است و ناگزیر باید آن ها را به اجرا درآورد؛ چه آدمی بخواهد و چه نخواهد. خدای متعال در این باره می فرماید:

﴿ذَ لِكَ بِأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَكُ مُغَيِّرًا نِّعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَي قَوْمٍ حَتَّي يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ وَأَنَّ اللَّـهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾[1]؛ این [کیفر] بدان سبب است که خداوند نعمتی را که بر قومی ارزانی داشته تغییر نمی دهد، مگر آن که آنان آنچه را در دل دارند تغییر دهند، و خدا شنوای دانا است.

نیز می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لاَ يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّي يُغَيِّرُوا مَا بِأَنفُسِهِمْ﴾[2]؛ در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی دهد؛ تا آنان حال خود را تغییر دهند.

برای آن که آدمی از نعمت های این جهان بهره مند شود و در زندگی خوشبخت گردد، ناگزیر است که این سنت های تکوینی و راه درست تعامل با آن ها را کشف و درک کند. براساس همین سنن است که پیچیدگی و سختی، پیچیدگی و سختی می آفرینند. در حقیقت این سخت گیری ها نه مشکلی را حل می کنند و نه می گذارند آدمی در حیات خود احساس سعادت کند و با وجود چنین تنگناهایی زندگی چهره ای سیاه و ظلمانی پیدا می کند و عطر و شیرینی خود را می بازد و در نتیجه هیچ گونه آرامشی نخواهد داشت. و چنین وضعیتی بر خلاف آن چیزی است که خداوند برای بندگان رقم زده است.

---

۱. سوره انفال، آیه ۵۳.

۲. سوره رعد، آیه ۱۱.

مسلمانانِ صدر اسلام این حقیقت را درک کردند و چون امر خدای متعال و رسول کریمش را جامه عمل پوشاندند، مورد نصرت و یاری قرار گرفتند و به خوشبختی و سعادتمندی رسیدند. این مطلب در مسأله ازدواج میان آنان نمایان است، چه این که در مقدار مهریه از حد اعتدال تجاوز نمی کردند و از زوج چیزی غیر ضروری که بر گرده او فشار آورَد مطالبه نمی کردند. از این رو، اندکی نگذشته بود که مسلمانان بر معضل عزوبت فایق آمدند؛ واقعیتی که از متون روایی و شواهد تاریخی به روشنی لمس می شود.

نقش دعا

بسیاری از مردم تنها زمانی با توجّه دست به دعا می شوند که در بند مشکل ها می افتند و در بی راهه ها دست و پا می زنند، امّا به طبیعت، این گونه اند که آن گاه که در اثر دعاهایشان خداوند مشکلات و گرفتاری هایشان را برطرف می کند، باز به حالت سابق خویش برمی گردند و در غفلتی که گذشتگان آن را آزمودند و پوچی آن را احساس کردند، فرو می روند.

خداوند در قرآن به این ویژگی انسان اشاره کرده و می فرماید:

﴿وَ إِذَا مَسَّ الْإِنسَـنَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَآئِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَن لَّمْ يَدْعُنَآ إِلَي ضُرّ مَّسَّهُ كَذَ لِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾[1]؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را ـ به پهلو خوابیده یا نشسته یا ایستاده ـ می خواند، و چون گرفتاریش را برطرف کنیم چنان می رود که گویی ما را برای گرفتاریی که به او رسیده، نخوانده است. این گونه برای اسراف کاران، آنچه انجام می دادند زینت داده شده است.

﴿وَ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَن تَدْعُونَ إِلاَّ إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَي الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَ كَانَ الْإِنسَـنُ كَفُورًا﴾[2]؛ و چون در دریا به شما صدمه ای برسد، هرکه را جز او می خوانید ناپدید [و فراموش] می گردد، و چون [خدا] شما را به سوی خشکی رهانید، روی گردان می شوید، و انسان همواره ناسپاس است .

﴿وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُم مُّنِيبِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَآ أَذَاقَهُم مِّنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِّنْهُم بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ﴾[3]؛ و چون مردم را زیانی برسد، پروردگار خود را در حالی که

---

۱. سوره یونس، آیه ۱۲.

۲. سوره اسراء، آیه ۶۷.

۳. سوره روم، آیه ۳۳.

به درگاه او توبه می کنند، می خوانند، و آنگاه که از جانب خود رحمتی به آنان چشانید به ناگاه دسته ای از ایشان به پروردگارشان شرک می آورند.

﴿وَ إِذَا مَسَّ الْاِنسَـنَ ضُرٌّ دَعَا رَبَّهُ مُنِيبًا إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا خَوَّلَهُ نِعْمَةً مِّنْهُ نَسِي مَا كَانَ يَدْعُوا إِلَيْهِ مِن قَبْلُ وَ جَعَلَ لِلَّهِ أَندَادًا لِّيُضِلَّ عَن سَبِيلِهِ﴾[1]؛ و چون به انسان آسیبی رسد، پروردگارش را ـ در حالی که به سوی او بازگشت کننده است ـ می خواند؛ سپس چون او را از جانب خود نعمتی عطا کند، آن [مصیبتی] را که در رفعِ آن پیشتر به درگاه او دعا می کرد، فراموش می نماید و برای خدا همتایانی قرار می دهد تا [خود و دیگران را] از راه او گمراه گرداند.

﴿فَإِذَا مَسَّ الْاِنسَـنَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَـهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَآ أُوتِيتُهُ عَلَي عِلْم بَلْ هِي فِتْنَةٌ وَ لَـكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاَ يَعْلَمُونَ﴾[2]؛ و چون انسان را آسیبی رسد، ما را فرا می خوانَد؛ سپس چون نعمتی از جانب خود به او عطا کنیم می گوید: «تنها آن را به دانش خود یافته ام». نه چنان است، بلکه آن آزمایشی است، ولی بیشترشان نمی دانند.

سفارش مؤکد قرآن و پیشوایان دین آن است که در هر حال، چه در آسایش و چه در سختی، باید به دعا و توسّل و تضرع به درگاه الهی پرداخت. آیات و روایات این را نیز می آموزند که در سختی ها و تنگناها باید توسل و تضرع بیشتری به درگاه او نمود و از رحمت گسترده اش نومید نشد. برای مثال در آیاتی از قرآن می خوانیم:

﴿قُلْ أَرَءَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّـهِ تَـدْعُونَ إِن كُنـتُمْ صَـدِقِينَ * بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ إِلَيْهِ إِن شَآءَ وَتَنسَوْنَ مَا تُشْـرِكُونَ * وَلَقَدْ أَرْسَلْنَآ إِلَي أُمَم مِّن قَبْلِكَ فَأَخَذْنَـهُم بِالْبَأْسَآءِ وَالضَّرَّآءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ * فَلَوْلاَ إِذْ جَآءَهُم بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَـكِن قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُـمُ الشَّـيْطَانُ مَـا كَـانُوا يَعْمَلُونَ﴾[3]؛ بگو: «به نظر شما، اگر عذاب خدا شما را در رسد یا رستاخیز شما را دریابد، اگر راستگویید، [کسی] غیر از خدا را می خوانید؟ [نه]، بلکه تنها او را می خوانید، و اگر او بخواهد، رنج و بلا را از شما دور می گرداند، و آنچه را شریک [او] می گردانید فراموش می کنید.» و به یقین، ما به سوی امت هایی که پیش از تو بودند، [پیامبرانی] فرستادیم، و آنان را به تنگی معیشت و

۱. سوره زمر، آیه ۸.
۲. سوره زمر، آیه ۴۹.
۳. سوره انعام، آیه ۴۰ ـ ۴۳.

بیماری دچار ساختیم، تا به زاری و خاکساری درآیند. پس چرا هنگامی که عذاب ما به آنان رسید تضرع نکردند؟ ولی [حقیقت این است که] دلهایشان سخت شده، و شیطان آنچه را انجام می دادند بر ایشان آراسته است.

﴿وَادْعُوهُ خَوْفًا وَطَمَعًا إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِّنَ الْمُحْسِنِينَ﴾[1]؛ و با بیم و امید او را بخوانید که رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.

﴿أَمَّن يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ وَ يَكْشِفُ السُّوءَ وَ يَجْعَلُكُمْ خُلَفَآءَ الْأَرْضِ أَءِلَـٰهٌ مَّعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَّا تَذَكَّرُونَ﴾ [2]؛ یا [کیست] آن کسی که درمانده را ـ چون وی را بخواند ـ اجابت می کند، و گرفتاری را برطرف می گرداند، و شما را جانشینان این زمین قرار می دهد؟ آیا معبودی با خدا است؟ چه کم پند می پذیرید.

همان گونه که گفتیم، علاوه بر ارزش همیشگی دعا و تضرّع و توسل، برخی روایات ما را به دعا در هنگام سختی فرا می خوانند. از جمله رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند:

«ممّا أَعْطَي اللهُ به أُمّتي وفَضَّلَهم بِهِ على سائِرِ الأُمَمِ أعطاهم ثلاثَةَ خصال لم يُعْطِها إلاّ نبيّ... و كان إذا بعث نبيّاً قال لـه: ﴿إذا أَحزنَكَ أمر تُكْرِهُهُ فَأدعُني أَستَجِبْ لك﴾. و إنّ اللهَ اعطي أُمَّتي ذلك حيثُ يقول: ادْعُوني أَسْتَجِبْ لَكُمْ»[3-4].

از چیزهایی که خداوند به امتم عطا فرمود و به خاطرش آن ها را بر امت های دیگر برتری داد، این بود که سه خصلتی را بدیشان بخشید که [پیش از آن] جز به پیامبری نبخشیده بود.... و هرگاه پیامبری بر می انگیخت، به وی می فرمود: « زمانی که چیزی را ناخوش می داری و آن تو را غمگین می سازد، مرا بخوان تا تو را اجابت کنم». و به یقین خداوند تعالی آن (مقام) را به امت من [نیز] بخشید؛ آن جا که فرمود: «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم».

حفص بن سالم خیاط می گوید: در مدینه بر امام موسی بن جعفر(علیه السلام) وارد شدم و امانتی که نزدم بود به ایشان رساندم. آن حضرت فرمودند:

---

۱. سوره اعراف، آیه ۵۶.
۲. سوره نمل، آیه ۶۲.
۳. سوره غافر، آیه ۶۰.
۴. قُرب الإسناد، ص ۴۱.

[این پیام را] به هم کیشانت برسان و به آن ها بگو: تقـوای خـدای عزّوجـلّ را پیشه کنید که شما در حکومت حاکمی خون ریـز (دوانیقـی) هسـتید، پـس زبانتان را و جان و دینتان را نگاه دارید و آنچه را از آن بر ما و خودتان واهمـه دارید، با دعا دفع کنید که به خدا قسم دعا و درخواست از خدا حتـی بلائـی را که از قضا و قدر گذشـته و تنهـا عینیـت یـافتنش بـاقی مانـده باشـد، بـر می گرداند. لذا زمانی که [بنده] به درگاه الهی دعا کنـد و درخواسـت نمایـد، بلا برمی گردد [و چه برگشتنی!]. پس در دعا پافشاری کنید تا خداونـد شـما را از [شرّ] آن [بلا] کفایت کند.

زمانی که سخن امام کاظم(علیه السلام) را به دوسـتانم رسـاندم، آن هـا چنـین کردنـد و برای [مرگ] دوانیقی دعا نمودند. اتفاقاً این داستان در سالی واقع شد کـه دوانیقـی در آن سال (برای حج) به مکه رفته بـود. و [در اثـر دعـای آنـان] قبـل از انجـام مناسـک حـج، دوانیقی در بئر میمون مرد و خدا ما را راحت کرد و من در همـان سـال بـه حـج مشـرف شدم. آن گاه نزد امام کاظم(علیه السلام) رفتم حضرت به من فرمودند:

ای ابو ولاّد! موفقیت (و تأثیر) دعا برای مرگ دوانیقی را که شما را بدان امر و بر آن تحریک کردم، چگونه یافتی؟! ای ابو ولاّد! هرگاه بلایی بـر بنـده مـؤمن نازل شود و خداوند به او الهام کند که [برای رفع آن] دست به دعا بـردارد [و او چنین کند]؛ به یقین آن بلا را به سرعت برطرف می کند و چون بلایی بـر بنده مؤمنی نازل شـود و او [بـرای رفـع آن بـلا] از دعـا خـودداری کنـد؛ آن گرفتاری به درازا می کشد. پس آن گاه که بلایی نازل می شود، دعا کنید[1].

بی تردید دعا نقشی عظیم در برآورده شدن حاجت ها و برطرف شدن مشـکلات دارد و از جمله درباره نیاز به ازدواج و مشکل عزوبت نیز سزاوار است که به درگاه خدا دعا و تضـرع و توسل نمود تا این بحران فروکش کند؛ البته توجه به قانون اسـباب و مسـببات تکـوینی الزامی است.

در روایات اسلامی ادعیه ای نیز برای تسهیل امر ازدواج وارد شده است. مرحوم کفعمـی[2] در کتـاب الجنّـة الواقیـة ضـمن شـرح خـواص آیـاتی از سـوره فرقـان گفتـه اسـت: هـر

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۱۷۵ و ۱۷۶، ب ۶، ح ۵۶۰۶.

۲. مرحوم شیخ ابراهیم بن علی عاملی کفعمی حارثی در سال ۸۴۰ ق. در قریه کَفَرعیما از توابع جبل عامِل لبنان بـه دنیا آمد. شهرت «حارثی» حاکی از انتساب او به حارث هَمْدانی، صحابی جلیل القدر امیرالمـؤمنین(علیـه السـلام) و شهرت «کفعمی» گویای انتساب وی به قریه کفرعیما است که بقایـای آن هنـوز پابرجاسـت. پـدرش از اسـاتید و از

بی همسری که بخواهد ازدواج کند، باید سه روز روزه بگیرد و هر شب هنگامی که به بستر می رود، این آیات را ۲۱ مرتبه بخواند و از خدا استجابت دعای خویش را بخواهد و این کار را هر ماه تکرار کند. به یقین خداوند سبحان امر ازدواج او را آسان می کند[۱].

آن آیات چنین است:

﴿رَبَّنَا هَبْ لَنَا مِنْ أَزْوَ جنَا وَذُرِّيَّـتِنَا قُرَّةَ أَعْيُن وَ اجْعَلْنَا لِلْمُتَّقِينَ إِمَامًـا * أُولَـئِكَ يُجْزَوْنَ الْغُرْفَةَ بِمَا صَبَرُوا وَ يُلَقَّوْنَ فِيهَا تَحِيَّةً وَ سَلَـمًا * خَـلِدِينَ فِيهَا حَسُـنَتْ مُسْتَقَرًّا وَ مُقَامًا﴾[۲]؛ و کسانی که می گویند: پروردگارا، به ما از همسران و فرزندانمان آن ده که مایه روشنی چشمان [ما] باشد، و ما را پیشوای پرهیزگاران گردان. اینانند که به [پاس] آنکه صبر کردند، غرفه[های بهشت را] پاداش خواهند یافت و در آنجا، با سلام و درود مواجه خواهند شد. در آنجا، جاودانه خواهند ماند، چه خوش قرارگاه و مقامی!

پیامبر اکرمﷺ نیز خطاب به امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرمایند:

ای علی! [سوره] یس بخوان که در آن ده گونه برکت [نهفته] است. هر گرسنه ای آن را بخواند سیر شود، هر تشنه ای آن را بخواند سیراب شود، هر عریانی آن را بخواند پوشانده شود، هر بیماری آن را بخواند نجات یابد، هر

مشایخ اجازه او شمرده می شود. او عارف بالله و عالمی عامل بود که حیات خود و فرزندانش را وقف خدمت به اسلام و تشیع کرد. دو تن دیگر از اساتید وی عبارتند از سیدحسین بن مساعد حسینی؛ صاحب کتاب تُحفة الأبرار فی مناقب الأئمة الأبرار و سید علی بن عبدالحسین موسوی حسینی صاحب کتاب دفع الملامة عن علی فی ترک الإمامة. مرحوم کفعمی عمر ۶۵ ساله خویش را به تألیف کتب و رسائل علمی فراوان در موضوعات گوناگون، از جمله زیارات، صرف کرد؛ تألیفی که دلالت بر دانش بسیار وی دارد کتاب نفیس الجنة الواقیه است.

مرحوم امین عاملی در کتاب أعیان الشیعة ۴۹ اثر برای او بر شمرده که حجم برخی از آن ها به هزار صفحه می رسد. از جمله: جنة الأمان الواقیة و الجنّة الباقیة که به مصباح کفعمی مشهور است الجنّة الواقیة، البلد الأمین والدرع الحصین، الفوائد الطریفة (الشریفة) فی شرح الصحیفة السجّادیة، المقصد الأسنی فی شرح الأسماء الحسنی، محاسبة النفس اللوّامة و تنبیه الروح النوّامة، نهایة الأدب فی أمثال العرب در دو مجلّد قراضة النضیر که خلاصه ای از تفسیر مجمع البیان طبرسی است. کفعمی در کربلا سکونت داشت و وصیت کرده بود که همان جا دفن شود، ولی در حدود ۶۵ سالگی به زادگاهش بازگشت و در آن جا در سال ۹۰۵ ق. وفات یافت و همان جا دفن شد. پس از رحلت وی کفرعیما در اثر حوادث و بلایای طبیعی ویران شد؛ به گونه ای که اثری از قبر شریفش باقی نماند، امّا پس از قرن یازده هجری، کشاورزان آن ناحیه بر مزاری دست یافتند که بر روی آن نوشته شده بود: «هذا قبر الشیخ إبراهیم بن علی الکفعمی». مردم مزارش را بازسازی کردند و اکنون یکی از اماکن زیارتی شیعیان و محبّان اهل بیت(علیهم السلام) به شمار می رود.

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۱۷ و ۲۱۸؛ ب ۳۹، ح ۱۶۵۳۸.

۲. سوره فرقان، آیه ۷۴ ـ ۷۶.

عزبی آن را بخواند ازدواج کند، هر هراسانی آن را بخواند از خطر حفظ شود، هر اسیری آن را بخواند از بند برهد، هر مسافری آن را بخواند بر سفرش یاری شود، هر گم کرده ای آن را بخواند خداوند گمشده اش را به وی بازگرداند، هر زندانی آن را بخواند آزاد شود، هر بدهکاری آن را بخواند دینش ادا شود، و بر هر میتّی خوانده شود در آن لحظه خداوند (در عذابش) تخفیف دهد[1].

از امام رضا(علیه السلام) نیز نقل شده که اگر خواستی ازدواج کنی، از خدای متعال طلب خیر بنما و آن را به اجرا بگذار. سپس دو رکعت نماز بجای آور و دستهایت را بلند کن و بگو:

«اللّهم إنّي أُريدُ التزويجَ فَسَهِّلْ لي مِنَ النساءِ أحسنهُن خَلقاً و خُلقاً و أعفَّهُنّ فَرْجاً و أحفَظهُن نَفْساً فيّ و في مالي و أكملهُنّ جمالاً و أكثَرهُنّ أولاداً»[2]؛ بار خدایا من می خواهم ازدواج کنم پس [ازدواج با] زنی را برایم مقدر و آسان کن که در میان زنان خوش اخلاق ترین و زیباترین و پاکدامن ترین باشد و [در نبودن من] با خویشتن داری، در حفظ [آبروی] من و مالم سخت بکوشد و در زیبایی کامل ترین و پر اولادترین باشد.

نیز روزی امام صادق(علیه السلام) از ابوبصیر پرسیدند: چون کسی از شما [قصد] ازدواج کند، چگونه [باید] عمل کند؟ ابوبصیر گفت: نمی دانم. حضرت فرمودند: زمانی که کسی می خواهد ازدواج کند، باید دو رکعت نماز بگزارد و خدا را ستایش کند و سپس بگوید:

«اللّهمَّ إنّي أُريدُ التزويجَ فقدِّر لي مِنَ النِّساءِ أعَفَّهُنّ فَرْجاً و أحْفَظَهُنّ لي في نفسها و في مالي و أوسعَهُنّ رزقاً و أعظمَهُنَّ بَرَكةً و قَدِّر لي وَلَداً طيّباً تَجْعَلُه خَلَفاً صالحاً في حياتي وبعدَ مماتي»[3]؛ بار خدایا! من می خواهم ازدواج کنم، پس از میان زنان کسی را برایم مقدّر کن که پاک دامن ترین و برای حفظ آبروی من خود نگه دارترین و برای اموال من نگه دارترین و پر روزی ترین و پر برکت ترین باشد و برایم فرزند پاکی را مقدّر کن که در زندگی و بعد از مرگم او را برایم خلفی صالح قرار دهی.

---

۱. دعوات راوندی، ص ۲۱۵، ب ۳، ح ۵۷۹، فصل فيما يجب أن يكون المريض عليه و ما يستحبّ له.

۲. فقه الرضا، ص ۲۳۴، ب ۳۲.

۳. کافی، ج ۳، ص ۴۸۱ و ۴۸۲، باب صلاة من أراد أن يدخل بأهله و من أراد أن يتزوج، ح ۲.

بنابراین سزاوار است دختران و پسران به درگاه الهی متوسل شوند و فـراهم شـدن زمینـه ازدواجشان را از او بخواهند و برای رهایی از مشکل تجرد که مورد نکوهش شـارع مقـدس است، از او یاری بطلبند، چه این که هر کس به سوی آسمان دست بلند کنـد و صـادقانه حاجت خویش را بخواهد، بی تردید نومید باز نمی گردد.

یک خاطره

نگارنده این سطور خود مردمان بسیاری را دیده است که برای حل این مشکل، دسـت بـه دعا شده اند و به بهترین وجه به حاجات خود رسیده اند. روزی یکی از بانوان با ایمان نزد من آمد و از من خواست تا برای بـرآورده شـدن حـاجتش دعـا کـنم. پرسـیدم: حاجتـت چیست؟ گفت: دخترم بزرگ شده و به سن ازدواج رسیده. می خـواهم او را بـه همسـری مردی درآورم که کفو و همتای او باشد. پرسیدم: از کجا آمده ای؟ گفت: از زنجان. سـپس از من خواست که دعایی به او بیاموزم که هم مایه تقرب به درگاه الهـی شـود و هـم امـر ازدواج دخترش را تسهیل کند. به او گفتم: هر روز یکصد مرتبه استغفار کن و هر روز ایـن دعا را تا پایان بخوان: «یا من تُحَلُّ به عقـد المکـاره ...[۱]؛ ای کسـی کـه بـه سـبب او گـره گرفتاری باز می شود...».

این دعا از امام زین العابدین(علیه السلام) است و محدّث قمی[۲] همـه آن را آورده اسـت[۳]. نقل است که امام هادی(علیه السلام) این دعا را بـه الیسـع بـن حمـزه قمـی آموختنـد و فرمودند: آل محمد در هنگام بلا و یا چیرگی دشمنان و یـا هنگـامی کـه از فقـر هراسـان می شوند و یا سینه شان تنگ می شود، این دعا را می خوانند[۴].

کوتاه سخن این که او را توصیه کردم که بر استغفار و این دعا مداومت کند، مسرور شد و آن را به فال نیک گرفت و بازگشت. حدود یک ماه بعد نزد من آمد و گفت که دخترش با مردی صالح ازدواج کرده است و من خدا را بر این خبر شکر گفتم.

---

۱. مفاتیح الجنان.

۲. شیخ عباس بن محمدرضا قمی عالمی عامل وثقه ای عادل، متتبع و محقق دوران خویش و فردی امـین، مهـذَّب، زاهد وعابد بود. او در محضر بزرگانی نظیر محدث نوری صاحب مسـتدرک الوسـائل شـاگردی نمـود. کتـاب هـای او همگی سودمند است برخی از کتب او عبارتند از: هدیۀ الأحباب، الفوائد الرضویّۀ، الکنی و الألقاب و مفاتیحُ الجنان فی الأدعیۀ و الزیارات. وی در سال ۱۳۵۹ ق. وفات یافت.

۳. قمی(رحمه الله) پس ذکر این دعا می گوید: کفعمی در مصباح نقل کرده که سـیدابن طـاووس ایـن دعـا را بـرای ایمنی از سلطان و بلا و سلطه دشمنان و ترس از فقر و تنگی سینه ذکر کرده است و این (دعا) یکی از ادعیه صحیفه سجادیه است. پس زمانی که از زیان رساندن یکی از این عوامل ترسیدی، این دعا را بخوان.

۴. مهج الدعوات، ص ۲۷۱، دعای دیگری نیز مانند این دعا از امام هادی(علیه السلام) در این کتاب نقل شده است.

آری، خدا دعای او را اجابت کرد؛ چرا که او از پروردگار خویش بخشش طلبید و از صمیم قلب دعا کرد و البته دعا راهی است برای حل مشکلات.
بر حسب اتفاق خواهران مؤمن دیگری نیز از زنجان به همـراه او آمـده بودنـد. وی گفـت: این ها همشهریان من هستند و مشکل سابق مرا دارند، همراهم آمده اند تا برایشـان دعـا کنید و عملی بدان ها بیاموزید که ازدواج دخترانشان با جوانانی مؤمن فراهم شود. من نیز همان توصیه قبلی را تکرار کردم؛ یکصد بار استغفار در هـر روز و خوانـدن دعـای یـا مـن تُحَلُّ به عُقَدُ المکاره.

مجالس خانگی عزاداری امام حسین(علیه السلام)

برپایی مجالس خانگی عـزاداری امـام حسـین(علیـه السـلام) و تـرویج آن در کشـورهای مختلف اسلامی و غیر اسلامی جهان همیشه مورد تأکید ما است؛ به گونه ای که برخی از این اصرارِ پیوسته، تعجب می کنند و مـی پرسـند: تأکیـد مـدام شـما بـر اقامـه مجـالس عزاداری سیدالشهداء چه دلیلی دارد؟ و سود این گونـه مجـالس چیسـت؟ آیـا ایـن همـه مجالس که در کشورهای مختلف جهان برپا می شود کافی نیست؟! آیا مجالس با عظمتی که در حسینیّه ها بر پا می شود، ما را از جلسات خانگی که چه بسـا ضـعیف هـم برگـزار می شود، بی نیاز نمی کند؟!
در پاسخ به این سئوالات بیان این مطلب را لازم می دانم که: برپایی ایـن مجـالس، بـرای احیای شعائر و احیای امر اهل بیت(علیهم السلام)است، چرا که مجالس مربـوط بـه اهـل بیـت(علـیهم السـلام)، عـلاوه بـر ثـواب عظیمـی کـه از جانـب خـدای متعـال بـرای دست اندرکاران آن دارد، مردم و صاحب خانه را از انواع بلاها در امان مـی دارد و بهتـرین شاهد در این زمینه داستان ذیل است.

در امان ماندن از طاعون
زمانی کربلا دچار شرایط بسیار دشواری شد و بیماری فراگیر طاعون آن را در نوردید؛ بـه گونه ای که از هر خانه ای یک قربانی گرفت، جز خانه پدرم(رحمه الله)[1] و ایـن مصـونیّت،

۱. آیةُ الله العظمی سید مهدی حسینی شیرازی(قدس سره) در کربلای مقدسه به سـال ۱۳۰۴ هــق متولـد شـد. او مردی عالم، متقی، باورع، عابد و زاهد بود و خطی خـوش و ذهنـی پرحافظـه داشـت و صـاحب کرامـات بـود. وی از بهترین شاگردان آیةُ الله العظمی شیخ محمدتقی شیرازی رهبر انقـلاب ۱۹۲۰ م. در عـراق بـه شـمار مـی آمـد. آن بزرگوار در ۲۸ ماه شعبان سال ۱۳۸۰ ق. وفات یافت و در حرم مطهر امام حسین(علیه السلام) دفن شد.

اثر دعای جده مکرّمه ام و توسّل روزانه وی به اهل بیت(علیهم السلام) و خواندن دعای معروف «توسل» و «زیارت عاشوراء» و نظایر آن بود.
در این باره نقل شده است که در آن زمان فردی موثّق در خواب دیده بود که از کربلا خارج شده و ناگهان در حومه کربلا با شبح هولناکی مواجه شده بود که دهانش را باز کرده و دندان هایش را نشان می دهد و به دنبال شکار جدیدی می گردد. کسی به او می گوید: این همان مرض فراگیر طاعون است که به تمام خانه های کربلا حمله کرده و از هر خانه ای قربانی گرفته است؛ به جز خانه سید میرزا مهدی شیرازی که جرأت نکرده داخل آن شود، و این به دلیل مواظبت اهل آن خانه بر توسّل به اهل بیت(علیهم السلام) و خواندن تعزیه و مراثی آن ها و مداومت شان بر خواندن دعای توسل و زیارت عاشورا بوده است.

برخی از فواید مجالس عزای امام حسین(ع)

برپایی مجالس امام حسین(علیه السلام) در خانه ها گذشته از خیر و برکت و رحمتی که برای مردم و برای اهل آن خانه به همراه دارد تأثیر فراوانی در گسترش آگاهی دینی در میان مردم دارد و زمینه توسل برای برآورده شدن حاجات را فراهم می کند که مردم معمولا برای حل آنها به ائمه(علیهم السلام)متوسل می شوند.
از دیگر فوائد این محافل، آشنایی خانواده ها با یکدیگر و تقویت روابط اجتماعی در میان آن ها است که به آسان شدن امر ازدواج می انجامد.
زمانی که در کویت بودم، شخصی نزد من آمد و گفت: چهار دختر آماده ازدواج دارم، اما تا به حال کسی به خواستگاری آن ها نیامده است. چه کنم؟ به او گفتم: آیا حرفم را می شنوی و به آن عمل می کنی؟ گفت: بله. از او پرسیدم: خانه ات کجاست؟ گفت: در منطقه صُلیبیخات (که از محل اقامت ما بسیار دور بود.) به او گفتم: در خانه ات هر هفته مجلس روضه امام حسین(علیه السلام) برگزار کن! با تبسم پرسید: چه ربطی بین مجلس امام حسین(علیه السلام)و ازدواج دخترهای من وجود دارد؟! گفتم: ربطش این است که به برکت مجلس امام حسین(علیه السلام) مردم به خانه ات رفت و آمد می کنند و زنان شرکت کننده با دخترانت آشنا خواهند شد و به خواستگاری آن ها خواهند آمد.
ایشان پذیرفت و در خانه اش به طور هفتگی مجلس عزای امام حسین(علیه السلام) برگزار کرد. یک سال بعد از آن ملاقات نزد من آمد. درباره دخترانش از او پرسیدم، گفت:

همان گونه که به من یاد دادید. مجلس امام حسین(علیه السلام)را برپا کـردم و مـردم در آن شرکت نمودند و به لطف این مجلس با برکت هر چهار دخترم ازدواج کردند.

خاتمه

(پیرامون مباحثی چند)

در این بخش به چند موضوع درخور اهمیت اشاره می شود:

معاشرت نیکو

زن و شوهر باید با یکدیگر رفتاری پسندیده و توأم با مهربانی داشته باشند. خدای سبحان در این باره می فرماید:

﴿... وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾[1]؛ و با آنان [همسرانتان]به شایستگی رفتار کنید.

﴿وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾[2]؛ و مانند همان [وظایفی] که بر عهده زنان است، به طور شایسته، به نفع آنان [بر عهده مردان] است.

خانواده های زوج و زوجه نیز باید احترام یکدیگر را نگاه دارند. از امام صادق(علیه السلام) نقل شده که فرمودند: هرگاه شوهر دختر یا شوهر خواهر امام سجاد(علیه السلام)نزد ایشان می آمد، آن حضرت عبایش را برای او می گسترد و او را بر آن می نشاند و می گفت: مرحبا به کسی که هزینه [زنی منتسب به من] را کفایت نمود و آن ناموس را [از انحراف و فساد] حفظ کرد[3].

به یقین معاشرت نیکو، به ویژه میان زوجین، موجب تقویت بنیان خانواده و تقویت محبت در آن می گردد و باعث تشویق دیگر مجرّدان به ازدواج می شود و در مقابل، بد اخلاقیها، گاه پسران و دختران مجرد را به روی برتافتن از ازدواج وا می دارد.

داوود کرخی می گوید: به امام صادق(علیه السلام) عرض کردم: همسرم که با من همساز بود فوت کرده است، می خواهم ازدواج کنم. حضرت در پاسخ فرمودند:

«انْظُر أينَ تَضَعُ نفسَك و من تُشْرِكُهُ في مالِك و تَطَّلِعُه علي دينكِ وسرِّكَ وَامانَتِك، فان كنتَ لابُدَّ فاعلاً فِبِكْراً تُنْسَبُ إلى الخيرِ و إلى حُسْنِ الخُلْقِ»[4]؛ بنگر که خویشتن خویش را کجا می نهی؟ و چه کسی را در مال خود شریک می سازی و او را بر دین و راز و چیزی که نمی خواهی دیگران از آن با خبر شوند، آگاه می کنی؟ پس اگر ناچار از این کاری، با دوشیزه ای که به نیکی و خوش اخلاقی موصوف باشد [ازدواج کن].

امام صادق(علیه السلام) همچنین می فرمایند:

---

۱. نساء، آیه ۱۹.

۲. بقره، آیه ۲۲۸.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۶۵، ب ۲۴، ح ۲۵۰۵۰.

۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۶، باب أصناف النساء، ح ۴۳۵۸.

«خير نسائِكُم التي إن غَضِبَتْ أو أَغْضَبَتْ قالت لزوجها يدي في يدِكَ لا أكتَحِلُ بغمض حتى تَرْضي عنّي»[1]؛ بهترین زنان شما کسی است کـه اگـر خشـمگین شود و یا [همسر خود را] به خشم آورد، به شـوهرش بگویـد: اختیـار مـن در دست تو است وخواب به چشمم نخواهد آمد، مگر آن که از من راضی شوی.

اصحاب نزد رسول خداﷺ نشسته بودند که سـخن از زنـان و برتـری برخـی از آنـان بـر دیگری به میان آمد. در این هنگام رسول خداﷺفرمودند: آیا می خواهید از بهترین زنـان برای شما سخن بگویم؟ گفتند: بله، ای رسول خدا! آن گاه رسول خداﷺ فرمودند:

بهترین زنان شما، کسی اسـت کـه زایـا و مهـرورز و شـوهر دوسـت و بسـیار پوشیده و پاکدامن باشد؛ در میان خانواده اش گرامی و در برابـر شـوهر خـود تسلیم و برای او خود را بیاراید و با غیر او در دژِ [حجـاب] باشـد؛ سـخنش را بشنود و امرش را اطاعت کند؛ در خلوت هر آنچـه خواهـد، ممانعـت نکنـد و مردانه (خشک و درشت) برخورد نکند[2].

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمودند: اتقـوا الله فـی الضـعیفین[3]؛ دربـاره دو ضعیف (یکی یتیم و دیگری زن) از خدا بپرهیزید. آن حضرت از رسول خداﷺ نیـز نقـل مـی فرماینـد کـه: بهتـرین شـما کسـی اسـت کـه بـرای خـانواده اش بهتـرین باشـد[4]. و نیز می فرمایند:

«من صدق لسانُه زَكا عَمَلُه و من حَسُنَتْ نيتُهُ زاد اللهُ في رزقِـه و مـن حَسُـنَ بـرُّهُ بأهلِهِ زادَ اللهُ في عمرِهِ»[5]؛ هـر کـس زبـانش راسـت بگویـد، عملـش بالنـدگی می یابد و هر کس نیّتش پاک شود، خداوند روزی اش را فزونی می بخشـد. و هر کس با خانواده [و کسان] خود نیکی کند خداوند بر عمرش می افزاید.

از پیامبرﷺ روایت شده است که فرمودند:

---

۱. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۹، ب ۹، ح ۲۴۹۷۲.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۹، باب ما یستحبّ و یحمد من أخلاق النساء، ح ۴۳۶۷.

۳. خصال، ج ۱، ص ۳۷، باب الإثنین، ح ۱۳.

۴. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۴، ب ۱، ح ۷.

۵. کافی، ج۸، ص ۲۱۹، ح ۲۶۹.

«**إنّ أكمَلَ المؤمنينَ إيماناً أحسنُهُم خُلقاً و خيارُكُم خيارکم لنسائِهم**»[1]؛ آن کس از مؤمنان به کمال ایمان می رسد که خُلقش نیکوتر باشد، و بهترین شما کسی است که برای همسر خود بهترین باشد.

نیمی از پاداش شهید

مردی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: همسری دارم که وقتی داخل می شوم، به استقبال من می آید و زمانی که خانه را ترک می گویم، مرا بدرقه می کند. وقتی که مرا غمین و گرفته می بیند، می گوید: چه چیز تو را محزون ساخته است؛ اگر به خاطر سهم روزی ات محزونی، دیگری آن را به عهده گرفته است و اگر برای آخرتت غمزده ای، خدا غمت را فزونی دهد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به او فرمودند: همانا برای خدای عزّوجلّ کارگزارانی است و این زن یکی از کارگزاران خداوند است که نیمی از اجر شهید دارد[2].

رفتارهای نکوهیده زنان

امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

«**اغلبُ الأعداءِ للمؤمِنِ زوجةُ السوءِ**»[3]؛ چیره ترین دشمنِ مردِ مؤمن، زن بدسگال است.

از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نقل است که فرمودند:

«**يظهر في آخر الزمان و اقترابِ الساعةِ و هو شرّ الأزمنةِ، نسوةٌ كاشفات عاريات متبرّجات مِنَ الدين، داخلات في الفتن، مائلات إلى الشهوات، مُسرعات إلى اللّذّات، مستحلاّت للمحرّماتِ، في جهنمِ خالدات**»[4]؛ در آخرالزمان و به هنگام نزدیک شدن قیامت ـ که بدترین زمان ها است ـ زنانی دیده می شوند که برهنه اند، از دین خارجند، در فتنه ها داخل اند، به شهوات متمایل و به سوی لذّات (حرام) شتابنده اند. حرام ها را روا می دارند و [در نتیجه] در جهنم جاویدند.

---

۱. أمالی شیخ طوسی، ص ۲۹۲، مجلس ۱۴، ح ۸۶۴.
۲. عوالی اللآلی، ج ۳، ص ۲۹۱، باب النکاح، ح ۵۲.
۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۱، ب ۸، فصل ۲، فی اخلاقهن المذمومة.
۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۰، باب المذموم من أخلاق النساء و صفاتهنّ، ح ۴۳۷۴.

نیز نقل شده که پیامبر اکرم ﷺ در خطبه ای فرمودند: أیها الناس إیاکم وخضـراء الـدمن؛ ای مردم، بپرهیزید از گُل روییده در سرگین! گفته شد: ای رسـول خـدا، ایـن گـل کـدام است؟ فرمودند: المرأة الحسناء فی منبت السوء؛ زن زیبارویی که در محیطی پلید و آلـوده پرورش یافته باشد[1].

امام جعفر صادق(علیه السلام) در حدیث دیگری فرمودند:

«إذا تزَوّجَ الرجُلُ المرأةَ لمالِها أو جَمالِها لم یُرْزَقْ ذلك فإن تزوَّجَها لدینِها رزقَهُ اللهُ عزّوجلَّ جَمالَها و مالَها»[2]؛ اگر مردی برای نیل به مال یـا زیبـایی زن بـا او ازدواج کنـد، خداونـد هـیچ کـدام را روزی او نخواهـد کـرد، ولـی اگـر بـرای دین داری اش او را به همسری گیـرد، خداونـد هـم جمـال و هـم مـال او را روزی اش خواهد نمود.

کسانی که همسرشان از دنیا می رود

مستحبّ است مردی که همسرش از دنیا رفته، دوباره ازدواج کند و بی همسر نماند. برای زنی که شوهرش مُرده نیز مستحبّ است که بعد از نگاه داشتن عدّه، دوبـاره ازدواج کنـد. شـخص رسـول خـدا ﷺ پـس از وفـات حضـرت خدیجـه(علیهـا السـلام) و امیرمؤمنـان علی(علیه السلام) نیز پس از شهادت حضرت فاطمه زهرا(علیها السلام) ازدواج نمودند.

نکته قابل توجّه و آموزنده این است که حضرت زهرا(علیها السـلام) بـه هنگـام وفـات بـه امیرمؤمنان علی(علیه السـلام) عرضـه داشـتند: یـا اباالحسـن! زود بـه پروردگـارم ملحـق می شوم! سپس درباره صدقه و اثاث خانه وصیت کردند و به امام(علیـه السـلام) سـفارش نمودند که با اَمامه دختر ابوالعاص ازدواج کنـد و در ایـن بـاره فرمودنـد: بـا امامـه، دختـر خواهرم ازدواج کن که با فرزندانم مهربان و نسبت به آنان دلسوز است[3].

امـام صـادق(علیـه السـلام) نیـز کنیـز فرزنـدش اسـماعیل را پـس از فـوت بـه نکـاح یونس بن عمّار درآوردند. یـونس بـن عمـار در ایـن بـاره مـی گویـد: امـام صـادق(علیـه السلام)کنیز فرزندش اسماعیل را به نکاح مـن درآوردنـد و فرمودنـد: بـه او احسـان کـن! گفتم: احسان به او چیست؟ فرمودند:

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۶ و ۱۶۷، ب ۶، ح ۱۶۳۹۵.

۲. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۲، باب تزویج المرأة لمالها و لجمالها أولدینها، ح ۴۳۸۰.

۳. بحارالأنوار، ج ۴۳، ص ۲۱۷، ب ۷، ح ۴۵.

«أشْبِعْ بطنَها و اکسُ جَنْبَها و اغْفِرذَنْبَها»؛ خوراکش را فراهم آور و او را بپوشان و از خطایش در گذر.

اسماء بنت عمیس، همسر جعفربن ابی طالب بود. پس از شهادت او با ابوبکر ازدواج کرد و محمّد را از او به دنیا آورد. زمانی هم که ابوبکر وفات کرد، حضرت علی(علیه السلام) او را به نکاح خود درآورد[1]. خوله، همسر حمزه بن عبدالمطلب، نیز پس از شهادت همسرش با نعمان بن عجلان زُرَقی ازدواج کرد[2].

برخی از آداب ازدواج

ازدواج مستحبّات و مکروهات فراوانی دارد که فقها و محدّثان بدان ها پرداخته اند؛ مانند انتخاب همسر متدیّنِ خوش خُلق و پرهیز از ازدواج به انگیزه دستیابی به مال یا جمال همسر، و ترک ازدواج با زن کم خرد یا زنی که در دامانی بد پرورش یافته است، و نیز استحباب ازدواج با دختر باکره.

همسر متدیّن بخواهید

رسول خداﷺ می فرمایند:

«من تَزوَّجَ امرأة لايَتَزوَّجُها إلاّ لجمالِها، لم يَرَفيه ما يُحبُّ و من تزوَّجَها لما لِها لا يَتَزوَّجُها إلاّ له، وكَلَهُ اللهُ إليه، فعليكم بذات الدين»[3]؛ هرکس تنها به خاطر زیبایی زنی با او ازدواج کند، آنچه را دوست می دارد، در او نخواهد یافت. و هر کس تنها به خاطر ثروت زنی با او ازدواج کند، خدای تعالی وی را به همان مال واگذار خواهد کرد. پس تنها زن متدیّن را دریابید [و به دنبال او بگردید].

از امام باقر(علیه السلام) روایت شده که مردی نزد پیامبرﷺ آمد و از ایشان درباره ازدواج مشورت خواست. رسول خداﷺ به او فرمودند:

«أنْكِحْ و عليكَ بذاتِ الدين تَرِبَتْ يداك»[4]؛ ازدواج کن و در پی زن متدیّن باش [تا] خوش بخت شوی!.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۳۳، ص ۵۸۱، ب ۳۰، ح ۷۲۵.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۶، ص ۱۷۴، النعمان بن عجلان و نَسَبُهُ و بعضَ أخباره.

۳. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۹۹، ب ۳۴، ح ۱.

۴. کافی، ج ۵، ص ۳۳۲; باب فضل من تزوّج ذات الدين و كراهة من تزوّج للمال، ح ۱.

در حدیث دیگری امام باقر(علیه السلام) از رسول خداﷺ نقل می کنند:

هر کس با زنی به خاطر ثروتش ازدواج کند، خدای تعالی او را به همان ثروت وا می گذارد. و هر کس با زنی به خـاطر جمـالش ازدواج کنـد، چیـزی در او خواهد دید که خوش ندارد. و هر کس با زنی بـه خـاطر دینـداری اش ازدواج کند، خدای تعالی مال و جمال را برایش یکجا جمع خواهد کرد۱.

و امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

«من تزوّج امرأةً یُرید مالَها ألجأهُ اللهُ إلی ذلك المالِ»[۲]؛ هر کس با زنی به قصـد ثروتش ازدواج کند، خدا او را به همان ثروت وا می گذارد.

به بد اخلاق زن ندهید

حسین بن بشار می گوید: نامه ای برای امام رضا(علیه السلام) فرسـتادم و در آن نوشـتم: من خویشاوندی دارم که به خواستگاری دخترم آمده، ولی مقداری بد اخلاق اسـت. [چـه دستور می فرمائید؟]

امام(علیه السلام) در جواب فرمودند: اگر بد اخلاق است، [دختـرت را] بـه همسـری او در نیاور![۳].

ویژگی های خواستگار

شخصی به امام باقر(علیه السلام) نامه ای نوشت مبنی بر ایـن کـه کسـانی مثـل خـود را نمی یابد که دخترانش را به همسـری شـان در آورد. امـام بـاقر(علیـه السـلام) در پاسخ نوشتند: گفته ات را درباره دخترانت و این که کسی ماننـد خـود را نمـی یـابی، دریـافتم. خـدایت مـورد عنایـت خـویش قـرار دهـد، بـه ایـن امـر دقـت نکـن؛ چـرا کـه رسـول خداﷺفرمودند: اگر کسی [به خواسـتگاری] نزدتـان آمـد کـه اخـلاق و دینـداری اش را پسندیدید، او را همسر دهید که اگر چنین نکنید، فتنـه و فسـادی بـزرگ در زمـین روی خواهد داد[۴].

---

۱. تهذیب الأحکام، ج۷، ص ۳۹۹ ـ ۴۰۰، ب ۳۴، ح ۱۴؛ مشابه آن از امام صادق(علیه السـلام): عـوالی اللآلـی، ج ۳، ص ۳۰۱، باب النکاح، ح ۸۹.

۲. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۰، ب ۱۴، ح ۲۵۰۰۶.

۳. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۹، باب ما أحل الله عزّوجلّ من النّکاح و ما حرم منه، ح ۴۴۲۸.

۴. تهذیب الاحکام: ج۷، ص ۳۹۶، ب ۳۳، ح ۱۰.

ابراهیم بن محمد همْدانی نیز می گوید: درباره ازدواج نامه ای به امام باقر(علیه السلام) نوشتم، پاسخ حضرت با دست خط خودش به من رسید که:

قال رسول الله ﷺ: «**إذا جائَكُم من تَرْضونَ خُلقَهُ و دينَهُ فَزَوِّجوه، إلاّ تفعلوهُ تَكُنْ فتنة في الأرض و فساد كبير**»[1]؛ رسول خدا ﷺ فرمودند: اگر کسی [به خواستگاری] نزدتان آمد که اخلاق و دینش را پسندید، او را همسر دهید که اگر چنین نکنید، در زمین فتنه و فسادی بزرگ رخ خواهد داد.

زراره از امام باقر(علیه السلام) روایت کرده است که می فرمودند:

«أصل المرء دِينُهُ و حَسَبُهُ خُلْقُهُ، و كَرَمُه تقواه و إنّ الناسَ من آدم شُرَّع سواء»[2]؛ اصل و نسب مرد دین او، و شخصیّت او اخلاق او، و ارجمندی اش به پرهیزکاری او است. و به یقین مردم همگی از آدمند و نسبت به او یکسانند.

پرهیز از تفاخر

پیامبر ﷺ می فرمایند:

«**من نَكَحَ امرأةً حلالاً بمال حلال غيرَ أنَّهُ أرادَ به فخراً و رياءً و سُمعةً لم يَزِدهُ اللهُ بذلك إلاّ ذُلّاً و هَواناً و أقامَهُ بقدر ما استمْتعَ منها عَلى شفير جهنّمَ ثُمَّ يهوي به فيها سبعين خَريفاً**»[3]؛ هر کس زنی را از راه حلال و با مال حلالی به همسری گیرد، ولی هدفش فخر فروشی و شهرت باشد، خداوند با این کارش تنها بر خواری و بیچارگی اش می افزاید و به اندازه زمانی که از آن زن بهره برده، او را بر لبه جهنم نگاه می دارد و سپس تا هفتاد پاییز در جهنم سرنگون می شود.

دختران بکر

رسول خدا ﷺ در این باره فرموده اند:

---

۱. کافی، ج ۵، ص ۳۴۷، ح ۳.

۲. الزهد، ص ۵۷، ب ۱۰، ح ۱۵۱.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۵۲، ب ۱۴، ح ۲۵۰۱۱.

«تزوّجوا الأبکارَ فإنّهنّ أعْذَبُ أفواهاً و أفْتَقُ أرحاماً و إسرَعُ تعلیماً و أثبتُ للمودّةِ»[1]؛ با باکره ازدواج کنید که آنان شیرین زبان تر، زایا (یا آسان زاتر) و زود آموزترند و در محکم ساختن رشته های محبت مؤثرترند.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز می فرمایند:

«تزوَّجوُا الأبکارَ فَإنّهُنَّ أطیَبُ شيء أفواهاً و أَدَرُّ شيء اخلافاً و أحسنُ شيء اخلاقاً و اَفْتَحُ شيء أرحاماً»[2]؛ باکره ها را به همسری گیرید که آن ها پاکیزه کام تر، نیکوخُلق تر و زایاتر هستند.

زنان زایا و مهرورز

رسول خدا ﷺ فرموده اند:

با زنِ سیاه [اما] زایا (بسیار فرزندآور) و مهرورز ازدواج بکنید، ولی با زن نیکوی زیباروی نازا ازدواج نکنید؛ چرا که من در مقابل امت های دیگر در روز قیامت به شما فخر می کنم. آیا نمی دانی که فرزندان زیر عرش خدای رحمان برای پدرانشان طلب مغفرت می کنند [و بدانید که] حضرت ابراهیم سرپرستی آن ها را و ساره (علیهما السلام) تربیت آنان را در کوهی از مُشک و عنبر و زعفران به عهده دارند[3].

موی زیبا

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

«إذا أراد أحدُکُم أن یَتَزَوَّجَ فَلْیَسأَلْ عَنْ شَعْرِها کما یَسْأَلُ عن وجهِها، فإنَّ الشَعْرَ أحدُ الجمالَین»[4]؛ هنگامی که کسی از شما خواست ازدواج کند، همان گونه که از زیبایی چهره اش می پرسد، از [چگونگی] موی دختر نیز پرسوجو کند، چرا که مو، یکی از دو زیبایی است.

---

۱. جعفریّات، ص ۹۱، باب تزویج الأبکار.
۲. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ب ۳۴، ح ۷.
۳. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۷، ب۳، ح ۳۳.
۴. من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۸، باب مایستحبّ و یحمد من أخلاق النساء، ح ۴۳۶۴.

زنان خوش بو

امام جعفرصادق(علیه السلام) می فرمایند:

«**خيرُ نسائِكمُ الطيِّبَةُ الريح الطيّبةُ الطّعامِ، التي إن أنْفَقَتْ أنْفقَتْ بمعروف و إن أمْسَكَتْ أمْسَكَتْ بمعروف؛ فتلك مِنْ عُمّالِ الله و عاملُ الله لا يَخيبُ**»[1]؛ بهترین زنان شما، زن خوش بویی است که غذای گوارا فراهم می کند؛ آنی که اگر خرج می کند، معقول خرج می کند و اگر خودداری می کند معقول خودداری می کند [بدانید که]، او از کارگزاران خدا است و کارگزار خدا هرگز نومیدی به همراه ندارد.

ازدواج و اوقات مکروه آن

از امام صادق(علیه السلام) روایت شده که فرمودند:

«**من تَزَوَّجَ و القمرُ في العقربِ لم يَرَ الحُسْني**»[2]؛ هر کس در زمانی که قمر در برج عقرب باشد ازدواج کند، خوشی نخواهد دید.

و نیز روایت شده که ازدواج کردن در روزهای پایانی ماه ـ که ماه دیده نمی شود ـ مکروه است[3].

زفاف و ولیمه

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

«زُفُّوا عرائِسَكُم ليلاً و أطْعِمُوا ضُحی»[4]؛ عروس هایتان را شبانه به خانه شوهر ببرید و هنگام ظهر اطعام کنید.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز از رسول خدا ﷺ نقل فرموده اند: ولیمه و اطعام در پنج مورد مستحب است: هنگام عروسی، به دنیا آمدن نوزاد، ختنه، خریدن خانه و بازگشت از سفر حج[5].

---

۱. تهذيب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۲، ب ۳۴، ح ۱۴.
۲. وسائل الشيعه، ج ۲۰، ص ۱۱۵، ب ۵۴، ح ۲۵۱۷۵.
۳. من لایحضره الفقيه، ج۳، ص ۳۹۴، باب الوقت الذى يكره فيه التزويج، ح ۴۳۸۹.
۴. کافی، ج ۵، ص ۳۶۶، باب ما يستحبّ من التزويج بالليل، ح ۲.
۵. خصال، ج ۱، ص ۳۱۳، باب الخمسة، ح ۹۱.

برترین اوصاف زنان

در این مبحث اموری در خور توجه است که دختران جوان بایـد آن هـا را فـرا گرفتـه، در زندگی خانوادگی به کار بندند، چرا که اوصـاف زن صـالح و نیـک رفتـار اسـت و موجـب سعادت در زندگی زناشویی و ثواب اخروی می شود.

امیرمؤمنان(علیه السلام) می فرمایند:

روزی رسول خدا(صلی الله علیه وآله) فرمودند: به من بگویید که چه چیز برای زنان بهتـر اسـت؟ حضـرت فاطمه(علیها السلام) عرضه داشتند: [بهتر] آن است که نه ایشـان مـردان را ببیننـد و نـه مردان ایشان را. پیامبر [از جواب زیبای او] در شگفت شدند و آنگاه فرمودند: فاطمـه پـاره تن من است[1].

رسول خدا(صلی الله علیه وآله وسلم) فرموده اند:

«**خیرُنسائِکُم، التي إذا دَخَلتْ مع زوجِها خَلَعَتْ دِرْعَ الحیاءِ**»[2]؛ بهترین زنان شما کسی است که چون با شوهر خود تنها شود، شرم [بی جا] را وانهد.

امام صادق(علیه السلام) می فرمایند:

«**خیرُ نسائِکُم التي إن أُعْطِیَتْ شَکَرَتْ و إنْ مُنِعَتْ رَضِیَتْ**»[3]؛ بهترین زنان شـما کسی است که اگر [چیـزی] بـه او داده شـود، سـپاس مـی گویـد، و اگـر [از چیزی] بازداشته شود، [به پاس داده های گذشته] بدان رضایت می دهد.

نیز نقل شده است که آن حضرت فرمودند:

بهترین زنان شما زنان قریش اند، [چرا که] با شوهرانشان مهربان تر و نسـبت به فرزندانشان رحیم تر، برای شـوهران خـود بـی پـرده و در برابـر بیگانگـان، خویشتن دار و پاکدامن.

از حضرت پرسیدند: بی پرده بودن یعنی چه؟ فرمودند: یعنی کسی که شوهرش را از خود باز نمی دارد[4].

---

۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۸ ـ ۲۳۹، ب ۳، ح ۴۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۰، ب ۵، ح ۱۶۳۷۸.

۳. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۹، ب ۳، ح ۴۶.

۴. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۷، ب۸، ح ۲۴۹۶۷.

زنان ناصالح

نکات دیگری نیز وجود دارد که زنان جوان باید بـا آن آشـنا شـده و در زنـدگی زناشـویی خود از آن بپرهیزند تا از زنان ناصالح نباشند و در نتیجه، به بدبختی دنیا و عـذاب آخـرت دچار نشوند؛ تیره بختی و عذابی که باید از آن به خدا پناه برد.

در سفارش های پیامبر ﷺ به امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است:

«**یا علي! إربعة من قواصم الظَهْر: إمام يَعْصِي اللهَ و يُطاعُ أمرهُ، و زوجـة يَحْفظُهـا زوجُها و هي تَخونُه، و فَقْر لايجدُ صاحِبُه لَهُ مُداوياً، و جارُ سوء في دارِ مُقام**»[1]؛

ای علی! چهار چیز کمرشکن اند: پیشوایی که معصیت خدا می کند و با ایـن حال از امر او اطاعت می شود، زنی که شوهر حریم او را حفظ می کند، امـا او به شوهر خیانت می کند، و فقری که گرفتار آن، راه گریزی از آن نمی یابـد و همسایه بدی که در همسایگی اش دائمی باشد.

رسول خدا ﷺ می فرمایند:

«**شرّ نسائِكم الجفة الفرتع**»[2]؛ بدترین زنان شما زن «جفه» (کم حیا) و «فرتـع» (زن همیشه چهره درهم کشنده) است.

داستانی از بنی اسرائیل

از امام محمد باقر(علیه السلام) نقل شده است که: در میـان بنـی اسـرائیل مـرد عاقـل و ثروتمندی بود که از زنی پاکدامن پسری شبیه به خود داشت و از زن دیگرش که ناصـالح و بدکردار بود دو فرزند پسر داشت. چون مرگش فرا رسید به آن ها گفت: این امـوال مـن برای یک تن از شما باشد. پس از فوت او، فرزند بزرگتر به برادران خود گفت: آن یک تـن من هستم. فرزند میانی گفت: من آنم. فرزندی که از همه کوچکتر بود نیز گفت: فرزنـدی که صاحب این مال است منم.

سه برادر نزاع خویش را نزد قاضی بردند. او گفت: من درباره کار شما چیزی بـرای گفـتن ندارم [و سر از کارتان در نمی آورم]. سه برادر به سوی [قبیله] بنی غنام رفتنـد و بـه پیـر فرتوتی از آن ها برخوردند [و مشکل خود را با وی در میان گذاردند]. او گفت: نزد بـرادرم فلانی که سالخورده تر از من است، بروید و از او بپرسـید. آن هـا نـزد وی کـه پیرمـردی

۱. خصال، ج ۱، ص ۲۰۶، باب الأربعة، ح ۲۴.

۲. بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۴۰، ب ۳، ح ۵۴.

کهنسال بود، رفتند، او نیز در پاسخ آنان درماند و گفت: از برادر بزرگترم بپرسید. آن ها نزد سومی رفتند، ولی او را در نگاه کوچک تر از آن دو برادر قبلی یافتند. نخست از وضعیت خود و برادرانش پرسیدند و سپس از او خواستند که نزاعشان را فیصله دهد. او گفت: برادر نخستم را که دیدید، کوچک تر از همه ما است، ولی زن بدسرشت و نابکار دارد که با او بدی می کند و او آزار همسرش را تحمل می کند تا مبادا به بلایی [دیگر] دچار شود که بر آن صبر نتواند و پیری او از این رو است. برادر دوم زنی دارد که هم به او بدی می کند و هم او را شادمان می نماید و لذا جوانی او و هنوز باقی مانده است. امّا من همسری دارم که هماره آسایش و شادمانی و دلخوشی مرا فراهم می کند و به من بدی نمی کند و از هنگامی که به همسری من درآمده، هرگز آزاری به من نرسانده است و از این رو جوان مانده ام.

آن گاه درباره نزاع سه برادر گفت: نخست بروید و قبر پدرتان را بشکافید و استخوان هایش را در آورید و آتش بزنید. سپس نزد من بازگردید تا میانتان به قضاوت بنشینم. آنها بازگشتند بر سر قبر پدر رفتند. پسر کوچکتر شمشیر پدرش را برداشت برادران دیگر تیشه برداشتند. وقتی خواستند به آن کار بپردازند، برادر کوچک بدان ها گفت: من سهم خودم را به شما واگذاشتم، با پیکر پدرم کاری نداشته باشید.

آنها نزد داور بازگشتند [و قضیّه را برایش بازگفتند]. او گفت: همین شما دو تن را بس است. آن مال را نزد من بیاورید. آن گاه به پسر کوچک تر گفت: این مال را بگیر که اگر آن دو، فرزند وی بودند، همانند تو بر او مهر میورزیدند [و از چنان کاری که به منظور امتحان از شما خواستم، سرباز می زدند][1].

۱. قصص الأنبیاء، ص ۴۶۲ ـ ۴۶۳، خاتمة الکتاب فی نوادر أخبار بنی إسرائیل و أحوال بعض الملوک.

یاری همسر

از نکته هایی که درخور توجه زوجین است این است که هر یک از آن دو به دیگری عنایت کند و یکدیگر را در کارها یاری رسانند و در خدمت کردن و تلاش برای برآوردن نیازهای یکدیگر کوتاهی نکنند. امیرمؤمنان علی(علیه السلام) می فرمایند: فاطمه(علیها السلام) کنار دیگ غذا نشسته بود و من مشغول پاک کردن عدس بودم که رسول خدا ﷺ بر ما وارد شدند و فرمودند: یا اباالحسن! گفتم: لبیک ای رسول خدا! فرمودند:

بشنو که تنها امر پروردگارم را باز می گویم [که] هر مردی زنش را در [کارِ] خانه یاری کند، در برابر هر یک از موهای بدنش [پاداش] عبادت یک سال به او داده می شود؛ سالی که روزهایش به روزه داری و شب هایش به شب زنده داری طی شده باشد. و خداوند ثوابی بدو می دهد که به صابران و داوود و یعقوب و عیسی(علیهما السلام) عطا کرده است.

یا علی! هر کس در خانه در خدمت عیالش باشد و [از این کار] چهره درهم نکشد، خداوند نام او را در دیوان شهدا می نویسد و به ازای هر شبانه روز ثواب هزار شهید، و به ازای هر گام ثواب یک حج و یک عمره برای او می نویسد، و به ازای هر رگی که در بدن دارد شهری در بهشت به او می دهد.

یا علی! ساعتی در خدمت خانه بودن، از هزار سال عبادت و هزار حج و هزار عمره و آزاد کردن هزار بنده و شرکت در هزار غزوه و عیادت کردن از هزار مریض و شرکت در هزار نماز جمعه و هزار تشییع جنازه و سیر کردن هزار گرسنه و پوشاندن هزار برهنه و فرستادن هزار اسب برای جنگ در راه خدا و هزار دینار صدقه دادن به تنگدستان و خواندن تورات و انجیل و زبور و قرآن و آزاد کردن هزار اسیر و بخشیدن هزار ماده شتر (یا گاو) چاق به تهی دستان بهتر است.

یا علی! کسی که ازخدمت نمودن به خانواده اش سربرنتابد، بی حساب و کتاب وارد بهشت می شود.

یا علی! خدمت نمودن به عیال، کفاره گناهان کبیره و خاموش کننده خشم پروردگار و مهریه حوریان بهشت و افزون کننده حسنات و درجات است.

یا علی! کسی که به عیال [خود] خدمت می کند؛ در شمار صدّیق یا شهید و یا مردی که خداوند خیر دنیا و آخرت را برای او خواسته باشد، قرار دارد[1].

---

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۴۸ ـ ۴۹، ب ۱۷، ح ۱۴۷۰۶.

امام صادق(علیه السلام) نیز از پدرش روایت می کند که علی(علیه السلام) و فاطمه(علیها السلام)درباره کارهای خانه از رسول خداﷺ داوری خواستند. آن حضرت کار درون خانه را بر عهده فاطمه(علیها السلام) نهاد و کار بیرون خانه را به علی(علیه السلام)سپرد. فاطمه(علیها السلام) فرمود: فقط خدا می داند که وقتی رسول خداﷺ مرا از بر دوش گرفتن کار سنگین مردان [و پرداختن به امور خارج از خانه] معاف داشت، چه اندازه شادمان شدم![1].

در حدیث دیگری از رسول خداﷺ می خوانیم:

«حقُّ الرجل علی المرأةِ إنارةُ السِّراجِ و إصلاحُ الطَّعامِ و أن تستقبلَهُ عندَ بابِ بیتِها فَترحِّبَ به و أن تُقَدِّمَ إلیه الطشتَ و المندیلَ و أن تُوَضِّئَهُ و أن لا تَمْنَعَهُ نفسَها إلاّ من علّة»[2]؛ حق مرد بر زن آن است که [زن] چراغ [خانه] را بیفروزد و غذا تهیّه کند و تا دروازه خانه به استقبال مرد آمده، به وی خوش آمد بگوید و طشت و حوله پیش روی او بگذارد و (دست و روی) او را بشوید و او را جز به خاطر عذری [مشروع] از خود باز ندارد.

برخی از مسئولیت های مسلمانان

تلاش پیاپی برای حلّ معضل عزوبت در گستره جهان، یکی از مسائل مهمّی است که مسلمانان باید بدان توجه کنند. بسیاری از دختران و پسران روزگار ما برای رها شدن از کابوس عزوبت که بر وجودشان سایه افکنده، در دامان فساد افتاده اند و در گردنه ها و فراز و فرودهای جان فرسای آن دست و پا می زنند. دانستن این مطلب مسئولیت مسلمانان را سخت دشوار می سازد، اما امروزه بسیاری از ما مسلمانان در مقابل انحراف جوانان و روی آوردن آنان به بسیاری از محرّمات، سکوت کرده ایم و هیچ کاری نمی کنیم، و بسا مسئولیت حل این مشکل را متوجه دیگران دانسته از آن فرار می کنیم و برای توجیه پا پس کشیدن خود بهانه هایی می تراشیم که نزد خداوند پذیرفته نیست. مسلمانان گذشته، حتی تا پنجاه سال قبل، کاملاً متفاوت از هم کیشان امروزین خود بودند و ما این توجه و مسؤولیت پذیری را خود بارها لمس کرده ایم. در گذشته مسلمانان برای ازدواج دختران و پسران مجرد تلاش می کردند و به روایت هایی که در این باره وارد شده، توجه داشتند و هماره در این راه پیش قدم بودند.

---

۱. قرب الاسناد، ص ۲۵.

۲. مکارم الأخلاق، ص ۲۱۴ ـ ۲۱۵، ب ۸، فصل ۵، فی حق الزوج علی المرأة.

در روایتی از امیرمؤمنان علی(علیه السلام) آمده است:

«أفضل الشفاعاتِ أن تُشَفِّعَ بین اثنینِ في نکاح حتّی یجمَعَ اللهُ بینهما»[1]؛ برترین وساطت ها آن است که میان دو تن در نکاحی وساطت کنی تا [به برکت آن] خداوند آن دو را به هم برساند.

رسول خداﷺ نیز می فرمایند:

«ومن زَوَّجَ أخاهُ المؤمنَ امرأة یَأنسُ بها وتَشُدُّ عَضُدَهُ ویستریحُ إلیها، زَوَّجَهُ اللهُ من الحورِ العینِ و آنسَهُ بِمَنْ أحَبَّ من الصدّیقینَ من أهل بیت نبیِّهِ و إخوانِهِ و آنسهُمْ بِهِ»[2]؛ هر کس برادر مؤمن خود را زنی دهد که با وی انس بگیرد و آن زن [در سختی ها] یارش باشد و وی را آرامش بخشد خداوند از حوریان بهشت او را همسر دهد و او را با هر یک از صدّیقین از اهل بیت پیامبرﷺ و [از] برادران [مؤمن] خود که دوست داشته باشد مأنوس می کند و آن ها را نیز با او مأنوس می نماید.

در روایتی از امام موسی بن جعفر(علیهما السلام) می خوانیم:

«ثلاثة یستظلّون بظلِّ عرشِ الله یوم لاظلَّ إلاّ ظلُّه: رجل زَوَّجَ أخاه المسلمَ أو أخْدَمَهُ أو کَتَمَ لَهُ سِرّاً»[3]؛ در روزی که سایه ای جز سایه عرش الهی نیست، سه تن در آن سایه قرار می گیرند: مردی که برادر مسلمانش را همسر دهد و یا خدمتش کند و یا رازی را بر او بپوشاند.

همچنین رسول خداﷺ درحدیثی می فرمایند:

و هر کس در راه تزویج دو مؤمن بکوشد تا آن دو به هم برسند، خداوند عزّوجلّ هزار از حوریان بهشت را به همسری او در خواهد آورد که هر کدام از آن زنان در قصری از گوهر و یاقوت سکنا گزیده، و در ازای هرگامی که در این راه بر می دارد و یا کلمه ای که در این باره می گوید [پاداش] عبادت یک سال به او تعلق می گیرد؛ سالی که روزش به روزه داری و شبش به شب زنده داری سپری شود.

---

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۵، ب ۳۴، ح ۲۷.

۲. وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۰، ب ۴۹، ح ۲۲۳۵۴.

۳. مسائل علی بن جعفر(علیه السلام)، ص۳۴۳، الأخلاقیات، ح ۸۴۶.

و [نیز فرمودند:] هر کس در راه جدایی زنی از شوهرش بکوشد در دنیا و آخرت مورد خشم و نفرین خدا قرار می گیرد و خداوند [بر خود واجب کرده است که] او را با هزار سنگ آتشین بزند.

و هر کس در راه تباه شدن رابطه میان آن دو حرکت کند [اگر چه] از هم جدا نشوند، در خشم خدای عزّوجلّ و لعنت دنیوی و اخروی او خواهد بود و خداوند او را از نگاه به وجه (از دیدن رحمت) خویش محروم می کند[۱].

و امام صادق(علیه السلام) فرمودند:

«أربعة يَنْظُرُ اللهُ عزّوجلّ إليهم يومَ القيامةِ: من أقال نادماً أوأغاث لهفان أو أعتق نَسَمَةً أو زوّج عَزَباً»[۲]؛ خداوند در روز قیامت بر چهار کس نظر [رحمت] می افکند؛ کسی که معامله خود را با پشیمان فسخ کند، به فریاد اندوه زده ای برسد، بنده ای را آزاد کند، یا مجرّدی را همسر دهد.

و در روایتی دیگر فرمودند:

«من زَوَّجَ أعزباً كان مِمّن يَنْظُرُ اللهُ إليه يومَ القيامةِ»[۳]؛ هر کس مجرّدی را همسر دهد، از کسانی خواهد بود که خداوند در روز قیامت به او نظر [رحمت] می افکند.

یکی از اصحاب امام صادق(علیه السلام) می گوید: امام به ما فرمودند: کنیز کدبانو برایم بیابید تا در کنار ام فروه [همسر امام] باشد و کمکش کند. نشانی کنیزِ مردی زین ساز را دادند به نام «رساله» که برای او پسری زاده بود ولی آن پسر مرده بود. امام دستور داد تا او را خریدند و امام نام «سلمی» را برای او برگزید، سپس وی را به همسری غلامش سالم درآورد و او همان مادر حسین بن سالم است[۴].

این ماجرا گویای توجه فوق العاده امام به مسأله ازدواج و پرهیز از مشکل کردن آن است و این فرهنگ پیش از این در میان مسلمانان بود و به همین دلیل معضلی به نام عزوبت وجود نداشت و فساد بدین حد که امروزه مشاهده می کنیم در میان شان رواج نداشت.

---

۱. بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۳۶۸، ب ۶۷، ح ۳۰.

۲. خصال، ج ۱، ص ۲۲۴، باب الأربعة، ح ۵۵.

۳. وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۴۵، ب ۱۲، ح ۲۴۹۹۲.

۴. همان، ج ۲۳، ص ۱۷۲ ـ ۱۷۳، ب ۵، ح ۲۹۳۲۷.

وظیفه مبلّغان

احساس مسئولیت نسبت به جامعه و پرداختن مداوم و همه جانبه به مشکلات مردم، یکی از وظایف روحانیون و عالمانی است که مورد ستایش قرآن کریم قرار دارند[1] و روایات شریفه به وضوح از فضائل بسیارشان تجلیل کرده است[2].

آری، اسلام عزیز از عالمان خواسته است که با مردم معاشرت داشته باشند و در سختی های گوناگون در کنارشان باشند؛ و خود را در مسجد یا در گوشه خانه به دست عزلت و فراموشی نسپارند و از دغدغه مردم و جامعه غافل نشوند.

به همین دلیل در بسیاری از روایات اسلامی بر همراهی علم و عمل تأکید و به تلاش مداوم برای فراگیری علوم و به کار بستن آن ها برای ارشاد مردم سفارش شده است. در احادیث اسلامی، راز برتری عالم بر عابد این است که عالم به مردم و عابد به خویش سود می رساند. در روایاتی از رسول خداﷺمی خوانیم:

«کلُّ علم وَبال علی صاحِبِه إلاّ من عَمِلَ بِهِ»[3]؛ هر دانشی وبال گردن صاحب آن است، جز آن کس که بدان عمل کند.

«مَثَلُ الذي يَعْلَمُ الخيرَ ولايَعْمَلُ بِهِ مَثَلُ السِّراجِ يُضيءُ للنّاسِ و يُحرِقُ نَفْسَهُ»[4]؛ کسی که مطلب نیکی به دیگران می آموزد و خود بدان عمل نمی کند، مانند

---

۱. خدای متعال در ستایش عالمان فرموده است: «قُل هل یستَوِی الّذینَ یعلَمونَ و الّذینَ لایعلَمونَ؛ بگو آیا کسانی که می دانند با کسانی که نمی دانند یکسانند؟!»، (زمر، آیه ۹)، «... یرفعِ اللهُ الذینَ آمنو مِنکُم و الّذینَ أوتوا العِلْمَ درجات؛ تا خداوند کسانی را که ایمان آورده اند و کسانی را که به آن ها علم داده شده درجات عظیمی بخشد». (مجادله، آیه ۱۱) و «إنّما یَخْشَی اللهَ مِن عبادِهِ العُلماءُ؛ از میان بندگان خدا، تنها دانایانند که از او می ترسند». (فاطر، آیه ۲۸).

۲. روایات بسیاری در ستایش پیشوایان دین وارد شده است که از میان آن ها به روایتی از امام باقر(علیه السلام)بسنده می کنیم. آن حضرت فرمود: «عالم همانند کسی است که شمعی (چراغی) برافروخته است [و بدان، راه را برای دیگران روشن می کند]. پس هرکس روشنایی آن شمع را ببیند برای او دعا می کند. با وجود عالم نیز تاریکی های نادانی و سرگشتگی از میان می رود و هرکس از نور [دانش] او بهره جسته از نادانی یا گمراهی رهایی یابد [به یقین] از آزاد شدگان به دست وی از دوزخ است و از همین رو خدای متعال به اندازه موی اندام شخص راه یافته پاداشی برتر از صدقه دادن یکصدهزار پوست گاو پر از طلا ـ آن سان که خدا مقدار آن را مقرر فرموده ـ می دهد [، بلکه] خداوند پاداشی برتر از گزاردن یکصد هزار رکعت در کنار کعبه به وی خواهد داد، چرا که صدقه [ی پیش گفته] وبال صاحب خویش بود (تفسیر امام حسن عسکری، ص۳۴۲، حدیث ۲۲۰).

۳. بحارالأنوار، ج ۲، ص ۳۸، ب ۹، ح ۶۳.

۴. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج ۲، ص ۲۱۴.

چراغی است که برای مردم نورافشانی می کند و خود می سوزد [و از میان می رود].

«العِلْمُ الَّذي لايُعْمَلُ به كالكنزِ الذي لايُنْفَقُ منه: أتعب صاحبَهُ نَفْسَه في جمعِهِ و لم يَصِلْ إلى نفعِها»[1]؛ دانشی که بدان عمل نشود، مانند گنجی است که از آن انفاق نشود: دارنده آن برای گردآوریش خود را به رنج افکنده، ولی به سودش نرسیده است.

«العلمُ وديعةُ الله في أرضِهِ والعلماءُ أُمَنائُهُ عليه، فَمَنْ عَمِلَ بِعِلْمِهِ أدّى أمانَتَهُ ومَنْ لَمْ يَعْملَ بعلْمِهِ كُتِبَ في ديوانِ الخائنينَ»[2]؛ دانش ودیعه خدا در زمین او است و دانشمندان امانت داران خدا بر آنند. پس هر کس [از آنان] به دانشش عمل کند، امانت خدا را به انجام رسانده و هر کس بدان عمل نکند، نامش در دیوان خائنان نوشته می شود.

امیرمؤمنان علی(علیه السلام) نیز از رسول خدا ﷺ نقل فرموده اند که:

عالمان دوگونه اند: کسی که به علم خود عمل نمود که نجات یابنده است؛ و عالمی که عمل به علمش را ترک گفت، که هلاک شونده است. اهل جهنم از بوی عالم بی عمل آزرده می شوند و سخت ترین پشیمانی ها و حسرت ها در میان اهل آتش از آن کسی است که یکی از بندگان را به سوی خدا فرا بخواند و او بپذیرد و خدای را اطاعت نماید و خداوند او را وارد بهشت کند، ولی خود به خاطر ترک [عمل به] علم خویش در آتش جای گیرد[3].

امام باقر(علیه السلام) نیز به خیثمه فرمودند:

به شیعیان ما [این مطلب را] بگو [که امام باقر گفت:] جز با عمل، به آنچه نزد خدا است نمی توان رسید، و به شیعیان ما بگو که پشیمان ترین مردم در روز قیامت، کسی است که راه نیک را نشان دهد ولی خود راه دیگری برگزیند. و به شیعیان ما بگو که اگر بدانچه امر شده اند بپردازند، بیقین همانان در روز قیامت رستگار خواهند بود[4].

امام صادق(علیه السلام) نیز فرموده اند:

---

۱. عدة الداعی، ص ۷۸، ب ۲.

۲. بحارالأنوار، ج ۲، ص ۳۶، ب ۹، ح ۴۰; ج ۷۴، ص ۱۶۹، ب۷، ح ۳.

۳. کافی، ج ۱، ص ۴۴، باب استعمال العلم، ح ۱.

۴. أمالی طوسی، ص ۳۷۰، مجلس ۱۳، ح ۷۹۶.

«**أشدُّ النّاس عذاباً عالم لا يَنْتَفِعُ من علمِهِ بشيء**»[1]؛ سخت ترین کیفرها [در قیامت] برای عالمی است که ـ حتی ـ اندکی از دانش خود بهره نبرده باشد.

از این روی بر علمای اعلام واجب است که به علم خویش عمل کنند و با مشکلات مردم و در کنارشان زندگی کنند و در بحران ها از ایشان حمایت کنند و آن ها را یاری رسانند و برای رهیدن از طوفان محنت ها و مشکلاتی که مردم را در هم می شکند، تمام تلاش خود را به کار بگیرند.

از مشکلات مهمی که عالمان فاضل باید شبانه روز در حل آن بکوشند، مشکل عزوبت است. در گذشته، و آن گونه که خود بارها شنیده و دیده ایم عالمان، مجرّدان را به ازدواج ترغیب می نمودند و حتی خود در راه ازدواجشان تلاش می کردند تا از گسترش عزوبت در میان مردم جلوگیری کنند.

با مرحوم کاشف الغطاء

درباره شیخ جعفر کاشف الغطاء(رحمه الله)[2] نقل شده: شخصی یکی از شاگردان شیخ را واسطه کرد تا از دختر شیخ برای او خواستگاری کند. آن شاگرد روز بعد در مجلس درس شیخ حاضر شد، ولی هر بار که می خواست خواسته خود را مطرح کند، از هیبت شیخ نمی توانست لب به سخن بگشاید، از شرم، غرق عرق می شد. زمانی که شیخ از درس فارغ شد او از تصمیمش منصرف شد و به منظور ترک مجلس درس، برخاست. در همین حال شیخ به او گفت: بنشین. دیگران که رفتند، شیخ به او فرمود: کاری داری، بگو!. آن شاگرد بیش تر خجالت کشید و گفت: حاجتی ندارم. شیخ با تأکید گفت: حاجتی داری و باید آن را بگویی و به خواست خدا حاجتت را بر می آورم. آن شاگرد پیش خود اندیشید: حال که شیخ حاجت مرا روا می کند چرا باید خجالت بکشم؟! بهتر است آن دختر را برای خودم خواستگاری کنم. آن گاه به شیخ گفت: دخترت را به نکاح من درآور. شیخ دست او را گرفت و به خانه برد و دخترش را به همسری او درآورد و همان شب اتاقی برای او فراهم ساخت و در همان شب دست دختر شیخ به دست شاگرد داده شد. نیمی

---

۱. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر، ج۲، ص ۲۱۳.

۲. شیخ جعفربن خضر معروف به کاشف الغطاء (۱۱۵۶ ـ ۱۲۲۷ ق. / ۱۷۴۳ ـ ۱۸۱۲م.) در اصل اهل جناجه از روستاهای حله بود، ولی در نجف سکنا گزید و در همان جا نیز وفات یافت. او یکی از فقهای امامیّه و در زمان خود بزرگ بزرگان نجف و حله بود. خاندان او به نام او شهرت یافته اند. مشهورترین تصانیف کاشف الغطاء عبارتند از: کشف الغطاء عن مبهمات شریعة الغرّاء و الحق المبین. او بسیار متواضع، با وقار و پر هیبت بود.

از شب گذشته، شیخ به آن خانه آمد و او را صدا زد و گفت: بیدار شو که آب گرمی برایت آورده ام تا غسل کنی و نماز شب بخوانی[1]!.

و اینک ای سخنوران!

ناگفته پیدا است که خطیبان مجالس عزای امام حسین(علیه السلام) تأثیر خاصّی در درمان مشکلات و تسهیل امور مختلف مردم دارند. خطیب و منبری موفّق کسی است که با مشکلات جامعه زندگی کند و آن ها را حس کند تا در رهنمودها و ارشادات بتواند راه رهایی از این گرفتاری ها را نشان دهد.

بنابراین سخنوران باید هر چه بیشتر بر ازدواج جوانان تأکید کرده، پدران و مادران را به شتاب و آسان گیری در امر ازدواج فرزندانشان تشویق کنند. در مقابل، پیامدها و ریشه های عزوبت را برای مردم باز گویند و با استناد به کتاب و سنّت و قصص تاریخی که بر توجه فوق العاده اسلام به ازدواج و نکوهش بی امان شریعت از عزوبت، جامعه را نسبت به مفاسد و پیامدهای منفی برخاسته از عزوبت، آگاه کنند.

البته نباید تنها به ارشاد کلامی مردم اکتفا کنند، بلکه باید گفته خویش را در عمل نیز نشان بدهند. اگر خطیبی پیرامون تزویج مجرّدان سخنرانی می کند، باید پس از منبر کار عملی آن را نیز آغاز کند و برای نمونه، به تأسیس بنیاد ازدواج هرچند با امکانات محدود همت گمارد و انسان های موجّه و پدران و مادران را به فعالیت در زمینه همسردادن جوانان فرا بخواند.

بی تردید، اگر خطیبان چنین کنند، پاداش های سنگینی در انتظارشان خواهد بود که در روایات برای تزویج دیگران و برآوردن نیازهای مؤمنان بیان شده است. از خدای متعال می خواهم توفیق پرداختن به کارهای نیک به همگان عنایت فرماید. آمین و خداوند است که توفیق نیکی می دهد.

الحمدُ لله ربِّ العالمینَ و صلّی اللهُ علی محمَّد و آلِهِ الطاهرینَ.

شهر مقدس قم

محمّد شیرازی

---

۱. قصص العلماء، ص ۲۱۰.